

سال دوم شماره ۱۵

مهر-آبان ۱۳۶۲

اکتبر-نوامبر ۱۹۸۳



نشریه دانشجویان هوادار سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در خارج از کشور

اشغال سفارت رژیم جمهوری اسلامی در بلژیک و ۵ دفتر هواپیمائی ایران در کشورهای

آلمان،

انگلستان،

اتریش،

فرانسه

و هند



مقاله

فهرست مطالب

رژیم و مسئله جنگ

سه سال از جنگ خانمان برانداز و ارتجاعی دولتین ایران و عراق میگذرد. دیگر نه تنها از آن هیجانات و احساسات ناسیونال شوونیستی برانگیخته شده اولیه در میان مردم خبری نیست، بلکه همراه با فروریختن توهمات توده‌ها نسبت به رژیم و مشاهده بی حاصلی و عدم حقانیت ماهیت این جنگ، نفرت و نارضایتی مردم از ادامه آن کترش یافته است. بطوریکه بعد از کسب نوجوانان ناآگاه و دانش‌آموزان دبستانی به جبهه‌ها، امروز دیگر رژیم برای سربازگیری علناً به زور و تهدید متوسل شده است. مردم شاهد بوده‌اند که حاصل این جنگ احصایه هیچ چیز نبوده است جز کشتار جوانان، ویرانی، گرانگینود، نیاز حاد روزمره، خفقان و سرکوب فزاینده، به آتش‌کشیده شدن تاسیسات ملی و نابودی و آلوده گشتن منابع طبیعی و محیط زیست از "دست‌آورد‌های" اولیه جنگ بوده است. برای مثال طی ماههای گذشته بر اثر حمله موشکهای عراق و آسیب دیدن چاه شماره ۳ نوروز واقع در خلیج فارس، هر روز حدود ۱۵ هزار بشکه نفت به داخل آبهای خلیج فارس نشت کرده است و به تاسیسات آب‌کشورهای منطقه و به حیوانات و منابع دریایی خلیج آسیب‌های زیادی وارد آمده است.

خسارات مالی جنگ را تاکنون بیش از ۲۵۰ میلیارد دلار برآورد کرده‌اند. میزان خسارات مربوط به نیروی انسانی (از هر دو طرف) قابل محاسبه و سنجش نیست. رقم کشته‌شدگان به صدها هزار میرسد. دیگر کمتر خانواده ایرانی یا عراقی را میتوان یافت که عزیزی را در جنگ از دست نداده باشد. مردم شاهد بوده‌اند که دست‌آورد این رژیم مرگ‌آفرین برای حامیان عقب مانده شان "شهادت" و برای مخالفانش زندان، شکنجه و اعدام بوده است. مردم شاهد بوده‌اند که دلیل اصلی اصرار رژیم بر ادامه جنگ همانا استفاده از حربه جنگ برای ساکت کردن مردم است. رژیم همواره سعی کرده است از یک طرف ناتوانی‌های خود را در پاسخگویی به مشکلات اقتصادی جامعه، به بهانه جنگ توجیه کند و از طرف دیگر هر

۴ اشغال سفارت و ۵ دفتر هواپیمائی رژیم

۶ قطعه نامه آکسیون سراسری

۶ "نیم پهلوی" متریک امپریالیسم

۷ اشغال دفتر هواپیمائی ایران در فرانکفورت

۸ اخبار ایران

۱۱ اطلاعیه کمیته خارج از کشور سازمان چ ف خ ا

۱۲ حمله قهرمانان شهید پیشمرگان سازمان چ ف خ ا به پایگاه قلاوا

۱۳ اخبار جهان

۱۳ گرانا دا

۱۷ مجاهدین: شکست یک استراتژی (بخش سوم)

۲۱ شیلی: میراث شوم پینوشه

۲۴ اخبار جنبش دانشجویی

اطلاعیه سازمان دانشجویان ایرانی در انگلستان، اسکا تلند

۲۶ و ولز

۲۷ دیدگاه ما در رابطه همکاری با سایر نیروهای سیاسی

۳۲ از خون شهدای دانشگاه شرم کنید

۳۴ شقایق های خونین لرستان

۳۵ ادبیات زندان: دفاعیات هوشنگ ترگل

۳۷ داستان: لنین در مخفیگاه (دفترچه‌آبی)

۴۱ چرا مجاهدین سیاست "حزب فقط حزب الله" را پیشه کرده‌اند
درک مادی از تاریخ: بحث چهارم - رابطه تولیدی و ساخت

۴۲ اقتصادی

۴۶ از خوانندگان

۴۷ موقعیت اقتصادی خرده‌بورژوازی

۴۸ جدول

۴۹ شعر

۵۰ کمک‌های مالی و آدرس سازمانهای هوادار

۵۱ گرامی با دفاطره

رفته است که راه برون رفتی از آن ندارد. چرا که تشدید نارضایتی مردم و افزایش کتارها و مخارج سنگین جنگ ساطلی است که موقعیت رژیم را در فشار گذاشته است اما از طرف دیگر "برکات" جنگ و ضرورت‌های بقیه در صفحه ۳۵

گونه اعتراض و مخالفتی را به بهانه شرایط جنگی و "همدانی با صدام" در نطفه خفه سازد. برای بسیاری از مردم دیگر روشن شده است که جنگ حکم شیبه عمر رژیم را پیدا کرده است. رژیم در بن بست بی‌نرو

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق

اشغال سفارت رژیم جمهوری اسلامی در بلژیک و

دفتر هواپیمائی ایران در کشورهای

آلمان، اتریش، انگلستان، فرانسه و هند

اطلاعیه

هم میهتان مبارز، مردم سراسر جهان!

روز دوشنبه ۷ نوامبر (۱۶ آبانماه ۱۳۴۲) هواداران سازمان چریکهای فدایی خلق ایران بعنوان اعتراض به کشتار، شکنجه، تیرباران زندانیان سیاسی و سرکوب خلق کرد توسط رژیم جمهوری اسلامی، اکیونهای در کشورهای بلژیک، فرانسه، هندوستان، انگلستان، اتریش، آمریکا، سوئد و کانادا برگزار نمودند در همین رابطه رفقای هوادار در ایتالیا نیز روز ۹ نوامبر دست به اعتصاب غذا زدند.

در ساعت ۱۵ و ۹ دقیقه سفارت رژیم جمهوری اسلامی در بلژیک به تصرف رفقای هوادار - سازمان درآمد. پس از آن دفتر هواپیمائی ایران در فرانسه، انگلستان، اتریش - هندوستان اشغال شد. همچنین در سوئد آمریکا و کانادا نیز اکیونهای جهشت افشاکری جنایات رژیم برگزار گردید. در بلژیک سرانجام ساعت ۵ و ۹ دقیقه پلیس بلژیک به محل سفارت در بروکسل حمله کرد و ساعت ۱۳ تعدادی از رفقای هوادار را بازداشت نمود. طی مدتی که سفارت رژیم در بلژیک در اختیار رفقای هوادار قرار داشت، آنها ضمن برگزاری محاصره ای پیرامون جنایات رژیم، موفق شدند اسنادی را نیز از سفارت خارج کنند.

اسناد و مدارک و متن قراردادهای بدست آمده از سفارت حاکی از وابستگی همه جانبه رژیم جمهوری اسلامی به امپریالیست هاست. در این باره پس از بررسی اسناد مذکور چگونگی آن متعاقبا به اطلاع خواهید رسید.

بلژیک - بروکسل

ساعت ۹/۱۵ دقیقه صبح روز دوشنبه ۷ نوامبر، سفارت جمهوری اسلامی در بلژیک توسط هواداران سازمان چریکهای فدایی خلق ایران اشغال شد. رفقای مبارز در همان اولین دقیق مقابلهت بعضی از عناصر فالتز را در هم شکسته و به سه نفر از فالتزهای مسلح اجازه استفاده از اسلحه شان را ندادند

هم میهتان مبارز، مردم سراسر جهان! در تریایی که هرروزه اخبار و گزارشات جنایات تازه رژیم جمهوری اسلامی بگوش میرسد، در تریایی که پیرزنان، پیر مردان، - زنان با ردار و کودکان توسط رژیم جمهوری اسلامی به جوخه های اعدام برده میشوند و انقلابیون در زیر شکنجه های قرون وسطایی پیورخند میزند. در تریایی که کودکان و نوجوانان به بیانه رفتن به بهشت از مدرسه به جبهه های جنگ اعزام میشوند و تاکنون ده ها هزارتن در جبهه های جنگ علیه خلق کرد و جنگ با عراق ازبای در آمده اند و اجساد تکه تکه پاره شده آنها در صحنه های جنگ رها شده است و چشم هایشان تابه اید به سوی بهشت موعود رژیم دوخته شده است، سکوت جهانیان نیز در دناک و تاسف آور است.

هم تاکنون سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، بعنوان پیگیرترین مدافع راستین منافع کارگران و زحمتگهان در سراسر ایران مبارزه بی امانها علیه رژیم دیکتاتوری و ضد خلقی ایران ادامه میدهد. برگزاری اینگونه اکیونها از طرف رفقای انقلابی سازمان در خارج از کشور که بخشی از مبارزات سراسری کارگران و زحمتگهان ایران محسوب میشود، تاکنون بنحو شایسته ای نقش مهمی در افشای چهره واقعی رژیم جمهوری اسلامی ایران ایفاء نموده است. مزدوران رژیم جمهوری اسلامی ایران باید بدانند در هیچ جای دنیا از ختم فرزندان خلق در امان نخواهند بود.

سازمان چ ف خ ا، کمیته خارج از کشور ۹ نوامبر ۱۹۸۳ برابر با ۱۹ آبان ۱۳۴۲

تلفنی با خیرگزاری های بین المللی و بلژیکی تماس گرفته شد و خبر آکسیون و متن تظننامه سراسری در اختیار آنها قرار گرفت و از آنها دعوت شد که در محفل سفارت حاضر شوند! در ساعت ۱۰ و پنج دقیقه پلیس بلژیک مسلحانه سفارت را محاصره نمود و با شکستن درب ورودی وارد سفارت شده، آنها را دستگیر کرد. پلیس بلژیک به رفقا اخطار نمود که از طرف سفیر رژیم در بلژیک اجازه داشمی دارد که هر طور خود صلاح میدانند برای حراست از سفارت اقدام نماید. همچنین پلیس از ورود تمامی خبرنگاران به داخل سفارت جلوگیری کرد. ولی خبرنگاران رادیو، تلویزیون و مطبوعات در محل سفارت حاضر شدند. حوالی ساعت ۱۱ رفقا را توسط دو کامیون از سفارت خارج کردند. رفقای مبارز در حال خارج شدن از سفارت شعارهای بر علیه رژیم میدادند که جریان آن توسط تلویزیون بلژیک و لوگزامبورگ بارها پخش شد.

در این درگیری ۱۶ نفر از رفقای هوادار سازمان دستگیر شدند که بر اثر فشار نیروهای مترقی، پلیس مجبور شد آنها را آزاد کند. در این آکسیون اسناد زیادی در مورد قراردادهای اقتصادی رژیم با دول امپریالیستی بدست آمد که بعدا در اختیار هموطنان قرار خواهد گرفت.

انگلستان - لندن

در اعتراض به کشتار انقلابیون توسط رژیم جنایتکار اسلامی و برای همبستگی با زندانیان سیاسی و خلق تهران کسرد، سازمان دانشجویان ایرانی در انگلستان، اسکاتلند و ولز، هوادار سازمان چریکهای فدایی خلق ایران دفتر هواپیمائی ایران را در ساعت ۹/۴۵ دقیقه صبح دوشنبه ۷ نوامبر (۱۶ آبان ۱۳۴۲) اشغال کردند. رفقای انقلابی ما بعد از غنی کردن تکبیاں ما ختمان وارد دفتر هواپیمائی

رفقا همچنین شعارهای رژیم جمهوری اسلامی را کردند و شعارهایی در دفاع از خلقهای تهران ایران و علیه جمهوری اسلامی بر روی دیوارها نوشتند. همچنین آرم سازمان چریکهای فدایی خلق ایران از روی بالکن بیرونی نصب گردید. سفارت جمهوری اسلامی تا ساعت ۱۰ و پنج دقیقه در کنترل کامل هواداران سازمان بود. از محل سفارت

شدند. آنها ابتدا از کارمندان دفتر خواستند که در گوشه‌ای جمع شوند که آنها بدون هیچ مقاومتی خواست رفتاری را پذیرفتند. سپس عکس‌خمینی جنایتکار را پاره کردند و آرم سازمان بر دیوارهای ساختمان نصب شد. رفقا پرده‌ای بر روی شیشه دفتر نصب کردند که روی آن شعار "کشتار سراسری در ایران، و جهان در این باره ساکت است" به زبان انگلیسی نوشته شده بود. رفقای مبارز ما همچنین شعارهای انقلابی دیگری را نیز بر روی دیوارهای داخل ساختمان و شیشه‌های بیرون آن نوشتند. بلافاصله پس از آغاز آکسیون، پلیس پیاده‌رو و جلوی دفتر را سدود کرد و بتدریج به تعداد افراد پلیس افزوده گردید. اکثر مطبوعات و ایستگاه‌های رادیویی و تلویزیونی خبرنگاران خود را به محل فرستاده بودند و از جریان آکسیون فیلم عکس و گزارش تهیه کرده بودند.

رفقای ما پس از آنکه وظایف انقلابی خود را به نحو شایسته‌ای انجام دادند و ساختمان دفتر را یک ساعت در اختیار داشتند، بوسیله پلیس دستگیر شدند. رفقا در حالیکه از دفتر هواپیمایی به داخل ماشین پلیس برده می‌شدند، با شعارهای کوبنده "مرکب جمهوری اسلامی"، "زندانیان سیاسی را آزاد کنید"، "به کشتار و شکنجه انقلابیون پایان دهید"، و "درد بر سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران" در مقابل دوربین‌های تلویزیونی و سردمی که در محل گرد آمده بودند، محوطه را بلرزده درآوردند. جریان اشغال دفتر هواپیمایی و دستگیری رفقا توسط شبکه‌های تلویزیونی و رادیویی پخش و در مطبوعات منعکس شد. رفقای دستگیر شده هنوز در بند پلیس بسر می‌برند.

فرانسه - پاریس

در پی یک برنامه طرح ریزی شده، دفتر هواپیمایی ایران در پاریس، رأس ساعت ۱۵ و پنج دقیقه صبح روز دوشنبه ۷ نوامبر به اشغال هواداران سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران درآمد. این عملیات چنان برق آسا انجام گرفت که کارکنان و بویژه مدیر دفتر که یکی از نالان‌های شناخته شده پاریس بود، امکان هیچگونه عکس‌العملی را نیافتند. در همان دقائق اول مدارک و اسناد موجود از دفتر و بطور کلی تمام وسایل دفتر مطالعه و از محل خارج گردیدند. آنگاه آرم سازمان و شعارهایی در رابطه با خواست چهار ماده‌ای آکسیون، شعاعار

محوری سازمان و نیز مبارزات قهرمانی خلق کرد به درب و شیشه‌های آن نصب گردید. در این هنگام که عابرین نسبت به این عملیات واقف گشته بودند، در محل هواپیمایی جمع نمودند که بلافاصله تیم تبلیغات با پخش اطلاعیه به زبانهای فرانسوی آلمان را از علل و انگیزه اشغال دفتر هواپیمایی مطلع ساخت. همزمان در درون دفتر تابلوهای خمینی، بنایتکار و بهشتی معدوم و برخی وسائل آن خرد و تمامی محوطه از شعارهای سازمان پوئانده شد. قبل از رسیدن پلیس رفقا بطور منظم عقب‌نشینی کردند. بازتاب این آکسیون موفقیت‌آمیز در رسانه‌های بین‌المللی رژیم را بیش از پیش در اذهان عمومی جهان رسوا نمود و رادیو جمهوری اسلامی را به عکس‌العمل واداشت.

ا ط ر ی ش - وین

ساعت ۱۵/۳۰ دقیقه صبح روز دوشنبه ۷ نوامبر، رفقای هوادار سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران دفتر هواپیمایی رژیم در وین اشغال کردند. رفقا در همان دقائق اول عکس‌خمینی جنایتکار و شعارهای رژیم را پاره نمودند و شعارهایی در دفاع از مبارزات مردم قهرمان ایران به در و دیوار نصب کردند. از داخل دفتر با خبرگزاری‌های مختلف تماس گرفته شد و خبرنگاران فیورا در محل حاضر شدند. شبکه‌های رادیویی، تلویزیونی و مطبوعات اطریش خیر این آکسیون را وسیعاً پخش نمودند. همزمان با برگزاری این آکسیون، رفقای هوادار در سه نقطه شهر به پخش اعلامیه پرداختند. در این آکسیون ۱۵ نفر از رفقا توسط پلیس دستگیر شدند که پس از چند ساعت آزاد گردیدند. این آکسیون مورد پشتیبانی نیروهای مترقی ایرانی و بین‌المللی قرار گرفت.

هند - دهلی

ساعت ۱۱ صبح ۷ نوامبر هواداران سازمان در هند در دفتر هواپیمایی ایران واقع در ساختمان هتل آشا که در همان ساعت کنفرانس کشورهای مشترک‌المنافع بران‌جریه داشت، اشغال نمودند. علی‌رغم وایت "ندایر امنیتی" بسیار توسط پلیس (به خاطر کنفرانس) رفقا موفق شدند وارد دفتر شوند و در دیوارها با شعارهای انقلابی و آرم سازمان پر نمایند. دفتر هواپیمایی بعد از ۲ ساعت و ده دقیقه در کنترل رفقا قرار داشت. پلیس ۱۱ نفر از رفقا را دستگیر نمود که پس از ۴ روز بر اثر فشار نیروهای شرقی آزاد شدند. این آکسیون موفقیت‌آمیز در تلویزیون، رادیو و تمام روزنامه‌های اصلی و حتی روزنامه‌های شهرستانهای هند بطور مفضل منعکس گردید.

سوئد - استکهلم

از ساعت ۴/۵ بعد از ظهر روز دوشنبه ۷ نوامبر، رفقای هوادار سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران در استکهلم، آکسیون نمایش اعدام خیابانی را در میدان مرکزی شهر برگزار کردند. نمایش اعدام تعدادی از رفقا را بر روی دار نشان میداد و یک زن حامله و یک فرد گرد نیز در صحنه اعدام دیده می‌شدند. پشت صحنه آرم - بزرگ سازمان و در جلوی صحنه شعار "مرگ بر رژیم جمهوری اسلامی" به زبان سوئدی نصب شده بود. در طول نمایش آهنگ فیلم "حکومت نظامی" و "Z" از بلنڈکوه‌های قوی پخش میشد و قطعنامه آکسیون سراسری نیز چندین بار در لابلای موزیک قراشت شد. در کنار نمایش اعدام، تعداد زیادی از رفقا پلاکاردهای مختلفی را که در آن شعارهایی علیه رژیم و تصاویری از جنایات رژیم دیده میشد در دو طرف خیابان حمل میکردند. چندین هزار نسخه قطعنامه آکسیون بیسی جمعیت زیادی که اجتماع کرده بودند پخش گردید. نمایش اعدام خیابانی که تنها نمونه‌ای سبلیک از جنایات بی‌شمار جمهوری اسلامی است، عابرین را سخت متاثر می‌نمود. اخبار مربوط به این آکسیون از رادیوی سوئد پخش شد.

کانادا - مونترال

در جهت افشای جنایات رژیم جمهوری اسلامی ایران و حمایت از زندانیان سیاسی و مبارزات خلق کرد انجمن دانشجویان ایرانی در مونترال هوادار سازمان چ فح ا به برگزاری یک آکسیون اضطراری در روز دوشنبه ۷ نوامبر در مرکز شهر مونترال پرداخت در این آکسیون رفقای هوادار سازمان با استفاده از ماک و حمل پلاکاردهای افشاگرایانه به زبانهای انگلیسی و فرانسه و پخش صداهای از قطعنامه آکسیون سراسری و تراکت‌های غیره زندانیان سیاسی پرداختند. و برده جنایات رژیم جمهوری اسلامی ایران برداشتند. این آکسیون با استقبال مابرین در خیابان روبرو شد و با موفقیت به پایان رسید.

آمریکا - نیویورک

همزمان با برگزاری آکسیونهای سراسری سازمانهای هوادار در کشورهای مختلف، رفقای ما در نیویورک نیز تدارک انجام یک برنامه تعرضی را در دستور کار قرار بقیه در صفحه ۲۷

'نیم پهلوی' مترسک امپریالیسم



آهنگر

این روزها محافل رنگارنگ ضد انقلاب به جنب و جوش تازه‌ای افتاده‌اند... بنا آّب و تاب و جاروجنجال تکرار میکنند که در سالگرد انقلاب مشروطیت (۱۳ — مرداد) "قریب ۲ میلیون نفر در تهران، به دعوت فاپور بختیار به خیابانها ریختند و بنا اجتماع توأم با سکوت خود، حمایت خویش را از بازگشت سلطنت اعلام داشتند!" و پسا شایع میشود که مردم زحمتکش آفریبه که از شدت فقر و فشار و بی آبی به تنگ آمده و بیبا خاسته و دست به حرکات اعتراضی علیه رژیم زده بودند، در واقع خواستسار بازگشت "شاه جوان" شده‌اند! و ...

در لابلای این‌ها و هوی است که اعلام میشود شاپور بختیار و علی امینی، این دو مهره پوسیده سرمایه‌داری بزرگ بر سر مشروطه‌شان به توافق رسیده، بیانییه مشترکی صادر کرده‌اند و بدنبال آن رادیو و تلویزیونهای فارسی زبان رنگارنگ و نشریات مختلف وابسته به این محافل تبلیغ میکنند که "اتحاد بزرگ" حاصل شد و صفوف سلطنت طلب‌ها فشرده گشت و بعد رضا پهلوی اعلام میدارد که او محور این اتحاد بزرگ است و این طوفان عظیم در لیوان را همو برایه انداخته است! و بدنبال همین قضایا، خمینی طی یکی از نطق‌های پیش‌به رضا پهلوی "نصیحت" میکند که "به ملاحظه است که برود سراغ درس خواندن و کاسبی و بدانند که از این کارها گذشته است و مسئله مردم اگر چنانچه جمهوری اسلامی هم نباشد، دیگر سلطنت طلب نیستند" و بعد همین عکس العمل خمینی سلطنت طلب‌ها را بیشتر

قطعه‌نامه

اکیون مراسری

مساهوداران سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در خارج از کشور ریز دوشنبه ۲ نوامبر را روز اعتراض به کشتارها، اعدامها و شکنجه زندانیان سیاسی توسط رژیم جمهوری اسلامی ایران اعلام میداریم. در این رابطه در اینروز اکیونهای اعتراضی را در کشورهای آمریکا، آلمان، ایتالیا، انگلستان، اطریش، بلژیک، سوئد، کانادا، فرانسه و هند برگزار میکنیم.

مردم مترقی و دمکرات جهان!

رژیم جمهوری اسلامی ایران که با اعتراضات و ناراضیاتی میلیونی تن از طایقات و اقشار مختلف جامعه — کارگران، زحمت کشان، خلقها، زنان، و روشنفکران — مواجه است برای حفظ بنایه های لیز انش تنها به سرکوب و اداه جنگ با عراق متکی است.

این رژیم نه تنها هیچیک از مشکلات اقتصادی اجتماعی مردم ایران را حل ننموده است، بلکه بر فقر، بیکاری، بی مسکنی و نا امنی اجتماعی افزوده است. هر روز پریست اعدامیها افزوده میگردد و تا کنون بیش از ۲۰ هزار نفر از انقلابیون و مردم عادی به جوشه های اعدام سپرده است. زندانیان سیاسی زیر شکنجه و شکنجه ها قرار دارند و قیبل از اعدام خون آنها گرفته میشود. تداوم جنگ با عراق هر روز جوانان و اطفال بیشتری را به گام مرگ میکشاند. جنگ علیه خلق کرد نیز تا کنون به بهای جان بیش از ۲۰ هزار تن از مردم کردستان تمام شده است.

رژیم جمهوری اسلامی ایران در خابیل اعتراضاتسار عمومی جهان و ارگانها و نهادهای بین المللی کاملاً بی تفاوت است. بوسه آنکه کشورهای نظیر آمریکا، آلمان، ژاپن، انگلستان، ایتالیا و ... با حمایت اقتصادی — سیاسی و نظامی از رژیم، آنرا در جهت سرکوب مردم و اداه جنایاتش تقویت میکنند. به همین دلیل ما خواهان:

۱- صدور قطعنامه‌ای در محکومیت اعمال و جنایات رژیم از سوی اجلاسیه سالانه سازمان ملل،

۲- اجازه بازدید از زندانهای سیاسی ایران بوسیله صلیب سرخ، غوبین الملل و دیگر سازمانهای بین المللی دفاع از حقوق بشر؛

۳- اجازه بازدید صلیب سرخ از مناطق جنگ زده کردستان و کلیه آواره گان و زخمیان جنگ در این منطقه و

۴- قطع کمکهای اقتصادی دولت‌های آمریکا، آلمان، ژاپن، انگلستان، ایتالیا و ... به رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی ایران و قطع ارسال مخفیانه سلاحهای نظامی به ایران هستیم.

ما هوداران سازمان چریکهای فدائی خلق ایران اکیونهای خود را برای رسیدن به خواستهای فوق در اشکال مختلف علیه جمهوری اسلامی ایران در خارج از کشور اداه خواهیم داد و از تمام نیروها و انفراد مترقی و دمکرات جهان تقاضای پشتیبانی از این خواسته ها را می نمائیم.

هوداران سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در کشورهای

آلمان — آمریکا — انگلستان — ایتالیا — اطریش — بلژیک — سوئد — کانادا — فرانسه — هند

هفتم نوامبر ۱۹۸۲

آیا امپریالیسم برنامه جدیدی در پیش گرفته است؟

مسلماً نیروهای انقلابی باید تمام حرکات دشمنان خلق را زیر نظر بگیرند و نباید به صرف ناچیز و مغلوب بودن ایمن بخش از دشمنان خلق، نسبت به برنامه ها و حرکات و تحولات درون آنها بی اعتنا باشند. بقیه در صفحه ۳۱

به وجد می‌آورد و رضا پهلوی بادی درغیب انداخته، پاسخ میدهد که "من درسم را خوانده‌ام و ... شما رفتنی هستید و ما باز خواهیم گشت!"

اما ماجرا از چه قرار است و در پشت پرده چه میگردد؟ آیا واقعاً سلطنت طلب‌ها به آلترناتیوی بدل شده‌اند؟ آیا توده های مردم خواهان بازگشت رژیم سلطنتی گشته‌اند؟

اشغال دفتر هواپیمائی ایران در فرانکفورت

Seite 10 - Frankfurter Rundschau

Nach Krawall Stand des Iran geschlossen

Fünfzehn Festnahmen auf der Buchmesse / Anschließend „Besetzung“

Khomeni-Gegner besetzten Iran-Büro

Eine Gruppe von 21 Iranern aus mehreren Städten des Bundesgebietes hat am Mittwochmorgen das Büro der iranischen Fluggesellschaft „Am Hauptbahnhof 10“ für rund eine halbe Stunde besetzt. Dann erschien die Polizei und nahm die Besetzer zur Person mit in der Stadt.

Als die Besetzer das Büro der Iran Air besetzten, waren dort etwa 20 Personen beschäftigt. Die Besetzer verlangten die Freilassung von politischen Gefangenen und die Einstellung der Unterstützung des iranischen Regimes.

Die Experten des Iran Air prüften, unter anderem die Situation in den Städten. Die Besetzer verlangten die Freilassung von politischen Gefangenen und die Einstellung der Unterstützung des iranischen Regimes.

Die Experten des Iran Air prüften, unter anderem die Situation in den Städten. Die Besetzer verlangten die Freilassung von politischen Gefangenen und die Einstellung der Unterstützung des iranischen Regimes.

Die Experten des Iran Air prüften, unter anderem die Situation in den Städten. Die Besetzer verlangten die Freilassung von politischen Gefangenen und die Einstellung der Unterstützung des iranischen Regimes.

Die Experten des Iran Air prüften, unter anderem die Situation in den Städten. Die Besetzer verlangten die Freilassung von politischen Gefangenen und die Einstellung der Unterstützung des iranischen Regimes.

Die Experten des Iran Air prüften, unter anderem die Situation in den Städten. Die Besetzer verlangten die Freilassung von politischen Gefangenen und die Einstellung der Unterstützung des iranischen Regimes.

Die Experten des Iran Air prüften, unter anderem die Situation in den Städten. Die Besetzer verlangten die Freilassung von politischen Gefangenen und die Einstellung der Unterstützung des iranischen Regimes.

Der Stand des Iran Air wurde am Mittwochmorgen besetzt. Die Besetzer verlangten die Freilassung von politischen Gefangenen und die Einstellung der Unterstützung des iranischen Regimes.

Der Stand des Iran Air wurde am Mittwochmorgen besetzt. Die Besetzer verlangten die Freilassung von politischen Gefangenen und die Einstellung der Unterstützung des iranischen Regimes.

Der Stand des Iran Air wurde am Mittwochmorgen besetzt. Die Besetzer verlangten die Freilassung von politischen Gefangenen und die Einstellung der Unterstützung des iranischen Regimes.

Der Stand des Iran Air wurde am Mittwochmorgen besetzt. Die Besetzer verlangten die Freilassung von politischen Gefangenen und die Einstellung der Unterstützung des iranischen Regimes.

Der Stand des Iran Air wurde am Mittwochmorgen besetzt. Die Besetzer verlangten die Freilassung von politischen Gefangenen und die Einstellung der Unterstützung des iranischen Regimes.

Der Stand des Iran Air wurde am Mittwochmorgen besetzt. Die Besetzer verlangten die Freilassung von politischen Gefangenen und die Einstellung der Unterstützung des iranischen Regimes.

Der Stand des Iran Air wurde am Mittwochmorgen besetzt. Die Besetzer verlangten die Freilassung von politischen Gefangenen und die Einstellung der Unterstützung des iranischen Regimes.

Der Stand des Iran Air wurde am Mittwochmorgen besetzt. Die Besetzer verlangten die Freilassung von politischen Gefangenen und die Einstellung der Unterstützung des iranischen Regimes.

Der Stand des Iran Air wurde am Mittwochmorgen besetzt. Die Besetzer verlangten die Freilassung von politischen Gefangenen und die Einstellung der Unterstützung des iranischen Regimes.

Der Stand des Iran Air wurde am Mittwochmorgen besetzt. Die Besetzer verlangten die Freilassung von politischen Gefangenen und die Einstellung der Unterstützung des iranischen Regimes.

Der Stand des Iran Air wurde am Mittwochmorgen besetzt. Die Besetzer verlangten die Freilassung von politischen Gefangenen und die Einstellung der Unterstützung des iranischen Regimes.

Der Stand des Iran Air wurde am Mittwochmorgen besetzt. Die Besetzer verlangten die Freilassung von politischen Gefangenen und die Einstellung der Unterstützung des iranischen Regimes.

Der Stand des Iran Air wurde am Mittwochmorgen besetzt. Die Besetzer verlangten die Freilassung von politischen Gefangenen und die Einstellung der Unterstützung des iranischen Regimes.

Der Stand des Iran Air wurde am Mittwochmorgen besetzt. Die Besetzer verlangten die Freilassung von politischen Gefangenen und die Einstellung der Unterstützung des iranischen Regimes.

Der Stand des Iran Air wurde am Mittwochmorgen besetzt. Die Besetzer verlangten die Freilassung von politischen Gefangenen und die Einstellung der Unterstützung des iranischen Regimes.

Der Stand des Iran Air wurde am Mittwochmorgen besetzt. Die Besetzer verlangten die Freilassung von politischen Gefangenen und die Einstellung der Unterstützung des iranischen Regimes.

Der Stand des Iran Air wurde am Mittwochmorgen besetzt. Die Besetzer verlangten die Freilassung von politischen Gefangenen und die Einstellung der Unterstützung des iranischen Regimes.

Der Stand des Iran Air wurde am Mittwochmorgen besetzt. Die Besetzer verlangten die Freilassung von politischen Gefangenen und die Einstellung der Unterstützung des iranischen Regimes.

Der Stand des Iran Air wurde am Mittwochmorgen besetzt. Die Besetzer verlangten die Freilassung von politischen Gefangenen und die Einstellung der Unterstützung des iranischen Regimes.

Der Stand des Iran Air wurde am Mittwochmorgen besetzt. Die Besetzer verlangten die Freilassung von politischen Gefangenen und die Einstellung der Unterstützung des iranischen Regimes.

Der Stand des Iran Air wurde am Mittwochmorgen besetzt. Die Besetzer verlangten die Freilassung von politischen Gefangenen und die Einstellung der Unterstützung des iranischen Regimes.

Der Stand des Iran Air wurde am Mittwochmorgen besetzt. Die Besetzer verlangten die Freilassung von politischen Gefangenen und die Einstellung der Unterstützung des iranischen Regimes.

Der Stand des Iran Air wurde am Mittwochmorgen besetzt. Die Besetzer verlangten die Freilassung von politischen Gefangenen und die Einstellung der Unterstützung des iranischen Regimes.

Der Stand des Iran Air wurde am Mittwochmorgen besetzt. Die Besetzer verlangten die Freilassung von politischen Gefangenen und die Einstellung der Unterstützung des iranischen Regimes.

Der Stand des Iran Air wurde am Mittwochmorgen besetzt. Die Besetzer verlangten die Freilassung von politischen Gefangenen und die Einstellung der Unterstützung des iranischen Regimes.

Der Stand des Iran Air wurde am Mittwochmorgen besetzt. Die Besetzer verlangten die Freilassung von politischen Gefangenen und die Einstellung der Unterstützung des iranischen Regimes.

Der Stand des Iran Air wurde am Mittwochmorgen besetzt. Die Besetzer verlangten die Freilassung von politischen Gefangenen und die Einstellung der Unterstützung des iranischen Regimes.

Der Stand des Iran Air wurde am Mittwochmorgen besetzt. Die Besetzer verlangten die Freilassung von politischen Gefangenen und die Einstellung der Unterstützung des iranischen Regimes.

Der Stand des Iran Air wurde am Mittwochmorgen besetzt. Die Besetzer verlangten die Freilassung von politischen Gefangenen und die Einstellung der Unterstützung des iranischen Regimes.

Der Stand des Iran Air wurde am Mittwochmorgen besetzt. Die Besetzer verlangten die Freilassung von politischen Gefangenen und die Einstellung der Unterstützung des iranischen Regimes.

Der Stand des Iran Air wurde am Mittwochmorgen besetzt. Die Besetzer verlangten die Freilassung von politischen Gefangenen und die Einstellung der Unterstützung des iranischen Regimes.

Der Stand des Iran Air wurde am Mittwochmorgen besetzt. Die Besetzer verlangten die Freilassung von politischen Gefangenen und die Einstellung der Unterstützung des iranischen Regimes.

Der Stand des Iran Air wurde am Mittwochmorgen besetzt. Die Besetzer verlangten die Freilassung von politischen Gefangenen und die Einstellung der Unterstützung des iranischen Regimes.

Die Polizei nach einer Gegenüberstellung weitere neun Verdächtige ins Präsidium. Gegen die fünfzehn zur Feststellung ihrer Personalien registrierten Männer wird wegen Verdachts des Verstoßes gegen die Hausfriedensbruchverordnung und Sachbeschädigung ermittelt.

Die Polizei nach einer Gegenüberstellung weitere neun Verdächtige ins Präsidium. Gegen die fünfzehn zur Feststellung ihrer Personalien registrierten Männer wird wegen Verdachts des Verstoßes gegen die Hausfriedensbruchverordnung und Sachbeschädigung ermittelt.

Die Polizei nach einer Gegenüberstellung weitere neun Verdächtige ins Präsidium. Gegen die fünfzehn zur Feststellung ihrer Personalien registrierten Männer wird wegen Verdachts des Verstoßes gegen die Hausfriedensbruchverordnung und Sachbeschädigung ermittelt.

Die Polizei nach einer Gegenüberstellung weitere neun Verdächtige ins Präsidium. Gegen die fünfzehn zur Feststellung ihrer Personalien registrierten Männer wird wegen Verdachts des Verstoßes gegen die Hausfriedensbruchverordnung und Sachbeschädigung ermittelt.

Die Polizei nach einer Gegenüberstellung weitere neun Verdächtige ins Präsidium. Gegen die fünfzehn zur Feststellung ihrer Personalien registrierten Männer wird wegen Verdachts des Verstoßes gegen die Hausfriedensbruchverordnung und Sachbeschädigung ermittelt.

Die Polizei nach einer Gegenüberstellung weitere neun Verdächtige ins Präsidium. Gegen die fünfzehn zur Feststellung ihrer Personalien registrierten Männer wird wegen Verdachts des Verstoßes gegen die Hausfriedensbruchverordnung und Sachbeschädigung ermittelt.

Die Polizei nach einer Gegenüberstellung weitere neun Verdächtige ins Präsidium. Gegen die fünfzehn zur Feststellung ihrer Personalien registrierten Männer wird wegen Verdachts des Verstoßes gegen die Hausfriedensbruchverordnung und Sachbeschädigung ermittelt.

Die Polizei nach einer Gegenüberstellung weitere neun Verdächtige ins Präsidium. Gegen die fünfzehn zur Feststellung ihrer Personalien registrierten Männer wird wegen Verdachts des Verstoßes gegen die Hausfriedensbruchverordnung und Sachbeschädigung ermittelt.

Die Polizei nach einer Gegenüberstellung weitere neun Verdächtige ins Präsidium. Gegen die fünfzehn zur Feststellung ihrer Personalien registrierten Männer wird wegen Verdachts des Verstoßes gegen die Hausfriedensbruchverordnung und Sachbeschädigung ermittelt.

Die Polizei nach einer Gegenüberstellung weitere neun Verdächtige ins Präsidium. Gegen die fünfzehn zur Feststellung ihrer Personalien registrierten Männer wird wegen Verdachts des Verstoßes gegen die Hausfriedensbruchverordnung und Sachbeschädigung ermittelt.

Die Polizei nach einer Gegenüberstellung weitere neun Verdächtige ins Präsidium. Gegen die fünfzehn zur Feststellung ihrer Personalien registrierten Männer wird wegen Verdachts des Verstoßes gegen die Hausfriedensbruchverordnung und Sachbeschädigung ermittelt.

Die Polizei nach einer Gegenüberstellung weitere neun Verdächtige ins Präsidium. Gegen die fünfzehn zur Feststellung ihrer Personalien registrierten Männer wird wegen Verdachts des Verstoßes gegen die Hausfriedensbruchverordnung und Sachbeschädigung ermittelt.

Die Polizei nach einer Gegenüberstellung weitere neun Verdächtige ins Präsidium. Gegen die fünfzehn zur Feststellung ihrer Personalien registrierten Männer wird wegen Verdachts des Verstoßes gegen die Hausfriedensbruchverordnung und Sachbeschädigung ermittelt.

Die Polizei nach einer Gegenüberstellung weitere neun Verdächtige ins Präsidium. Gegen die fünfzehn zur Feststellung ihrer Personalien registrierten Männer wird wegen Verdachts des Verstoßes gegen die Hausfriedensbruchverordnung und Sachbeschädigung ermittelt.

Die Polizei nach einer Gegenüberstellung weitere neun Verdächtige ins Präsidium. Gegen die fünfzehn zur Feststellung ihrer Personalien registrierten Männer wird wegen Verdachts des Verstoßes gegen die Hausfriedensbruchverordnung und Sachbeschädigung ermittelt.

Die Polizei nach einer Gegenüberstellung weitere neun Verdächtige ins Präsidium. Gegen die fünfzehn zur Feststellung ihrer Personalien registrierten Männer wird wegen Verdachts des Verstoßes gegen die Hausfriedensbruchverordnung und Sachbeschädigung ermittelt.

Die Polizei nach einer Gegenüberstellung weitere neun Verdächtige ins Präsidium. Gegen die fünfzehn zur Feststellung ihrer Personalien registrierten Männer wird wegen Verdachts des Verstoßes gegen die Hausfriedensbruchverordnung und Sachbeschädigung ermittelt.

Die Polizei nach einer Gegenüberstellung weitere neun Verdächtige ins Präsidium. Gegen die fünfzehn zur Feststellung ihrer Personalien registrierten Männer wird wegen Verdachts des Verstoßes gegen die Hausfriedensbruchverordnung und Sachbeschädigung ermittelt.

Die Polizei nach einer Gegenüberstellung weitere neun Verdächtige ins Präsidium. Gegen die fünfzehn zur Feststellung ihrer Personalien registrierten Männer wird wegen Verdachts des Verstoßes gegen die Hausfriedensbruchverordnung und Sachbeschädigung ermittelt.

Die Polizei nach einer Gegenüberstellung weitere neun Verdächtige ins Präsidium. Gegen die fünfzehn zur Feststellung ihrer Personalien registrierten Männer wird wegen Verdachts des Verstoßes gegen die Hausfriedensbruchverordnung und Sachbeschädigung ermittelt.

Die Polizei nach einer Gegenüberstellung weitere neun Verdächtige ins Präsidium. Gegen die fünfzehn zur Feststellung ihrer Personalien registrierten Männer wird wegen Verdachts des Verstoßes gegen die Hausfriedensbruchverordnung und Sachbeschädigung ermittelt.

Die Polizei nach einer Gegenüberstellung weitere neun Verdächtige ins Präsidium. Gegen die fünfzehn zur Feststellung ihrer Personalien registrierten Männer wird wegen Verdachts des Verstoßes gegen die Hausfriedensbruchverordnung und Sachbeschädigung ermittelt.

Die Polizei nach einer Gegenüberstellung weitere neun Verdächtige ins Präsidium. Gegen die fünfzehn zur Feststellung ihrer Personalien registrierten Männer wird wegen Verdachts des Verstoßes gegen die Hausfriedensbruchverordnung und Sachbeschädigung ermittelt.

Die Polizei nach einer Gegenüberstellung weitere neun Verdächtige ins Präsidium. Gegen die fünfzehn zur Feststellung ihrer Personalien registrierten Männer wird wegen Verdachts des Verstoßes gegen die Hausfriedensbruchverordnung und Sachbeschädigung ermittelt.

Die Polizei nach einer Gegenüberstellung weitere neun Verdächtige ins Präsidium. Gegen die fünfzehn zur Feststellung ihrer Personalien registrierten Männer wird wegen Verdachts des Verstoßes gegen die Hausfriedensbruchverordnung und Sachbeschädigung ermittelt.

Die Polizei nach einer Gegenüberstellung weitere neun Verdächtige ins Präsidium. Gegen die fünfzehn zur Feststellung ihrer Personalien registrierten Männer wird wegen Verdachts des Verstoßes gegen die Hausfriedensbruchverordnung und Sachbeschädigung ermittelt.

Die Polizei nach einer Gegenüberstellung weitere neun Verdächtige ins Präsidium. Gegen die fünfzehn zur Feststellung ihrer Personalien registrierten Männer wird wegen Verdachts des Verstoßes gegen die Hausfriedensbruchverordnung und Sachbeschädigung ermittelt.

Die Polizei nach einer Gegenüberstellung weitere neun Verdächtige ins Präsidium. Gegen die fünfzehn zur Feststellung ihrer Personalien registrierten Männer wird wegen Verdachts des Verstoßes gegen die Hausfriedensbruchverordnung und Sachbeschädigung ermittelt.

Die Polizei nach einer Gegenüberstellung weitere neun Verdächtige ins Präsidium. Gegen die fünfzehn zur Feststellung ihrer Personalien registrierten Männer wird wegen Verdachts des Verstoßes gegen die Hausfriedensbruchverordnung und Sachbeschädigung ermittelt.

Die Polizei nach einer Gegenüberstellung weitere neun Verdächtige ins Präsidium. Gegen die fünfzehn zur Feststellung ihrer Personalien registrierten Männer wird wegen Verdachts des Verstoßes gegen die Hausfriedensbruchverordnung und Sachbeschädigung ermittelt.

Die Polizei nach einer Gegenüberstellung weitere neun Verdächtige ins Präsidium. Gegen die fünfzehn zur Feststellung ihrer Personalien registrierten Männer wird wegen Verdachts des Verstoßes gegen die Hausfriedensbruchverordnung und Sachbeschädigung ermittelt.

Die Polizei nach einer Gegenüberstellung weitere neun Verdächtige ins Präsidium. Gegen die fünfzehn zur Feststellung ihrer Personalien registrierten Männer wird wegen Verdachts des Verstoßes gegen die Hausfriedensbruchverordnung und Sachbeschädigung ermittelt.

Die Polizei nach einer Gegenüberstellung weitere neun Verdächtige ins Präsidium. Gegen die fünfzehn zur Feststellung ihrer Personalien registrierten Männer wird wegen Verdachts des Verstoßes gegen die Hausfriedensbruchverordnung und Sachbeschädigung ermittelt.



Iranische Studenten besetzen Buchmesse-Stand (15.10.) Foto: Helmut Fricke

هم زمان با آغاز نمایشگاه بینالمللی کتاب در شهر فرانکفورت آلمان فدرال سازمان دانشجویان ایرانی هواداران سازمان فدائیان خلق ایران در آلمان فدرال و برلن - غربی جهت افشای هرچه بیشتر جنایات رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی در فرانکفورت تصمیم به اشغال دفتر شرکت هواپیمائی ایران در این شهر نمود.

این آکسیون در روز چهارشنبه ۱۲ اکتبر ساعت ۱۱ صبح تحت نام سازمان دانشجویان ایرانی هواداران سازمان چریکهای فدائیان خلق ایران "کمیته هنرمندان انقلابی فدائی شهید سعید سلطانپور" آغاز شد. ۲۲ نفر از رفقای هوادار در تیمهای مختلف وارد دفتر شدند و از بستن درهای ورودی و تصرف کامل دفتر جلوگیری کردند. عکسهای مخفیانه جلد و دیگر سران رژیم کارمندان و مشتریان را به گوشه‌های از دفتر فراخواندند و پس از بازگرم نمودن هدف از اشغال دفتر هواپیمائی، مشتریان را به خارج از ساختمان راهنمایی نمودند. جالب توجه اینکه تعدادی از مشتریان به دلخواه خود در درون دفتر ماندند تا شاهد مبارزات ضد رژیم رفقای هواداران باشند. هواداران سپس آرم سازمان چریکهای فدائیان خلق ایران، شعارها و عکسهای از شهدای سازمان را بر دیوار دیوار نصب کردند و شروع به خواندن و خواندن سرودهای انقلابی نمودند. تیم تلفن با استفاده از دستگاههای تلفن درون دفتر خبر این آکسیون را به کلیه خبرگزاریهای جهان رسانند. همچنین با تهیه لیستی از قبل از روی دفتر - چه‌های تلفن شهرهای مختلف ایران و محله‌های کارگزاران مختلف تهران همبندان مبارزان در جریان این آکسیون گذاشتند.

در این هنگام رفقای هوادار در بیرون از دفتر به کمک رفقای آلمانی - ترک - عرب پاکستانی و... با ایجاد تظاهرات موضعی به دادن شعار و افشای جنایات رژیم ضد جمهوری اسلامی پرداختند نکته قابل توجه دفتر هواپیمائی در خلوع ترین منطقه شهر فرانکفورت یعنی مقابل درب جلوی راه آهن واقع است باعث شد که نظرمردم و عابریان را به تظاهرات کنندگان جلب کند. فریاد رفقای بیرون و درون دفتر پخش اعلامیه‌های بی‌سازمان آلمانی و اطلاعیه مطبوعاتی منقول بودند که خواسته‌های سازمان هوادار را مطرح کرده بودند.

۱- تشکیل کنفرانس مطبوعاتی در محل دفتر هواپیمائی و بیرون خبر اهداف آکسیون به درون مردم.

اسلامی، "مرگ بوخینی"، "زنده باد دیمستی بین المللی" رفقا همچنان ادامه داشت پلیس ضدشورش آلمان مجبور شد در دستگیر شده را با ماشینهای مخصوص از درب "خروج اضطراری" ساختمان به بازداشتگاه حمل نماید. این آکسیون در ساعت ابعدا ظهر در میان شعارهای رفقای تظاهرات کننده با موفقیت به پایان رسید ۲۲ نفر از رفقای دستگیر شده پس از ساعت با جزئی و شناسائی از طرف پلیس آلمان تشکیل دادگاه از زندان آزاد شدند.

خبر این آکسیون بخصوص بمناسبت همزمان بودنش با نمایشگاه جهانی کتاب در فرانکفورت در صفحه ۲۶

۲- اعزام یک هیئت نمایندگی از طرف سازمانهای دمکرات جهت بازدید از شکنجه گاههای رژیم و وضعیت زندانیان سیاسی از ایران. در این هنگام پلیس ضدشورش آلمان در اطراف ساختمان مستقر شد و در صدد پراکنده کردن رفقای تظاهرات کننده برآمدند، پلیس سعی در دستگیری رفقای بیرون دفتر را نموده و با استفاده از گلهای مخصوص کوش در جهت پراکنده کردن رفقای تظاهرات کننده پرداختند که با مقاومت رفقا و مردم آلمان که در اطراف بودند مواجه شدند. بعد از یک ساعت پلیس موفق شد در در ورودی را باز کند و به درون دفتر راه یابد ولی فریاد "مرگ بر جمهوری

جنایت و استثمار، روش معمول رژیم ضد انقلابی جمهوری اسلامی



گشت و گذار

در این بخش از جهان که از این شماره آغاز میکنیم سعی میشود مروری بر وقایع و یا سفرانی ها و مطالبی که در جمهوری سفیدان، که ما جهت راحتی مطلب به آن - جمهوری سفیدان نام نهاده ایم، بیافکنیم. البته فرض از این مرور، تحلیل و تفسیر کلی وقایع نیست و جای آن نیز در این مقاله نمیگنجد، بلکه گذاری کوتاه به رویدادهای عجیب و غریب جمهوری اسلامی سفیدان است. شاید در طول تاریخ بشری چنین رژیمی عقب افتاده که با تمام مظاهر علم و هنر و زندگی بشری دشمنی ورزیده و ضد آن صل کرده باشد، کمتر دیده شده باشد و سردمداران جمهوری سفیدان میتوانستند لااقل از این جهت بخود ببالند که در طول تاریخ رکورد عقب افتادگی را از آن خود کرده اند. از خوانندگان عزیز درخواست میکنیم چنانچه به مطالب جالب و تازه ای از سفیدان عالیقدر و جمهوریشان برخورد میکنند، آنرا برای ما جهت درج در "گشت و گذار" ارسال دارند که صمیمانه متشکریم.

و اما گشت و گذار این شماره را از - حسینیه جماران آغاز میکنیم. سردمدار قاتلین، غیبی، این بار برای ورزشکاران شرکت کننده در بازیهای آسیایی سفرانی میکند و میگوید: "انقلاب را در تمام معانی آن مآثر کنید، کشور شما امروز یکی از قدرتمندترین کشورهای جهان است. باید سعی کنید این قدرت را حفظ کنید!!" این صحبتها آدم را ناخودآگاه بیاد حرفهای محمدرضا شاه خائن در یکسال قبل از قیام بهمین می اندازد که میگفت: "ایران جزو یکی از ۶ قدرت جهان امروز است" برامتی

هر روز که کارگران و زحمتکشان میهن ما، سنگینی و فشار جنایت و اجحاف جدیدی را بر کرده های خویش حس میکنند و درست به هنگامیکه می خواهند لحظات زودگذر آرزوهای خود را برای آغاز روز مجددی کا رفاقت فریاد دست آورند، با تحفه و ارمغان سنگین دیگری از این رژیم و عوامل مزدور و سواحه میشوند. از مدتی پیش مردم زحمتکش گورهدشت تا حد بقتل رسیدن امروز چند نفر مضموم دختران ۱۳ - ۱۴ ساله میشوند که در کلیه موارد قربانیان وحشیانه مورد تجاوز قرار گرفته و سپس تکه پاره شده بودند. استادگان میرفت این اعمال توسط چند نفر افغانی جنایتکار صورت میگیرد. تلاش مردم برای یافتن عامل این جنایات بجای نمری رسید. تا اینکه در هفته گذشته بطریقی کاملاً اتفاقی، مشخص میشود که "شاگری" یکی از مسئولین سپاه پاسداران مزدور رژیم در منطقه بوده است. به محض اطلاع مردم از این جنایت در اعتراض به این عمل وحشیانه وفد بشری، مردم مبارز و زحمتکش گورهدشت به خیابانها ریخته و در همین تشییع جنازه مقتول، شمار میدهند، "اینست سند جنایت شاگری"، "اینست سند جنایت پاسدار"، "در میدان اصلی شهر که تشییع کنندگان چون همیشه با پرورش کمیته چپها و پاسداران جنایت و مرمایه که بشدت از حرکت مردم وحشت کرده بودند، سواحه میشوند، پاسداران رژیم خمینی با تیراندازی هوایی، اقدام به متفرق کردن مردم میکنند. روز بعد مردم مبارز منطقه به محض اطلاع از حضور جانی، در محل جنایت برای اقرار، خواستار اعدام فوری او در محل جنایت میشوند. پاسداران مزدور در جواب، شروع به تیراندازی هوایی و دستگیری مردم می نمایند که تاکنون از سر نوشت آنان خبری نیست. روز بعد مردم بار دیگر شروع به تجمع میکنند. نام شهر که قبلاً توسط عمال رژیم از گورهدشت به اصطلاح "رجائی شهر" تغییر کرده بود، مردم خواستار تغییر نام شهر به "جانی شهر" میشوند. تجمع روزانه مردم بعنوان اعتراض هنوز ادامه دارد. عمال رژیم برای نجات جانی میگویند: "اورا برای محاکمه به تهران فرستاده اند" مردم میگویند: "اوبه جنایتهای بی شمار دیگری از جمله حمله به خوابگاه دختران دانشجو دانشکده گرج با همکاری "جنونی" جنایتکار اقرار کرده است."

اهالی مبارز و آگاه گورهدشت!

آری! "اینست سند جنایت پاسدار" و پاسداران مزدوران رژیم می که از بدو رسیدن به قدرت، جز فقر و فلاکت، گران و تورم و کمبود رزاق، جز جنگ و ویرانی و آوارگی، حزبکاری و بی مسکنی، جز دستگیری و شکنجه و کشتار دهها هزار زن زبختترین فرزندان خلق، زرمندترین کارگران و زحمتکشان، جز تشییع حقوق زنان زحمتکش و مبارز و بستن دانشگاهها و... جز جنایت و استثمار، ارسغان و نتیجه دیگری برای کارگران و زحمتکشان میهن، بیارشیابورده است.

کارگران و زحمتکشان مبارز گورهدشت!

شاگری پاسدار جنایتکار و جنایتکارانی از قماش او، در این رژیم، هیچگاه واقعه ای سزای اعمال خود و مجازات واقعی و قطعی نخواهند رسید و در عوض بهترین فرزندان خلق در سیاهالیهای رژیم از جمله همین زندان گورهدشت، به جرم حمایت از کارگران و زحمتکشان، به جرم دفاع از حقوق مردم محروم و بخاطر مبارزه باستم و استثمار و جنایت جمهوری اسلامی، زیر شکنجه های قرون وسطایی محبوس شده و هر روز آماج شربهای مزدوران رژیم قرار دارند.

مردم زرمند گورهدشت! کارگران و زحمتکشان مبارز!

تا رژیم جمهوری اسلامی و هر رژیم سرمایه داری دیگری بر سر کار است، این جنایات و اجحافات علیه زحمتکشان ادامه خواهد یافت. باید علیه این رژیم و مزدورانش مبارزه کرد. رژیم ضد انقلابی و مزدورانش همواره سعی میکنند تا مردم انقلابی را منفرد و منزوی نمایند و سپس دستگیر و یا مرعوبشان سازند. دیروز در انصریه جناب است آفرید و امروز در گورهدشت و فردا... برای جلوگیری از تداوم و گسترش آن مبارزه کنید و بجای هر چه و جمعی در مقابل آن ایستاد و یک لحظه از پشتیبانی یکدیگر دست



هر قدرت در این بازی تار و پودر میزند

که قیام مردم بطور بخوبی نشان داد که آن قدرت جقدر پوتالی و توخالی بود که قدرت جمهوری سفیان!

خمینی در پایان صحبت هایش برای ورزشکاران دست به دعا برمیدارد و میگوید: "خداوند انشاءالله به شما در آخرت دو بال عنایت کند تا با آنها بتوانید در بهشت پرواز کنید."!!

صحت از بهشت بمیان آمد، بیسواد سخنرانی های سرداران سفیه در ماه گذشته افتادم که مرتب دیگران و البته جوانان را تشویق به رفتن به جبهه ها و در نتیجه بهشت کرده اند و معلوم نیست اگر بهشت آنقدر خوب و با ارزش است چرا سفیهان مالبقدر پیشقدم رفتن به آن میشوند؟! - مثلا خامنه ای رئیس جمهور سفیان در مراسم افتتاح قرارگاه طرح لیبک میگوید: "کمانیک برای دفاع از نهضت اسلام شهید میشوند و یا در این راه آسیب می بینند و مصائب و مشکلاتی را متحمل میشوند، فیض عظیمی خواهد برد." و بازیرسیدنی است که چطور سفیان جمهوری اسلامی از این فیض عظیم خود را بی بهره ساخته اند!

جالب تر از عوام غریبی های خامنه ای، صحبت های مانعی، دادستان کل کشور سفیان است که خطاب به گروهی از دانش آموزان عازم جبهه میگوید "بهترین جا برای خود را زحمان جبهه ها است که الان شما در آنجا هستید. و چون آهن آبدیده می شوید. من متاسفم که نمی توانم مثل شما با هم و با به جای پایتان بگذارم و عطر بهشت را با مشام خود حس کنم!!" براستی واقاحت در جمهوری سفیان حد و مرز نمی شناسد، سفیان مفت خور بی جهت از طرف مردم به لقب "آخوند مرده خور" معروف شده اند. آنها نیز بیگانه از بهشت و عطرهای خوشایند آن صحبت میکنند و گروه گروه از جوانان را با این مواد مخدر آلوده می سازند ولی خود از لانه های فسادشان تکان نمی خورند. شاید بی جهت نبرده که سردمدار اعظم سفیان، خمینی، این بار در جمع مفتخوران در رابطه با رفتن آنها به جبهه ها میگوید: "جبهه ها محتاج به روحانی هستند، چنانچه همه مردم محتاج هستند که روحانیون آنها را هدایت کنند، ارشاد کنند!!" در جبهه ها، در شهر - های مرزی احتیاج هست به روحانیون، برای خدا روحانیون به جبهه ها بروند، به شهرهای مرزی بروند و مردم را هدایت کنند، شیاطین همه جا هستند، باید در مقابلشان جسدالله هم باشد. از جبهه ها مگر این مطلب گفته شده است که روحانیون بیایند در اینجا، ما احتیاج داریم و انصاف نیست که این جوانهای عزیز ما در آنجا

فداکاری کنند و از شما تقاضا کنند که بیایید ما را هدایت کنید، بیایید ما را خط هدایت بدهید و ما مذاقیه کنیم. در بعضی شهرهای مرزی میگویند که حتی برای عقد کردن هم روحانی نیست. ولی سردمدار سفیان نیز عوام غریبی میکند زیرا که او بخوبی میداند که مفتخورانی همچون خودش بهیچوجه حاضر نمیشوند که تنهای فربه شان آسیبی ببینند زیرا که این فربهی از سالها تن پروری و مفتخوری بدست آمده است. بیاد قسمتی از شعر پرمعنی "بهار میرسد از راه" از رفیق فدائی مرضیه احمد اسکوتی افتادم که میگفت "شما ای مترسکسای پوتالی، دور نیست روزی که لانه های فربه شان را در کشتزارهای خونین خود به آتش کشیم".

معامله برادرانه

"تنوک بلیدا"، سفیر ترکیه در جمهوری اسلامی در یک سخنرانی در تهران گفت: "در آغاز انقلاب اسلامی حجم مبادلات بازرگانی بین دو کشور پائین و نامتعادل بود ولی پس از آن حجم مبادلات تجاری ایران و ترکیه بمیزان قابل ملاحظه ای افزایش یافت بطوری که این حجم در سال ۱۹۸۱ به ۲۴۹ میلیون دلار و در سال ۱۹۸۲ به یک میلیارد و ۵۲۹ میلیون دلار بالغ شد. وی سپس گفت که

امیدوار است که حجم مبادلات تا پایان سال جاری مسیحی به مبلغ ۲/۴ میلیارد دلار برسد. وی گفت: "در حال حاضر بیشترین درصد مبادلات ترکیه به ایران است."

بدنبال درج مقاله ای در مجله نیوزویک مبنی بر اینکه سازمان CIA به مخالفین جمهوری اسلامی در ترکیه کمک مادی میکند که پر واضح است این مخالفین اینچنین گروه های متعدد فدا نقلاییون ساقت شده (سلطنت طلبها و بختیاری ها و غیره) را شامل میشود، سرکنسول جمهوری اسلامی در استانبول طوسی مصاحبه ای گفت: "در این مطالب دروغ در - نیوزویک برای برهم زدن روابط بیارزندیک و دوستانه جمهوری اسلامی و ترکیه است" وی ادامه داد: "از آنجائیکه روابط - اقتصادی عظیمی بین ما و ترکیه برقرار است، باعث ناراحتی آنان شده و به درج این مقالات بی بردازد!"

طی قراردادی که بین کمیانی "پتروبراس" برزیل و جمهوری اسلامی منعقد گردید، برزیل روزانه ۴۵ هزار بشکه نفت از جمهوری اسلامی خریداری خواهد کرد. این قرارداد از اول نوامبر شروع خواهد شد. کمیانی مزبور در عوض به جمهوری اسلامی فرآورده های صنعتی مادی خواهد کرد. بقیه در صفحه ۱۵

بقیه از صفحه ۸

برنداشت و کارگران و زحمتکشان مناطق مختلف باید از مبارزات یکدیگر حمایت نمایند امکان دفاع متحدانه علیه مزدوران رژیم جمهوری اسلامی را به شکل ممکن سازمان دهند، چنانکه در قیام بهمن ۵۷ چنین شد رژیم خونخوار شاهنشاهی به زیاده دان تاریخ انداخته شد.

کارگران و زحمتکشان مبارز و آگاه!

شاکری این مزدور جنایتکار باید به اشد مجازات برسد. باید تمامی مزدوران چون او، تمامی سردمداران رژیم به مجازات برسند، باید رژیم جمهوری اسلامی را در دادگاه خلق به محاکمه کشید و محکوم کرد. اما اینکار متحقق نخواهد شد مگر آنکه رژیم را بقدرت قهر انقلابی کارگران و زحمتکشان سرنگون سازیم، مگر آنکه بسر و پیرانه های این حکومت، قدرت و حاکمیت کارگران و زحمتکشان را، جمهوری دموکراتیک خلق را بسا کنیم.

کارگران مبارز! زحمتکشان رزمنده! مردم انقلابی!

تشکل واحد، رمز موفقیت در مبارزه علیه اجحافات و جنایات رژیم جمهوری اسلامی است. در کمیته های مخفی مقاومت متشکل شوید. مبارزه بدون آنکه جهت معین و مشخص انقلابی داشته باشد نتیجه نخواهد رسید. چنانکه تجربه قیام بهمن ۵۷ نشان داد که چگونه به بیراهه کشیده شد. برنا هم عمل سازمان چریکی و فدا شلی خلق ایران یگانه برنا هم انقلابی است که تمامی خواسته های اقشار و طبقات انقلابی در آن منعکس شده است. پس حول برنا هم عمل سازمان چریکی فدا شلی خلق ایران متشکل شوید و مبارزات خود را آگاهانه در جهت جمهوری دموکراتیک خلق به پیش ببرید.

مرگ بر شاکری با سدا رزم دور رژیم برمایه داران

متشکل ما با دتا در رزمندگان کارگران و زحمتکشان علیه رژیم فدا انقلابی جمهوری اسلامی

سرنگون با در رژیم جمهوری اسلامی - برقرار با جمهوری دموکراتیک خلق

کمیته سازماندهی هسته های مقاومت - سازمان چریکی فدا شلی خلق ایران

۶۲/۶/۳۵

افزایش واردات

کاردار سفارت سوئد در تهران در نمایشگاه تهران گفت: "مبادلات تجاری ایران با کشورهای دیگر بطور چشمگیری رو به افزایش است. وی گفت "مبادلات بازرگانی دو کشور ایران و سوئد در سالهای اخیر افزایش یافته و صادرات سوئد به ایران که در سال ۱۹۸۵ به میزان ۲۰ میلیون دلار بود، در سال ۱۹۸۲ به ۱۷۲ میلیون دلار بالغ گردیده است."

منتظری: تورم ایجاد میشود یعنی چه؟

آیتالله منتظری نظریات خود را راجع به "کشاورزی از نظر گاه اسلام" مطرح نموده است منتظری میگوید: "ملت همه به فکر کار اداری نباشند، به فکر کشاورزی، به فکر دامداری باشند. تا مادامیکه از نظر مواد احتیاجی، مواد اولیه، محتاج و نیازمند باشیم دست‌کدایی مان بیش‌ابردترها دراز است. یعنی چه، ایران با این وسعت‌کنندم از رومانی بیارود؟ گوشت از استرالیا و زلاندنو، گندم هم از آمریکا و رومانی! این خجالت دارد... هرچه ما گفتیم گوسفندزنده بیارید و به کشاورزان وام بدهید تا کم‌کم وضع دامداریمان توسعه پیدا کند، گوسن ندادند. حرفی که میزنند استدلالشان این است: میگویند اگر از کشاورز جنسی را گران بگیریم، آنوقت تورم ایجاد میشود، تورم ایجاد میشود یعنی چه؟ میگوید کشاورز پول پیدا میکند، می‌آید توی بازار می‌خواهد بخرود بخرد آنوقت یخچال کم میشود خوب به درک! اگر یخچال کم بشود! چرا آدمی که توی بازار و یا توی اداره است دو تا سه تا یخچال داشته باشد و کشاورزها یک یخچال کوچک هم نداشته باشند؟ آخر این را کی گفته؟ یخچال نیست، تو هم نخور، ایسن کشاورز، این روستاخی، حال یخچال نه، پارچه ارزان برای زن و بچه‌اش میخواهند بخرد پول میخواهد، بره دو ماهه را از ناچاری میفروشد، برای اینکه آبرویش را پیش زن و بچه‌اش حفظ کند، برای اینکه بچه‌اش مریض است، اینهم حرف‌شد که اگر بخواهیم به کشاورزان کمک کنیم تورم پیدا میشود؟

منتظری آنکاه ادامه میدهد: "از کشاورزان محترم تقاضا میشود ضمن اینکه در توسعه کشاورزی و دامداری‌گوشش مینمایند، از دستبرد و تصرف در اموال عمومی و سرمایه‌های ملی کشور از قبیل مراتع و جنگل‌ها پرهیز نمایند."



نعمات بیشمار جنگ و کلام حکیمانها ما م

دکتر بانگی، رئیس سازمان برنامه و بودجه در گفتگویی با روزنامه کیهان در پاسخ به این سؤال که نظراتان در باره جنگ چیست؟ گفت:

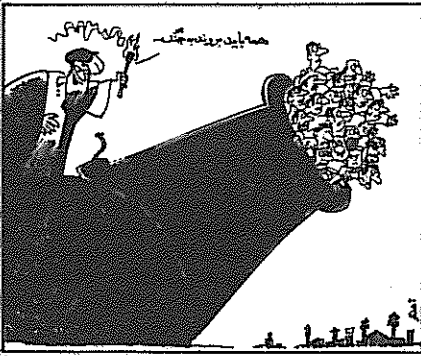
"ما ۳ سال است که در جنگ با دشمن متجاوز هستیم و در سال ۵۵ تا ۶۰ میلیارد تومان این جنگ تا امروز برای ما خرج داشته است. به نظر من اساسی ترین و بهترین نعمتی که خداوند بنا عطا کرده، جنگ بود و این کلام حکیمانها ما را من واقعا با جان و دل حس کردم و آن این است که جنگ روند تغییر یافت و ساخت اقتصادی ما را تسریع کرد. ما در جمهوری اسلامی می‌بایست ساخت توزیع و مصرف را دگرگون میکردیم و این جنگ بود که ما را مجبور کرد تا در این روند زودتر پیش برویم. جنگ سبب حرکت‌های سازنده در این مملکت شد و بعقیده من در دنیا همیشه عامل پیشرفت اقتصادی و صنعتی شده است. علاوه بر این جنگ برای ما یک برکت دیگر هم داشته است و آن این است که نظام اقتصادی ما را سالم کرد و انشاءالله امیدوارم لیاقت حفظ این نعمت خداوند را داشته باشیم"

آنگاه دکتر بانگی در پاسخ به سؤال دیگر خبرنگار که "با توجه به تورم و عدم افزایش دستمزد کارگران و کارمندان چسبه تسهیلاتی از ناحیه دولت برای این قشر از جامعه اتخاذ شده است، میگوید: "کارگران و کارمندان هر دو در حال حاضر از مسئله تورم رنج می‌برند. منتهی با این

موضوع به دو روش میتوان برخورد کرد. ابتدا این که درآمد این قشر از جامعه افزایش یابد که این امر از نظر ما غلط است و آن را تأیید نمیکنیم بدلیل این که هرگونه افزایش دستمزد برای این قشر بواسطه این که گالاها در کانال اصلی خودش نیست موجب بالا رفتن قیمت کالاها میشود و در نتیجه مجدداً آن نگرانی احساس میشود و حاصلی برای کارگر و کارمند نخواهد شد."

روزی ۳۰۰ تا ۴۰۰ معلول

محمد یاریگوش، معاون توانبخشی سازمان بهزیستی در رابطه با امکانات این سازمان جهت مجروحین جنگ گفت: "در حال حاضر در سطح مملکت حدود ۱۲۰ هزار نفر در قسمتهای مختلف توانبخشی سازمان بهزیستی بستری هستند و روزانه بین ۳۰۰ تا ۴۰۰ نفر معلول و جانباز جنگ برای توانبخشی به بیمارستان شفا یحیای کبسان مراجعه میکنند."!!



خون بیشتری تولید بیشتر

مهندس معظفی هاشمی، وزیر صنایع جمهوری اسلامی در مورد اثرات جنگ بر صنایع گفت: "طیرغم اینکه در ابتدا جنگ عملیاتی اثرات مخربی بر بخشی از صنایع داشته است، اما بدون تردید خون شهدا و اثری که این خون در جامعه و روحیه کارگران، مدیران و مسئولین باقی گذاشته موجب شده که صنایع ما از نظر تولید به مراتب بهتر از قبل وقوع جنگ باشند بطوریکه در دو سال اخیر سالی حدود ۱۲ درصد در کل صنایع کشور اضافه تولید داشته ایم... وی ادامه داد: "من کلا اثرات جنگ در مورد صنعت را مثبت میدانم."

حمله موشکی

در حمله موشکی عراق به شهرهای دزفول و اندیمشک که در تاریخ هشتم مهر ماه صورت گرفت حداقل ۶۰ تن کشته و ۲۵۰ تن مجروح شدند. در این حمله ۹۳۰ واحد مسکونی و مغازه با خاک یکسان گردید.

پنجه آهنین خدای متعال

بناسایت اولین سالگرد تشکیل "کمیته تارالله" سیاه پاسداران، خامنه‌ای، رئیس جمهوری اسلامی ایران در جمع عده‌ای از آنان گفت: "ما عامل جسم اقتدار جمهوری اسلامی ایران بودید و به همه دنیا ثابت نمودید که جمهوری اسلامی هست و قدرت دارد. اگر به افراد متکوکی برمیخورید، ابتدا با ملایمت و ادب با او برخورد کنید و اگر ضد انقلاب است آنوقت با قاطعیت آن پنجه آهنین را که از سوی خدای متعال و جمهوری اسلامی ایران بر شما داده شده، بکار گیرید."

ساندویچ ۷۰ تومانی

در جلسه هفتگی مسئولین انتظامی شیرانات یکی از مسئولین سیاه پاسداران از نیروهای انتظامی و ادارات شیران خواست بخاطر حرمت خون شهدا، مراسم تشییع جنازه شهیدان را با شکره‌تر برگزار کرده و درصدی از کارمندان ادارات بهمراه مسئولین در این مراسم شرکت کنند. در همین جلسه، در رابطه با گرانی ساندویچ که به قیمت ۷۰ تومان در تله کابین توجال بفروش میرود و نیز بستنی ۱۲۰ ریالی صحبت شد. در باره اینسب قیضها مسئول امور صنای شیران گفت تله کابین توجال توسط بنیاد مستضعفان اداره میشود و از آنها چندین بار خواسته ایم که غذاهای ارزانتری در اختیار مردم قرار دهند!

مهینان مبارز کارگران و زحمتکشان

نزدیک به پنجسال از حکومت ضد بشری خمینی و دستیاران جنایتکارش تجار و سرمایه داران زانو صلت می‌گذرد و پیش از چهار سال از ریزش حکومت وابسته به امپریالیسم شاه جنایتکار در اثر قیام خونین خلق در راه فریاد سهری می‌شود. هنوز خلقهای زحمتکش ما بیاد دارند که چگونه شاه با چشمی گریان همراه خاندان کثوف خود سوار هواپیما هانم دپار اربابان خود گردید. هنوز طنین شعارهای گونده مرگ برشاه - مرگ برامریکا - مرگ بر پختیار نوکر بی اختیار در گوش مردم باقی است و هنوز لحظات فراموش نشده‌نی قیام مسلحانه خلق در روزهای ۲۱ و ۲۲ بهمن ماه سال ۱۳۵۷ و تسخیر مراکز دولتی - راد یو تلویزیون - کلاترتهپها - پادگانها و ۰۰۰۰ از خاطرها صحنه گشته و هنوز شعارهای استقلال - کار صکن - آزادی بر دیوارهای شهرها برجای مانده است و خاطره گرامی و پرشکوه سگرهای خیابانسی در ذهن توده ما بعنوان یک تجربه ارزنده زنده است. حال چگونه است که پس از گذشت نزدیک به ۵ سال این خادمان امپریالیسم امریکا (شاه فراری با گاری) [پختیار نوکر بی اختیار] دایه مهربانتر از مادر شده و برای خلقهای زحمتکش ما اشک تصاح می‌ریزند؟ چمنده که اومسی جلا د خلق کرد - اومسی نوکر امپریالیسم پختیار توکر صفت همراه توله فراری شاه مجدداً "بگر خلقهای محرم این مملکت افتاد ماند؟ در حالی که هنوز خیابانها - کوچهها و کوهها و دشتهای مهینان از خون فرزندان دلاور این مرز و بوم که بدست دار و دسته شاه خائن به شهادت رسیده ماند رنگین است گمان می‌کنند که همه این جنایتها بفراموشی سپرده شده است؟ خلقهای محرم مهین ما هیچ وقت فراموش نکرد ماند که چگونه رژیم جنایتکار وابسته به امپریالیسم شاه برای رساندن ایران به باصلطاح دروازههای تمدن بزرگ و آداده وضع فلاکت بار غارت و چپا ول خلق توسط امپریالیستها از هیچ کوششی در جهت سرکوب خلق آداده خود خشنود حتی به امپریالیستها فزیزد آر نکرد. کشتار نزدیک به ۵۰ هزار نفر در آذربایجان و کردستان در سالهای ۲۵ و ۲۶ آعد امهای دستجمعی سرباز کید تا ۲۸ مرداد کشتار قیام ۱۵۰ خرداد - بگلگوله پستن کارگران جهان چیت کرج در سال ۵۰ - ساعدام و شکستهای قرون وسطائی انقلابیون در سیاهچالهای آریامیری - قتل عام مردم در ۱۲ شهریور - ۱۳ آبان ۵۷ و غیره ۰۰۰ از آن جملماندند. ضد انقلابیون سلطنت طلب به عیث به تک و تا افتاده و تلاش می‌کنند تا با استفاده از ناراضی‌نویسی نسبت به حکومت ضد خلقی جمهوری اسلامی و خیانتها و جنایتهای به خطر آن چنین وانمود کنند که گویا بهشت موجود در آنها می‌توانند به خلقهای محرم ارزانی دارند. غافل از اینکه خلق قهرمان ایران در کوران مبارزات آیدیده شده و ضمن اینکه ضد انقلاب خمینی را همانند آنها به زوالدانی تاریخ خواهد فرستاد. جرات نفس کشیدن مجدد را هرگز به ضد انقلاب سلطنت طلب نخواهد داد. چرا که ضد انقلاب سلطنت طلب با ضد انقلاب خمینی وجه اشتراک فراوان دارند. بقیه در صفحه ۳۳

صلوات جای پول

خبرگزاری جمهوری اسلامی گزارش داد که در شهر مریوان تعمیر اتوموبیل، تلگراف توزیع ارزاق و مایحتاج عمومی بین مردم بصورت "صلواتی" انجام میشود و هر نهادی بستگی به امکانات خود، دسپیه‌های مصادم و صدایان را نقش بر آب کرده است.

آمار و ارقام مفید

یکی از نمایندگان مجلس اسلامی در رابطه با برنامه ۵ ساله دولت، پیرامون نیروی انسانی گفت:

جمعیت ایران تا پایان سال ۶۱ به ۴۰ میلیون و ۴۰۰ هزار نفر رسیده است. نسبت شهرنشینی که در سال ۴۵ رقمی معادل ۳۸ درصد بوده در سال ۶۱ به ۵۱ درصد افزایش یافته است. رشد جمعیت از ۲۷۱۵ درصد در سال ۵۵ به ۳۱ درصد در سال ۶۱ افزایش یافته است. هم‌اکنون که ملاحظه می‌شود از یک رشد قابل ملاحظه در هر دو بار است. نیروی پر خردار از کار و دارای اشتغال در سال ۶۱ و ۱۱ میلیون تسخیر زنجاد کیسه و شرمینی می‌شود. در سال ۶۱ به ۱۳ میلیون برسانند در صورتیکه رشد جمعیت در سال ۶۱ به ۴۷ میلیون تسخیر می‌شود و در سال ۶۱ به ۱۳ میلیون تسخیر می‌شود. از نظر اشتغال: ۱۱ میلیون نفر از اشتغال به دست می‌آید. از نظر اشتغال: ۱۱ میلیون نفر از اشتغال به دست می‌آید. از نظر اشتغال: ۱۱ میلیون نفر از اشتغال به دست می‌آید.

برای اینکه این تعداد اشتغال و جهت گیری تغییر کند احتیاج به نیروی متخصص و مبارز داریم. مدرس و استاد دانشگاه تعداد موجود حدود ۱۰۵۰ نفر و مورد نیاز پنج ساله ۱۳۰۰۰ می‌باشد. بطور متوسط سالیانه باید ۱۶۰۰ نفر به اشتغال موجود اضافه شوند. چون تدریس غیر نیروی اشتغال می‌خواهد، آموزش عالی در تصرف این برنامه نقش کلیدی را دارد. مسئولان قهرمان دانشگاهی علاوه بر ۲۲۲۰۰۰ نفر موجود حدود ۴۰۰۰۰ نفر نیز مورد نیاز است. پزشک - دامپزشک، پرستار، ماما، تکنسین پزشکی علاوه بر ۷۰۰۰۰ نفر موجود بسیار کمبود است. ۱۶۵۰۰ نفر و باین تر از لیسانس ۸۴۰۰۰ نفر مورد نیاز است. به زبان ساده تر سخن بگویم: با توجه به دوره ۷ ساله تحصیلات پزشکی ملی برنامه پنج ساله حدود ۳۰۰۰ پزشک دانشگاهها کنجایش دارند و وزارت بهداشتی اگر از جدا کردن ظرفیت آموزشی خود استفاده کند می‌تواند ۵۰۰ پزشک تربیت کند. در صورتیکه پزشک مورد نیاز ۷۵۰۰ نفر می‌باشد که ۴۰۰۰ نفر کمبود قابل توجه است. اگر بخواهیم تنها بر فارغ التحصیلان آموزش عالی اکتفا کنیم اکنون که برای هر هزار نفر جمعیت ۲۸ درصد پزشک موجود است در پایان سال ۶۱ به ۳۶ درصد خواهد رسید. اگر هیچ ساختمان بهداشتی و درمانی را شروع نکنیم در پایان برنامه ۱۹ هزار تخت خواهیم داشت در صورتیکه برای ۱۹۰ هزار تخت آن ۲ هزار پزشک کمبود داریم. وی در ادامه سخنانش گفت: برای سه‌ماهه رشتخده کلاسوزی، کتابخانه، برق، معدن، قوت فلزات شیمی مورد نیاز تحصیلات عالی ۱۶۸۰۰ نفر می‌باشد و با توجه به حساسیت و تقاضای دانشگاهها متأسفانه از فرصت استفاده نکرده‌یم و بجای تربیت نیرو فرصت‌ها را از دست دادیم و به مسائل روزمره مشغول شدیم. حال برای جوان کمبود صحبت از کشورهای دیگر است و عدول نیز قرار دله بستند و شاید نیز دولت آماده تدارک لازم نیست. کما اینکه هر طوری صلاح می‌دانند.



حمله قهرمانانه پیشروگان سازمان چریکهای فدائی خلق ایران به پایگاه فانلاوا - منطقه بوکان

همزمان با سلگور و دو نفر از پیشروگان د لیر سازمان چریکهای فدائی خلق ایران رتقای فدائی انور اعظمی و جهاد کاشی که سال گذشته در نبردی قهرمانانه علیه مزدوران رژیم خون آشام خمینی در منطقه بوکان شهادت رسانیده بودند دست از پیشروگان قهرمان سازمان چریکهای فدائی خلق ایران همانگاه ششم شهریور ماه با یک برنامه از پیش طرح ریزی شده به پایگاه فانلاوا در اطراف منطقه بوکان یورش آوردند. دشمن نتوانست بدون تسبی از پایگاه با سلاحهای نیمه سنگین و صله نظیر آرمی - جی هفت هتاریجک آنداز و صلصل دستی ارتشیان کجا شهاو پاسداران مستقر در پایگاه را زیر آتش سنگین خود گرفتند و بعد نهادی از آنان را کشته و زخمی نمودند. از تعداد کشته شده ها و زخمی اطلاع دقیقی در دست نیست. شدت حملات پیشروگان قهرمان فدائی بحدی بود که حتی دستهای ای از مزدوران ارتشی و جانشینان آنها را که برای محافظت از پایگاه در سه قسمت به کین تقسیمه بودند و فرصت همکاری المصل پیدا نکردند و زیر آتش سنگین پیشروگان و ضربات خود کتند و مسلسل فدائیان به گوشه سنگرها خزیدند و توان مقابله از آنها صلب شده بود. مزدوران مستقر در پایگاه نیز پس از حملات پیشروگان دیرانه وار و هاج و واج به اطراف شلیک کرده و با آتش سلاحهای سنگین مانند توپ و خپاره و آرمی جی هفت سعی داشتند راه را بر پیشروگان قهرمان سد کنند اما پیشروگان د لیر فدائی پس از موفقیت کامل در عملیات ضربتی خرید هتگی سالم به پایگاه هایشان باز گشتند. پس از این حمله موفقیت آمیز دشمن زبون طبق معمول هیشگی خود بقصد انتقام جزیی مدتی مدید روستاها و مناطق اطراف را زیر آتش توپ و خپاره گرفت. اما از آهین حملات جنون آمیز و ضد مردی خود جز خشم و نفرت باز هم بیشتر مردم منطقه نصیبی نبود و خوبختانه به کس آسیبی نرسید.

صبح روز بعد روستائیان منطقه با شادی و سرور از پیشروگان قهرمان فدائی استقبال نموده و بصورت غیر قابل وصفی شهنودی خود را از این اقدام قهرمانانه آنان ابراز داشتند.

سرگرم بر امپریالیسم جهانی به سرگردن آمریکا و پایگاه داخلی
سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق
پیروز باد مبارزان قهرمانانه خلق کرد در راه آزادی و خود مختاری

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران - شاخه کردستان

۷ شهریور ماه ۱۳۶۲

چندین ساعت نبرد مجبور به عقب نشینی از منطقه شدند. (همان منبع) ☆

نشریه

ریگای گهل

نویسنده: ...

را بخوانید

کا میاران - ۸۲/۸/۲۸

بدنبال تصرف پایگاه ماسان توسط پیشروگان کومه له، نیروهای دولتی برای جبران شکستهای پی در پی خود به روستای مزبور حمله ور شدند که با مقاومت پیمشروگان کومه له (هیز شهیدان کا میاران) روبه رو گردید. در اولین ساعات نبرد یک زیلا رتقی منهدم شده و کلیه سرنشینان آن به هلاکت رسیدند و اسلحه و مهمات آنان بدست پیشروگان افتاد. نیروهای حکومتی پس از

بقیه از صفحه ۲
میخوند. در همان لحظات اولیه درگیری بلندی های اطراف تحت کنترل رفقهای پیشمرگه سازمان درمی آید و عده زیادی از مزدوران کشته میخوند. متأسفانه طی این عملیات یکی از رفقا به نام محمدکس ندانی (معروف به هه کس) فرامانده عملیات به شهادت رسید.

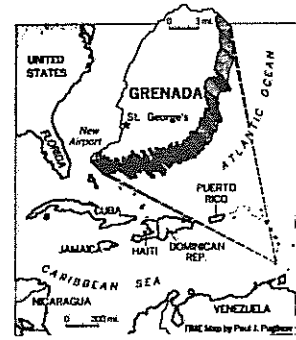
☆☆☆

دیواندره

نیروهای حکومت جمهوری اسلامی از پایگاه "سوته" واقع در منطقه "خورخوره" متفر در روستای دگا کا را با خپاره مورد حمله قرار دادند و خسارات مالی فراوانی به روستائیان وارد آوردند. و پس از آن در ساعت ۱۱ صبح به روستا وارد شده و ۲۵ نفر از مردم روستا را بعنوان گروگان با خود به پایگاه "سوته" بردند و هر کدام از گروگانها را به مدت نیم ساعت از آویزان کردند. همچنین نیروهای حکومت در روز ۲۴/۸/۸۲ به روستای خورخوره حمله ور شده و به اذیت و آزار مردم پرداختند. در این هجوم تعدادی از خانه های مردم را با خاک یکسان کردند و عده ای زن و کودک را بعنوان گروگان همراه خود به پایگاه "شریف آباد" واقع در همان منطقه بردند. در این تهاجم اسوال و احتیام روستائیان مورد غارت سیاهپان جمهوری اسلامی قرار گرفت. در جریان این تهاجمات و فشارها، نیروهای حکومت بدام از مردم میخواستند که بر علیه پیشروگان اسلحه بدست بگیرند، اما علیرغم تمام این تضییقات مردم در مقابل این خواست حکومت مقاومت کرده و حاضر به گرفتن اسلحه نشدند. به نقل از نماینده کومه له در خارج از کشور "به نقل از نماینده کومه له در خارج از کشور"

کا میاران

نیروهای رژیم با مطلع شدن از وجود پیشروگان در روستای "آسوله" واقع در یک کیلومتری جاده (سنندج - کا میاران) شروع به جمع آوری نفرات و تمرکز قوا جهت حمله به روستای مزبور نمود و از چند طرف خود را آماده حمله و محاصره پیشروگان نمودند و از طرف روستاهای آسوله، ته تخته تان (تخت آباد) و آفریان به طرف پیشروگان حمله ور شدند. پیشروگان کومه له با به کنترل درآوردن ارتفاعات منطقه به مقابله برخاستند. در جریان این نبرد، تلفات سنگینی به نیروهای حکومتی وارد آمد و برای تضمین بار حملات آنها به منطقه مزبور با شکست کامل روبرو گردید. در این نبرد دو تن از پیشروگان فدائیکار کومه له به شهادت رسیدند. (همان منبع)



روز چهارشنبه ۲۶ اکتبر، ریگان رئیس‌جمهور آمریکا اعلام کرد که دستور داده است تنگداران آمریکایی در گرانادا بپایه شده و آن کشور را اشغال نمایند. ریگان در سخنرانی خود گفت که روسای ۷ جزیره دریای کارائیب از آمریکا خواسته‌اند که با توافق نیروهای آنان، جزیره را با اشغال خود درآورند. این جزایر عبارتند از: جامائیکا (Jamaica)، باربودوس (Barbados)، دمنیک (Dominica)، سنت لوسیزا (St. Lucia)، سنت وینسنت (St. Vincent)، آنتی گوا (Antigua)، سنت کیتس نویس (St. Kitts)، و در طی یک برنامۀ تجارزگانه طرح ریزی شده، پانزده هزار تن از تنگداران آمریکا بنی رحمانه حملات خود را به جزیره کوچک گرانادا آغاز کردند و جنایتی دیگر برخیل جنایات امپریالیسم آمریکا افزودن گردید. ریگان قصد از این عملیات را با صلح نجات جان دانشجویان آمریکایی و استقرار حکومت دمکراسی در گرانادا اعلام کرد.

گرانادا کوچک‌ترین کشور نیمکره غربی و یکی از زیباترین جزایر دریای کارائیب می‌باشد. جمعیت آن حدود ۱۱۰ هزار نفر و وسعت آن ۱۳۳ مایل مربع می‌باشد و در ۹۰ مایلی شمال کشور ونزوئلا قرار گرفته‌است. این جزیره توسط "کلمیون" در سال ۱۴۹۸ کشف گردید و بعدها توسط فرانسویها و انگلیسی‌ها اشغال شد. انگلستان از سال ۱۷۸۴ گرانادا را جزو مستعمرات خود درآورد و بردگان آفریقایی را به آنجا برده و وادار به کار کردن در صنایع نیکرمیکردند بنابراین بردگان جزو اولین جمعیت بومی این جزیره محسوب می‌شوند. در سال ۱۹۷۴ گرانادا نیز چون چندین جزیره دیگر تحت کنترل انگلستان، به استقلال دست یافت.

اوضاع سیاسی گرانادا

در سال ۱۹۷۴ همزمان با اعلام استقلال گرانادا، "اریک گایری" (Eric Gairy) رهبر اتحادیه و صاحب‌نایب‌کلاب و مؤسس حزب

متحدۀ کار، بقدرت رسید و زمام امور کشور را در دست گرفت که تا سال ۱۹۷۹ در قدرت باقی بود. در این سال "موریس بیشتاب" (Maurice Bishop) با یک کودتای آرام و بدون خونریزی، زمانیکه "اریک گایری" در نیویورک بود، یک حکومت مردمی را سر کار آورد. موریس بیشتاب، گایری را متهم به عدم لیاقت در اداره کشور و وابسته نمودن کشور به آمریکا نمود. در دوره حکومت بیشتاب کارهای عمرانی بسیاری در گرانادا صورت گرفت و در حیطه سیاست خارجی نیز گرانادا روابط و همکاری‌های خود را با کشورهای مترقی و سوسیالیست گسترش داد. در اوایل ماه اکتبر، یک گروه ارتشی که رهبری آنرا معاون نخست‌وزیر "برنارد کورد" (Bernard Coard) بعیده داشت، بدنبال بالا گرفتن اختلافات درونی دولت بیشتاب را سرنگون و چند روز بعد از سقوط دولت، بیشتاب بهمراه ۵ تن از وزرای کابینه‌اش کشته شدند و ژنرال "هودسن آستین" (Hudson Austin) رهبری دولت را در دست گرفت.



آستین

"جنبش نوین جول" New Jewel Movement

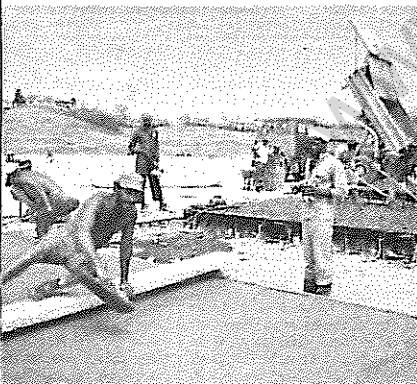
زمانیکه در سیزدهم مارچ ۱۹۷۹، انقلاب گرانادا با رهبری جنبش نوین جول (N.J.M.) به رهبری موریس بیشتاب طی عملیات متهورانه ای بنام "عملیات سیب" به پیروزی رسید، مردم گرانادا با خوشحالی از آن استقبال کردند.

جنبش نوین جول (N.J.M.) در ۱۱ مارچ ۱۹۷۳ از اتحاد دوازده ساله "تلاش متحد برای رفاه آموزش و آزادی" (Jewel) به رهبری "اونیسون ویتمن" (O. Withman) و "جنبش برای مجمع خلق" (M.A.P.) به رهبری وکلای جوان "موریس بیشتاب" و "انریچ رادیکس" (E. Radix) پایه‌گذاری شد. جنبش نوین جول از سال ۱۹۷۶ سه کرسی از ۶ کرسی بدست آمده بوسیله نیروهای اپوزیسیون را نصیب خود ساخت و موریس بیشتاب بعنوان رهبر اپوزیسیون پارلمان شناخته شد.

جنبش نوین جول در اسانما هاشن مجموعه ای اقدامات غیرسرمایه‌داری برای مقابله با مشکلات اقتصادی - اجتماعی و سیاسی را در پیش گذاشته و دیدگاه ملّی ضد امپریالیستی

و ضد استعماری را در بعد جهانی پذیرفته و حمایتش را از جنبش‌های غیر متعهد اعلام داشته بود. این بود که مردم گرانادا که سالها زیر ستم دیکتاتوری "اریک ماتیو گایری"، نخست‌وزیر دست‌نشانده انگلستان بودند از قدرت‌گیری (N.J.M.) و آزادی - کشورشان استقبال کردند.

در سالهای اخیر که حکومت مردمی در گرانادا مستقر بود، کارهای عمرانی بسیاری در دست اجرا بود و کشور کویا تعدادی کارگر ساختمان و متخصص را جهت همکاری در تهیه این پروژه‌های عمرانی به گرانادا اعزام داشته بود. منجمله تعدادی کارگر ساختمانی در کارهای مربوط به ساختن یک فرودگاه جدید بین المللی برای گرانادا مشغول بکار بودند. در این رابطه فیدل کاسترو، رهبر کوبا در یک مصاحبه مطبوعاتی بعد از اشغال تجارزگانه آمریکا گفت که هیچگونه مسئله پنهان کاری در مورد کوبایی‌های مستقر در گرانادا وجود نداشته و در واقع همه کشورها این موضوع را میدانستند. وی گفت اغلب کارگران کوبایی در ساختن فرودگاه گرانادا همکاری می‌کرده‌اند. کاسترو گفت تعداد کارگران ۵۵۰ تن بوده است و علاوه بر آن تعدادی دکتر، مهندس و تکنسین کوبایی و حداکثر ۴۰ کارشناس نظامی نیز در جزیره خدمت می‌کرده‌اند. فیدل کاسترو گفت که از طرف حکومت بیشتاب به کارگران کوبایی جهت دفاع از خود اسلحه‌های سبک داده شده بود. کاسترو روابط کوبا را با رهبری که بعد از کشته شدن بیشتاب سرکار آمد بسیار سرد و نااندازه - ای حاد اعلام کرد و کشتن موریس بیشتاب را هم قویا محکوم کرد.



مدمهائی که حکومت مردمی گرانادا جهت ساختن یک کشور آزاد و پر قدرت برپیداشت که می‌توانست الگوی پیرومندی برای مردم سایر کشورهای جزایر کارائیب باشد، امپریالیسم آمریکا را شدیداً به وحشت انداخته بود. سال گذشته در کنفرانس بران

کشورهای کا را ثیب دست نشانده آمریکا، ریگان خطاب به شرکت کنندگان گفت: "گرانادا همراه با کوبا و نیکاراگوئه و شوروی سعی دارند ویروس کمونیسم را در سراسر دریای کارائیب توسعه دهند."

عکس العمل کشورهای مختلف

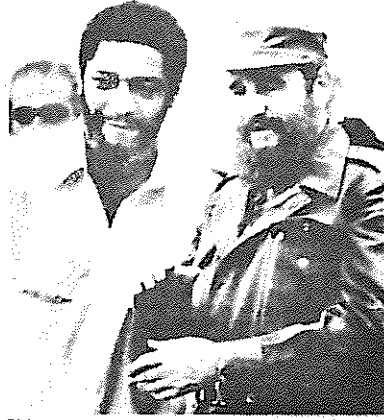
دروابطه با اشغال گرانادا

در روز ۲۵ اکتبر ۱۹۸۳، یک روز پس از کشته شدن موريس بيناب، نخست وزير گرانادا و پنج روز قبل از تجاوز نظامی امپریالیسم آمریکا به خاک این کشور، اطلاعاتی از جانب حزب کمونیست کوبا در مورد اوضاع گرانادا صادر شد. در این اطلاعیه پس از اشاره به وقایعی که منجر به کشته شدن بیناب شده، چنین آمده است:

"بینابی یکی از رهبران سیاسی بود که بخاطر استعداد و صداقت انقلابی و اینکه دوستی خود را به کشور ما ثابت نموده بود، بسیار مورد احترام خلق ما بود. وی دارای پرستیز بین المللی والائی بود. خیردرگذشت او موجب تاسف رهبری حزب ما شد و ما یاد وی را گرامی میداریم. متأسفانه اختلافات درونی انقلابیون گرانادا باعث این واقعه خونین شد. امپریالیسم اکنون تلاش خواهد کرد تا از این تراژدی و از اشتباهات مهلک انقلابیون گرانادا استفاده نموده، ضربات خود را بر دستاوردهای انقلاب گرانادا وارد آورد."

در انتهای این اعلامیه آمده است که این وقایع اثری بر کمپهای اقتصادی و تکنولوژیک کوبا به انقلابیون گرانادا نخواهد گذاشت ولی روابط سیاسی با رهبران جدیدی می باید مورد تامل و بررسی عمیقی قرار گیرد.

دولت کوبا اعلام کرد که کارگران کوبایی در گرانادا بمدت ۳ ساعت در دفاع از خود به مقابله با نیروهای تجاوزگر پرداختند. سفیر کوبا در گرانادا که با کارگران کوبایی در تماس بوده، اطلاع داد که آنها میگفتند که تا آخرین نفس و آخرین گلوله علیه آمریکای تجاوزگر خواهند جنگید. تعدادی از کارگران کوبایی بعد از مبارزه حماسه انگیز و در حالیکه گلوله هایشان به اتمام رسیده بود، خود را بدور پرچمهای کوبا پیچانده و بهمان وضع هدف گلوله های مزدوران امپریالیسم قرار گرفتند. فیدل کائرو ضمن محکوم کردن عمل تجاوزگرانه آمریکا آنرا یک اشتباه عظیم سیاسی خواند. وی گفت هیچگونه خطری متوجه آمریکائی های مقیم جزیره نیوده است. در هاوانا، پایتخت کوبا، مدارس تعطیل و تظاهرات با شکوهی علیه دخالت نظامی آمریکا در گرانادا برگزار گردید.



Bishop with Castro during a meeting in Havana last July

مقامات حکومت انقلابی نیکاراگوئه، اشغال گرانادا توسط آمریکا را زنگ خطری برای انقلاب خود دانستند. در این کشور نیز تظاهرات عظیمی علیه آمریکا صورت گرفت.

خبرگزاری تاس گزارش داد چیزی که در گرانادا اتفاق افتاد، در واقع تجاوز مسلحانه علیه مردم صلح دوست دولت کشور کوچکی بود که هیچ چیز را تهدید نمی کردند و در واقع هدفش بهم زدن و سرنگون کردن سیستم سوسیالیستی بود که در گرانادا مستقر گردیده بود. اتحاد جماهیر شوروی از دخالت آمریکا بعنوان یک عمل جنایتکارانه نام برده و ضمن محکوم کردن آن خواستار خروج فوری نیروهای اشغالگر شد.

تقریباً کلیه کشورهای جهان، حتی امپریالیست های اروپائی نیز تجاوز آمریکا به گرانادا را محکوم کردند. در سراسر اروپا و آمریکا تظاهرات وسیعی علیه دولت آمریکا برافشاد و در چند نقطه مردم پرچمهای آمریکا را سوزاندند. در تظاهرات مقابل سازمان ملل بیست و ۲۵۰۰ تن شرکت کردند. تظاهرات مشابهی نیز در چارلستون - کارولینای جنوبی، آن آرپور - میشیگان، سیناپولیس، دیترویت، بوستن، لوس آنجلس و واشنگتن، برکلی و سانفرانسیسکو برگزار گردید. شهردار برکلی به ۴۰۰ تن از تظاهرکنندگان در مقابل ساختمان فدرال سانفرانسیسکو گفت که تجاوز به گرانادا و تبلیغات بعد از آن برای محو کبوسدن مسئله لبنان در اذهان مردم صورت گرفته است. چند ساعت بعد از آن، بیش از هزار تن در حالیکه علیه ریگان شعار میدادند، در خیابانهای برکلی دست به تظاهرات زدند. سه تن از تظاهرکنندگان توسط پلیس دستگیر شدند.

نمایندگان نیکاراگوئه و کوبا در سازمان ملل، خواستار تشکیل شورای امنیت

سازمان ملل جهت رسیدگی به اشغال آمریکا در گرانادا و محکوم کردن آن شدند. قطع نامه ای که توسط نمایندگان نیکاراگوئه، زیمبابوئه و کینه تهیه شده و ضمن محکوم کردن دخالت نظامی آمریکا، خواستار پایان دادن به تجاوز مسلحانه و تخلیه نیروهای تجاوزگر شده بود با رای اکثریت قریب با اتفاق مورد تصویب قرار گرفت ولی توسط نماینده آمریکا وتو شد. این قطع نامه با ۱۱ رای مثبت، یک رای منفی (آمریکا) و سه رای ممتنع به تصویب رسید. نمایندگان بیش از ۶۰ کشور شاهد تشکیل جلسه شورای امنیت سازمان ملل بودند و اکثریت آنان تجاوز آمریکا را شدیداً محکوم میکردند.

طبق آخرین اخبار از جاسایات آمریکا در گرانادا یک بیمارستان روانی در جریان حمله وحشیانه تفنگداران آمریکا بمس گرانادا بمباران گردیده که در نتیجه آن اکثر بیماران کشته شدند.

•••

پاکستان

"واین برگز وزیر دفاع آمریکا در پایان سفر خود به آسیا در روز ۲۵ سپتامبر وارد پاکستان شد. وی در فرودگاه گراچی در یک مصاحبه گفت: "پاکستان دارای اهمیت خاصی در منطقه سیاحت و دولت آمریکایی احساس بنیادین عمیق برای مقامات پاکستانی دارد". وی سپس ادا به داد که امیدوار است غرض روابط دو کشور را مستحکم تر نماید. بدین حال سفر "واین برگز" به پاکستان، ضیاء الحق دیکتاتور این کشور در مصاحبه ای اعلام کرد که وی مشکلی در راه واکفاری پایگاه های نظامی در خاک پاکستان به آمریکا نمی بیند. از طرف دیگر ژنرال چارلز کابریل فرمانده نیروی هوایی آمریکا نیز در راس یک هیئت ۷ نفره نظامی به مدت سه روز از پاکستان دیدن کرده و مذاکراتی با مقامات پاکستانی بعمل آورد که در آن پیرامون خرید تسلیحات نظامی از آمریکا تبادل نظر شد. حکومت نظامی و دیکتاتوری پاکستان اخیراً قرارداد خرید ۴۰ هواپیمای جنگنده F-16 و یک سیستم دفاع هوایی به مبلغ ۱/۶ میلیارد دلار که بخشی از برنامه کمپهای نظامی امپریالیسم آمریکا به آن کشور است را امضاء نمود. در نیویورک نیز "جرج شولتن" وزیر امور خارجه آمریکا با "ماحب زاده یعقوب خان" وزیر امور خارجه پاکستان ملاقات و مذاکره بعمل آورد.

این ملاقاتها در حالی صورت میگیرد

ضبط نمود. سردبیر این روزنامه متعاقباً خود را تسلیم پلیس کرده است.

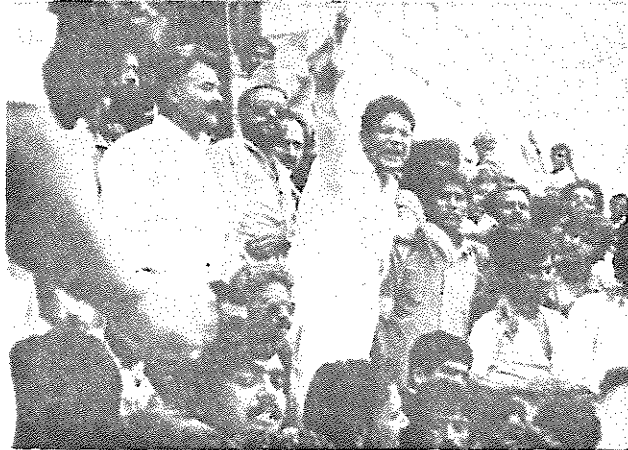
السالوادور

راديو جيهه رهافيشخس فارا بوندومارتي اعلام کرد که در ايالت "چالانانگو"، يک دولت محلي تشکيل شده است. راديوي مزبور اين اقدام را يک گام تاريخي توصيف کرد. سال گذشته چريکهاي انقلابي السالوادور از روستايفيان خواسته بودند تا به استان خود باز گردند و زمينه هاي ايجاد نهادهاي مردمی و تشکيل دولت انقلابي را ممکن سازند.

در نبردهاي شديدي که بين چريکهاي انقلابي و نيروهاي دولتي درگرفت، مد ها نفر از افراد دشمن کشته و دو شهر در شرق پايتخت به تصرف انقلابيون درآمد. در اين درکيريها ۴۰ تن از نيروهاي سرکوبگر نيز به اسارت چريکها درآمدند. يکي از مقامات وزارت دفاع السالوادور اعتراف کرد که شهر "تنانسنگو" که در جنوب دو پروزه هيدروپ الکتریک که برق نيمي از السالوادور را تا مين ميکند، واقع شده، در دست نيروهاي انقلابي قرار دارد ولي چند روز بعد، ارتش ضد خلقي به قيمت يک کشتار واقعي تنانسنگو را دوباره اشغال کرد. طبق گزارش فرستاده "ويژه" روزنامه لوموند در السالوادور، مورت زنان اين منطقه در اثر انفجار بمب سوخته و روی بدن اکثر کودکان که زنده مانده بودند، آثار جراحت وجود داشته است. طبق گفته يکي از اهالي، مردم روی با مهاي خانه هايشان بعلامت طلح پارچه هاي سفيد زده بودند، ولي با اينحال سرکوبگران منطقه را بيماران کردند. يکي ديگر از اهالي در مقام مقايسه ميگفت چريکها طوري منطقه را به کنترل خود درمياوردند که هيچکس کشته نشود، در حالیکه رژيم برای اشغال اينجا بين ۳۰ تا ۱۰۰ نفر از اهالي را بهلاکت رساند.

شيلي

در ششمين روز اعتراض عمومي به رژيم ديکتاتوري نظامي ژنرال پينوشه در شيلي، بدعوت "جنبش دمکراتيک و خلقي" مردم شيلي دهها هزار نفر در راه پيمائي باشکوهي شرکت نمودند. "جنبش دمکراتيک و خلقي" از سازمانها و تشکلهاي مختلف منجمله سازمان انقلابي مير و حزب کمونيست شيلي تشکيل گرديده است. "اتحاد دمکراتيک" که دمکرات مسيحي ها و ميانه روهاي شيلي از جمهوريخواهان راست تا حزب سوسياليست را شامل ميشود، شرکت در روز اعتراض عمومي، مخالف رژيم را مهروموم کرد و اموال آنرا



ماراج محمدخان يکي از رهبران مخالفين ضياء الحق در حال نطق در کراچي

اين عمليات در حالي صورت گرفت که اين واحد ارتشي بعد از ۳ روز تعقيب نيروهاي کونيست در جنگل ها، در محل امنسي به استراحت پرداخته و آماده حملات بعدي خود به نيروهاي انقلابي ميشدند. طبق اظهارات شاهدان عيني، اين حمله توسط نيروهاي چريکي که تعدادشان ۷۰ نفر بوده و درکستر از ۵ دقيقه صورت گرفته است.

به نقل از روزنامه لوموند، اسقف مانيل تشها راه اجتناب از يک "انقلاب خونين" را در بازگشت به دمکراسي دانسته و اظهار داشته است که هم اکنون دانشجویان کارگران، کارمندان و طبقات مياني همگي مخالف رژيم مارکوس هستند. وضعيت کنوني فيليپين، آمريکا را عديدا نگران کرده است و منافع اقتصادي و استراتژيک آن را با خطري جدی مواجه ساخته است. ريگان رئيس جمهور آمريکا که قصد داشت در سفر خود به آسيا، از فيليپين نيز ديدن نمايد، بعلت موج اعتراضات و تظاهرات مردم برعليه مارکوس و امپرياليسم آمريکا، سفر خود را لغو کرد.

روزنامه لوموند در تاريخ يکشنبه ۲ و دوشنبه ۳ اکتبر در همين رابطه مي افزايد: در روز ۳۰ سپتامبر مخالفين رژيم مارکوس يکبار ديگر در مانيل دست به تظاهرات زدند. در اين تظاهرات چندين هزار نفر شرکت داشتند و وقتي که پليس بقصد متفرق کردن تظاهرکنندگان به طرف آنان حمله ور شد، از خانه ها و موسسات دولتي اطراف شيشه بطري و وسايل ديگر به طرف پليس پرتاب شد که در نتيجه آن چندين نفر از افراد پليس زخمی شدند. پليس نيز چندين نفر منجمله دو خبرنگار را خارجي را دستگير کرد که يکي از آنها بعدا آزاد شد. همچنين پليس ساختمان يکي از روزنامه هاي مخالف رژيم را مهروموم کرد و اموال آنرا

که موج وسيع اعتراضات مردم نسبت به رژيم ديکتاتوري ضياء الحق سراسر پاکستان را فرا گرفته است. دولت پاکستان اعلام کرد که در ۱۰ هفته گذشته بعلت تظاهرات و اعتصابات مردم، بيش از ۴ هزار نفر دستگير شده اند. در ايالت سند که گسترده ترين مبارزات جريان دارد، بيش از ۲ هزار نفر تاکنون دستگير شده اند. "جنبش استقرار دمکراسي" که تقريبا تمام سازمانهاي سياسي پاکستان را در خود متشکل کرده است از حدود ۲ ماه قبل مردم پاکستان را به عدم اطاعت از رژيم حاکم فرا خوانده است. در درکيري هاي مردم با نيروهاي سرکوبگر رژيم، تاکنون صدها تن کشته شده اند و علاوه بر ايسالت سند، در ايسالت بلوچستان و ايسالت مرزي شمال غربي کشور نيز جنبش اعتراضی در ابعاد وسيعي تداوم دارد. بنظر ميرسد که چنانچه ضياء الحق قادر "به اداره کشور" و سرکوب قطعي مبارزات حق طلبانه مردم نگردد، ارتش مستقلا عمل کرده حتی اگر به قيمت سقوط ضياء الحق از اريکه قدرت باشد.

فيلپين

مبارزات گسترده مردم در فيليپين همچنان ادامه دارد و هر روز بر وسعت آن افزوده ميگردد. در حمله اي که توسط نيروهاي انقلابي کمونيست به يک واحد ارتش در شمال غربي ايالت زامبونگا صورت گرفت، حداقل ۴۶ تن از نيروهاي سرکوبگر دشمن بهلاکت رسيدند. مقامات امنيتي فيليپين اعتراف کردند که اين حمله بزرگترين حمله اي بوده است که در ظرف ده سال گذشته در يک نوبت اينچنين تلفات سنگيني به آن وارد آورده است. فرمانده اين واحد ارتش نيز جزو کشته شدگان مي باشد.

را رد کرده، ولی خود در همان روز "راه -
پیمایی برای دموکراسی" را در سانتیاگو و
چند شهر دیگر سازمان دادند.

پرو

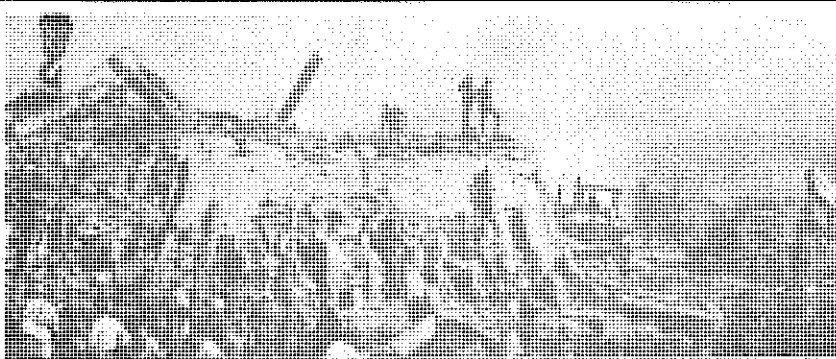
در تظاهرات گسترده‌ای که به دعوت
کنفدراسیون عمومی کارگران پرو (C.G.T.P.)
در لیما برگزار گردید، دهها هزار نفر
شرکت کردند. این اعتراضات که علیه رژیم
دست‌نشانده آن کشور توسط کارگران صورت
میگرفت، توسط کاردهای رژیم دیکتاتوری
به خاک و خون کشیده شد. در نتیجه حمله
پلیس و گارد، حداقل ۲ کارگر کشته و بیش
از ۱۵۰ تن دستگیر شدند. در این تظاهرات
دانشجویان دانشگاه لیما به حمایت از
کارگران، در خیابانها به سنگریختنی
پرداختند. دولت پرو هرگونه اعتصاب و
تظاهرات را در این کشور غیرقانونی اعلام
کرده و بدلیل وحشت از گسترش اعتراضات،
کلیه مدارس آن کشور را نیز تعطیل نمود.
در خیر دیگری آمده است که نیروهای
انقلابی در لیما، بمب نیرومندی را در محل
حزب رئیس‌جمهور پرو منفجر کردند که در
نتیجه ۵ تن کشته شدند ولی "فرناندو
پلونده‌یری" رئیس‌جمهور از این حادثه جان
سالم بدر برد.

اروگوئه

خبرگزاری گویا گزارش داد که دانشجویان
اروگوئه در "مونه‌ویدئو" پایتخت این کشور،
دست به یک راه‌پیمایی عظیم زدند که با موج
حمایت و پشتیبانی مردم این کشور مواجه
شده است. مردم در مسیری
راه پیمایی با شعارهایی چون
"مردم با شما هستند" از تظاهرات
دانشجویان بر علیه رژیم نظامی و دست-
نشانده این کشور استقبال و حمایت کردند.
با وجودیکه رژیم دیکتاتوری، اقدامات
وسعی را بمنظور جلوگیری از هرگونه
اعتراضات مردمی بعمل آورد، ولی تظاهرات
متعدد دیگری نیز در چندین شهر این کشور
برگزار گردید.

لبنان

در روز یکشنبه ۲۳ اکتبر، قرارگاه
مرکزی تننگداران آمریکایی مستقر در بیروت
توسط مواد منفجره‌ای که در یک کامیون
قرار داشت، منفجر و ساختمان آن با خاک
یکان گردید. در این انفجار ۲۳۰ تن از
تننگداران آمریکا کشته و تعداد بسیاری
مجرور شدند. این انفجار زمانی بوقوع



پیمایی برای دموکراسی، سنگریختنی در سانتیاگو - بیروت، دانشجویان، کارگران، زنان و آفریقایی‌ها

حامل محمولات نظامی برای ضدانقلابیون
'نیکاراگوئه هستند که با مستقیم از
آمریکا به پرواز در می‌آیند و یا از پایگاه‌های
نظامی آمریکا در پاناما.

در ادامه نبردهای سنگین میسان
ساندینیستا و ضدانقلابیون، وزارت دفاع
نیکاراگوئه اعلام کرد که یک هواپیمای
نظامی آمریکایی را که برای ضد انقلابیون
سلاح حمل میکرده، در شمال این کشور سرنگون
کرده است. در این عملیات دو تن از
سرنشینان هواپیمای "سی - ۳" کشته و
دو تن فرار کرده و سه تن نیز توسط
نیروهای انقلابی دستگیر شده‌اند. از
هواپیمای مزبور بیش از دو تن محمولات
نظامی و مهمات بدست آمد. بنظر میرسد که
این محمولات بخشی از کمپهای ۱۹ میلیون
دلاری C.I.A. به ضدانقلابیون نیکاراگوئه
است.

"دانیل اورنگا" هماهنگ‌کننده دولت
انقلابی نیکاراگوئه در مصاحبه‌ای اعلام کرد
که ضدانقلابیون با حمایت مستقیم آمریکا
دکل‌های برق را در مرز جنوبی کشور با
کاتاریکا منفجر کرده‌اند.

برزیل

در یکی از وسیع‌ترین اعتصابات کارگری
در برزیل، بیش از سیصد هزار تن از کارگران
مزارع نینگر در چهل و پنج شهر شمالی
برزیل شرکت نموده و صنعت نگر و الک
سازی این کشور را فلج کردند. این
اعتصابات در بعضی از شهرها به زدوخوردهای
خونین با پلیس فاشیست برزیل منجر گردید.
اعتصابات مذکور بدنال قطع اضافه حقوق
کارگران و وضعیت بد اقتصادی که در برزیل
حاکم است، بوقوع پیوست. کاهش دستمزد
کارگران و قطع اضافه حقوق آنان، یکی از
چندین اقدام با مطلق اقتصاددست که دولت
بقیه در صفحه ۲۴

پیوسته که یک کامیون حامل ۲۶۰۰ پوند مواد
منفجره T.N.T. بعد از گذشتن از مراکز
بازرسی با سرعت زیادی خود را به ساختمان
قرارگاه زد که در نتیجه انفجار بوقوع
پیوست.

چند دقیقه بعد از این انفجار، قرار-
گاه سربازان فرانسوی مستقر در بیروت نیز
بهمین طریق منفجر گردید که در نتیجه ۵۸
سرباز فرانسوی کشته و ۸۰ تن مجروح شدند.
مقامات آمریکایی تلفات حادثه بیروت
را بالاترین رقم تلفات یک حادثه بعد از حمله
به بندر پرل هاربر در جنگ جهانی دوم
دانستند.

مسئولیت این انفجار را چند سازمان
اسلامی بعهده گرفتند. مقامات آمریکایی
سازمان امل اسلامی را که از سازمان
بنام موسوی بعهده دارد، مسئول
این انفجار دانستند. گفته شد که این سازمان در حمایت سوریه و
جمهوری اسلامی ایران قرار دارد. رهبران
رژیم جمهوری اسلامی هرگونه ارتباط با
حمل انفجار را رد کردند.

نیکاراگوئه

بدنبال سیاستهای تجاوزگرانه
امپریالیسم آمریکا در آمریکای لاتین،
دولت آمریکا اقدامات تخریبی دیگری را
در منطقه جهت سرنگون کردن دولت انقلابی
نیکاراگوئه و سرکوب جنبش‌های آزادیبخش
آغاز کرده است. در این رابطه دولت
آمریکا به ارسال انواع سلاحها جهت تقویت
ضدانقلابیون نیکاراگوئه ادامه میدهد.
لوس آنجلس تایمز در اینمورد گزارش داد که
هواپیماهایی که از پایگاه هوانمایی
"ایلو پانگو" مازم نیکاراگوئه می‌نهند،
بوسیله عوامل سازمان C.I.A. و خلبانان
السالوادوری که در مدارس ویژه سیا تعلیم
دیده‌اند، هدایت می‌شوند. خبرگزاری اس
در اینمورد گزارش داد که این هواپیماها

مجاهدین: شکست يك استراتژی

(بخش سوم)

از حقوق کارگران و زحمتکشان ایران نقش آگاه گرایانه خسود را در هر سطح و در هر محیط مبارزاتی و در حدی که رسالت آن را داریم، به انجام رسانیم. ناگفته بیداست که وظیفه اصلی این مبارزه همه جانبه بر عهده نیروهای انقلابی داخل کشور است، اما ما نیز به عنوان هواداران سازمان چریکهای فدائیی خلق ایران وظیفه داریم که در اشاعه این مبارزه در محیطی سالم و سازنده نقش خود را ایفا نمائیم.

با توجه به دلایل بالا، نثریه جهان از این شماره سلسله مقالاتی را به منظور روشن کردن خط و مرزهای نیروهای کمونیستی با انحرافات سازمان مجاهدین در زمینه‌های سیاسی، فلسفی، ایدئولوژیک آغاز خواهد کرد. باشد که سازمان مجاهدین خلق ایران و هواداران آنها و یاکسانی که خود را مدافع برنامہ یا دیدگاه مجاهدین می‌شناسند در رد نظرات ما و اثبات حقانیت مجاهدین، نظراتشان را در معرض قضاوت دیگران قرار دهند. ما گذشته از انتشار این مقالات، برای چندمین بار هواداران سازمان مجاهدین خلق را در تمام کشورها دعوت به شرکت در مباحث مورد اختلاف در جنبش انقلابی مینمائیم. چرا که معتقدیم که صحت و سقم نظرات ما میتواند در پروسه بحث‌های سالم و خلّاق و سازنده به اثبات رسد.

ناید به جرات بتوان گفت که یکی از مهمترین اشتباهات جنبش کمونیستی ایران، عدم مبارزه ایدئولوژیک - سیاسی با مجاهدین خلق و در غلطیدن به سیاست مماشات با آنها بوده است که البته این خود ناشی از شرایط خفقان بار جامعه در گذشته و حال، عمده بودن مسئله مقابله با دیکتاتوری حاکم، پراکندگی و نداشتن کاری جنبش چپ و بی تجربگی آن در زمینه‌های تئوریک و عملی، دنباله‌روی از حوادث و عدم برخورد به سیاست های انحرافی مجاهدین به خاطر حرکات انقلابی آنها در گذشته و... بوده است. در حالیکه تفکیک خط و مرزهای طبقاتی با جریان‌های خورده بورژوازی و ترسیم روند حرکت آنها در شرایط مختلف از اولین وظایف ضروری جنبش چپ میباشد که متاسفانه در گذشته نیروهای چپ به آن توجهی ننمودند. بزخوردن سیاست‌های انحرافی مجاهدین از جمله مبارزه همه جانبه سیاسی، ایدئولوژیک و فلسفی با آنها بعنوان نماینده اقشار میانی و تحتانی خورده بورژوازی، تنها در کنار استمرار مبارزه قاطع طبقاتی با رژیم ممکن بود. چپ ایران این وظیفه را انجام نداد. بنظر ما اگرچه امروز نتایج عملی سیاست‌های انحرافی مجاهدین کم و بیش آشکار شده است با اینحال جنبش چپ نباید اشتباهات گذشته را تکرار کند و باید بیرحمانه به افشای ایدئولوژیک - سیاسی نظرات و عملکردهای مجاهدین بپردازد. وظیفه ماست که برای دفاع

عقب نشینی از مواضع گذشته

لازم است برخوردی مام به قشر خورده بورژوازی و موقعیت آنها در ایران بنمائیم.

مارکس و انگلس در مورد ماهیت خورده بورژوازی در دوران قبل از تسلط امپریالیسم در مانیفست حزب کمونیست مینویسند:

"منوف متوسط، یعنی صاحبان صنایع کوچک، سوداگران خورده‌ها، پیشه‌وران و دهقانان، همگی برای آنکه هستی خود را بعنوان منف متوسط، از زوال برهانند، با بورژوازی نبرد میکنند. پس آنها انقلابی نیستند بلکه محافظه‌کارند. حتی از این هم بالاتر، آنها مرتجعند، زیرا میگویند تا چرخ تاریخ را به عقب بازگردانند. اگر آنها انقلابی هم باشند تنها از این جهت است که در معرض این خطرند که بصوف پرولتاریا رانده شوند، لذا از منافع آتی خود دفاع نمیکند، بلکه از مصالح آتی خویش مدافعه مینمایند، پس نظریات خویش را ترک میگویند تا نظر پرولتاریا را بپذیرند." (مانیفست ص ۵۱)

با گسترش روابط نو استعماری در عصر امپریالیسم خورده بورژوازی منحنی بدلیل تضادهای جدید بر سر موقعیت اجتماعی و منافع طبقاتی خود، درگیری‌هایی از موضع عقب‌گرا با امپریالیسم از خود نشان میدهند، این خود بحثی جداگانه است که در این مقاله بحثی پیرامون آن نخواهیم گذرد.

در اینجا بحث پیرامون خورده بورژوازی نوین است. بهر حال خورده بورژوازی از هر بخشی که باشد بدلیل وضعیت ناپایدار اقتصادی خود (توام بودن مالکیت و کار) خلعت‌نوسان گر بین پرولتاریا و بورژوازی را دارد. لنین در ارتباط با ماهیت

در متن بخش دوم مقاله اشاره کردیم که: "در شرایطی که رهبران مجاهدین در تلاش مداوم با وثیفه نهادن خون شهسودای سازمان خود و مرعوب کردن مخالفین "شورا" با آن، حاضر نبوده‌اند واقعیت تلخ شکست خط مشی باصلاح آلترناتیو حکومتی خود را در عمل بپذیرند، اعتبار کلیت ادعای آنها بدلائل:

- ۱) عقب‌نشینی از مواضع انقلابی گذشته خود از جمله به فراموشی سپردن امر مبارزه علیه امپریالیسم
 - ۲) طرح توطئه گرایانه قدرت‌گیری از بالا با اتکاء به ارتش ضد خلقی رژیم و نفوذ خیالی بنی صدر در آن
 - ۳) اتکاء به عوامل خارجی و حمایت جناح‌های "دوران‌دیش" امپریالیست‌ها و بی‌اعتنایی به توده‌ها
 - ۴) برخورد گاسیکارانه و عدم صداقت با مردم
 - ۵) ضدیت‌کینه‌توزانه با نیروهای کمونیست انقلابی
 - ۶) بی‌لیاقتی و نداشتن کاری رهبران آن
 - ۷) اختلاف با بورژوازی لیبرال و بخصوص بنی صدر با سابقه ارتکاب جنایت و شرکت در سرکوب خلق‌گردد، ترکمن، کارگران دهقانان و دانشجویان
 - ۸) برملا شدن وعده‌های پوچ و بی‌اساس آنها
- به زیر سؤال رفت. در این بحث به توضیح بیشتری در باره این دلایل خواهیم پرداخت.

۱- مقدمه

قبل از آغاز بحث خاص در مورد مجاهدین و مواضع آنها،

دوگانه نوسان گرای خرده بورژوازی می‌نویسد:

"... از دنبال استثمارگران سرمایه‌دار، توده وسیع خرده-بورژوازی کشیده می‌شود که تجربه تاریخی دهها سال تمام کشورها در باره وی نشان می‌دهد که چگونه این توده سرگرد و متزلزل است، امروز از دنبال پرولتاریا می‌رود و فردا از دشواریهای انقلاب می‌هراسد و از نخستین شکست یا نیمه شکست کارگران دچار سرامیگی می‌شود، اعمالش به رعش می‌افتد، خود را به این سو و آن سو می‌زنند، ندبیه و زاری می‌کنند، از اردوگاهی به اردوگاه دیگر می‌گریزد." (لنینین انقلاب پرولتری و کاشوتسکی مرتد)

بنابراین هرگونه تحلیل علمی از خواسته‌های طبقاتی، حرکت مبارزاتی شیوه‌کسب‌کننده و خواسته‌ها... خرده‌بورژوازی‌ها پذیرش این پیش‌فرض، یعنی ماهیت دوگانه و نوسان گرای خرده‌بورژوازی انجام نمی‌گیرد.

در همین قسمت لازم است یک اصل دیگر را نیز اضافه کنیم که در عصر امپریالیسم خرده‌بورژوازی در جوامع عقب مانده و در شرایط تسلط روابط ماقبل سرمایه‌داری، دارای رمانتی است مشابه با آنچه که بورژوازی در اوان رشد سرمایه‌داری در اروپای غربی داشت. بنابراین عجیب نخواهد بود که در اینگونه جوامع، مثل الجزایر و لیبی، تا زمانیکه روابط سرمایه‌داری رشد نیافته و فرمایسون کامل سرمایه‌داری تسلط پیدا نکرده است، نیروهای سیاسی خرده‌بورژوازی‌ها گرایشهای دوگانه و زیگزاگی و این گرایانه و ترقی جویانه، این روند را ادامه دهند. ولسی در همین مقطع خرده‌بورژوازی با کمک امپریالیسم بتدریج به طبقه بورژوازی استحاله می‌یابد و موقعیت را برای آن آماده می‌کند. اما این مسئله در مورد جوامعی که روابط سرمایه‌داری، چه از نوع کلاسیک و چه شکل وابسته آن، حاکم گردیده است، بدلیل باقی نماندن هیچگونه رمانتی برای رشد روابط سرمایه‌داری، خرده‌بورژوازی، حتی بخش نوین آن، قادر نیست که با بدست‌گیری قدرت سیاسی نقش ترقی جویانه داشته باشد. در اینگونه جوامع خرده‌بورژوازی تنها زیر رهبری پرولتاریا قادر است نقش مترقی و رشد یابنده‌ای ایفا نماید، مثل ویتنام. و اگر پرولتاریا از چنان قدرتی برخوردار نباشد که خرده‌بورژوازی را بزیر رهبری خود هدایت کند و توان او را در جهت ادامه انقلاب گانالیسزه نماید، خرده‌بورژوازی یا از بدو مبارزه خود بزیر رهبری بورژوازی خواهد رفت و یا طی فرایند سستی این مسیر را خواهد پیمود.

بنابراین روشن نمائیم که اولاً، زمانیکه از مجاهدین صحبت می‌شود منظور بخش‌هایی از خرده‌بورژوازی نوین است، ثانیه، تحلیل از آن، در جامعه‌ای مثل جامعه ایران که سرمایه‌داری وابسته از رشد نسبتاً بالایی برخوردار است، انجام می‌گیرد. ثالثاً، در شرایطی است که پرولتاریا از قدرت رهبری طیف وسیع خرده‌بورژوازی برخوردار نیست.

اما نکته دیگری را نیز لازم میدانیم در ارتباط با شرایط ویژه ایران مطرح نمائیم و آن وجود اقشار وسیع خرده‌بورژوازی است که از ناهمگونی زیادی برخوردارند. این طیف از یک طرف به پرولتاریا و از طرف دیگر به بورژوازی متصل گردیده است. نمایندگان سیاسی بخش‌های مختلف خرده‌بورژوازی ایران (تحتانی، میان، مرفه) متفاوت اند. بدلیل متحول بودن جامعه، بخش‌های مختلف این طیف قادرند که از سطحی به سطح دیگر منتقل شوند. وقتی در اینجا صحبت از عقب‌نشینی مجاهدین از مواضع قبلی‌شان می‌شود، منظور عقب‌نشینی از منافع خرده‌بورژوازی

تحتانی و میانی است. اما این عقب‌نشینی به معنای این نیست که آنها از این پس به بورژوازی استحاله یافته‌اند. کما اینکه اگر زمانی آنها به متحدین واقعی خود یعنی پرولتاریا نزدیک می‌شدند، به معنای استحاله آنها به طبقه کارگر نبود، بلکه باین معنا بود که آنها دریاخته‌اند که منافع طولانی مدت خود را باید در دفاع از منافع پرولتاریا جستجو نمایند. بنابراین زمانیکه صحبت از عقب‌نشینی آنها از مواضع قبلی‌شان می‌شود به این معناست که آنها به دفاع و تبلیغ منافع بورژوازی پرداخته‌اند و در خدمت آنها قرار گرفته‌اند. خصلت نوسان گرای خرده-بورژوازی در واقع تابعی از رشد یا عدم رشد پرولتاریاسا و موقعیت بورژوازی است. اما در همین جا ممکن است این سؤال پیش‌آید که این چگونه است که سازمان مجاهدین از بورژوازی حاکم و یا بورژوازی بزرگ سلطنت طلب بطور مستقیم دفاع نمی‌کنند و تنها به ائتلاف با بورژوازی لیبرال بسنده کرده است پاسخ چنین است. اولاً منافع مجاهدین بعنوان نمایندگان فکری خرده‌بورژوازی نوین، در تضاد با بورژوازی تجاری ایران (متحد طبیعی خرده‌بورژوازی سنتی ایران) و روابط و فرهنگ شبه فئودالی آنها قرار دارد. از طرف دیگر سازمان مجاهدین در یک دوره تلاش خود را برای جلب رضایت خرده‌بورژوازی سنتی و بورژوازی حاکم بکار گرفت (قبل از ۳۰ خرداد ۱۳۰۶). اما بدلیل وجود همان تضاد که ذکر شد، موفقیتی حاصل نگردید. و از طرف دیگر رشد تضاد بین بورژوازی لیبرال (بسی‌صدها) با بورژوازی تجاری و خرده‌بورژوازی سنتی ایران (بخشی از روحانیت و حزب جمهوری اسلامی) و نزدیکی مجاهدین با لیبرالها به پروسه تکوین این جهت‌گیری کمک زیادی نمود. زیرا خرده‌بورژوازی نوین خواستار الفای روابط کهن، که حاکمیت کنونی مبلغ آن است و برقراری روابط پیشرفته بورژوازی می‌باشد. همچنین سروس نمایندگان خرده‌بورژوازی سنتی (منظوری و خمینی) و بورژوازی عقب‌گرای ایران از رشد مجاهدین بعنوان رقیبی که می‌توانست بخش‌هایی از خرده‌بورژوازی ایران را بسیج کند، خاصه بدلیل تضادیکه در شیوه برداشت آنها از اصول اسلام و نحوه تفسیر سیاسی، اقتصادی هر یک وجود داشت، به تکوین این پروسه سرعت بخشید. اما عدم نزدیکی مجاهدین با بورژوازی بزرگ سلطنت طلب اولاً ناشی از تضاد منافع طبقاتی این دو جریان است. ثانیاً فقدان حیثیت و پایه توده‌ای و عدم حمایت صریح امپریالیسم زبورژوازی بزرگ در مقطع کنونی هیچ زمینه‌ای ایجاد نمی‌کند که گرایشی از طرف مجاهدین را نسبت به آنها برانگیزد. اگرچه در یک مقطع جرقه‌هایی از این گرایش‌ها از سوی رهبران سازشکار مجاهدین دیده شد. (مثل همکاری غیر مستقیم آنها با سلطنت طلبان معتدل در شهر شیکاگو-آمریکا)

گذشته از مسائل فوق به یک نکته دیگر نیز باید اشاره کرد و آن وجود خصلت‌های دهقانی و خرده‌بورژوازی در طبقه کارگر ایران است که این امر بدلیل رشد مصنوعی و سریع روابط سرمایه‌داری انگلیسی ایران و مهاجرت عظیم روستاییان به شهرها برای جذب در امور تولیدی مونتاز و خدمات (۵ میلیون نفر طی یک دهه) می‌باشد. همین خصلت همراه با عدم آگاهی اجتماعی و سیاسی لازم در طبقه کارگر ایران سبب شده است که بسیاری از این کارگران که هنوز خصلت‌های دهقانی خود را حفظ کرده‌اند، جذب خرده-بورژوازی شوند.

با این مقدمه یادآور می‌شویم که برخورد به عقب‌نشینی سازمان مجاهدین از مواضع انقلابی قبلی‌شان در چهار رچوب روابط و اصول فوق‌الذکر صورت می‌گیرد.

ارتش انقلابی، ارتش ارتجاعی و موضع گیری مجاهدین

جمهوری اسلامی که البته ملحت ندیدند حرفی از آن نزنند، آنرا بدرستی ارتش مردمی ارزیابی نمیگردند. در جای دیگر مجاهدین در باره ارتش اضافه میکنند که: "این مطلب کاملاً صحیح است که ارتش بعنوان ابزار اعمال حاکمیت طبقه یا طبقات حاکم است و علیهذا ارتش خلق یا ارتش مردم جز در خدمت اسام حاکمیت داخلی و خارجی خلق نباید باشد. و این همان مطلبی است که بارها و بارها بر حسابان خواستار انحلال بنیادی نظام ارتش شاهنشاهی شده و بینانگذاری ارتش مردمی را که دقیقاً در وحدت با پائین ترین طبقات و اقشار جامعه بسر میبرد، خواستار شده ایم. این خواسته آنقدر صریح و طامع و بی ابهام بوده است که در چهارم اسفند سال گذشته ضمن شدیدترین هشدارها به دولت بازرگان تیترا اول همه روزنامه های روز شد و چوب آنرا هم تاکنون جبهه متحد ارتجاع - لیبرالیسم (!!!) بما نرساوان زده و میزند". (مجاهد شماره ۲۵) (تاکید از ماست)

اما کسی این مطلب را درک نکرد که چرا مجاهدین (۱) به ارتشی که بحق آنرا مزدور و ضد مردمی میدانستند در ۳۰ خرداد و پس از آن بعنوان متحد خود تکیه کردند، (۲) چطور شد که مجاهدین با یک سر بقول خودشان "جبهه متحد ارتجاع - لیبرالیسم" به وحدت رسیدند؟ (۳) مهمتر از همه چرا مجاهدین خلق از عملیات وحشیانه و سرکوبگرانه ارتش در کردستان که به اعتراف حزب دمکرات پاسداران بدون آن کاری نمیتوانستند بکنند، سکوت کرده و روی ارتش حسابهای جدیدی باز کرده اند؟ تا بحدی که حزب دمکرات در نشریه کردستان (شماره ۸۷) خود بدلیل تلاش مجاهدین برای تطهیر چهره خونریز ارتش، آنها را مورد نکوهش قرار میدهد. زیرا که مجاهدین در شرایط کنونی یعنی پس از گذشت ۴ سال از بمباران و وحشیگری های ارتش در کردستان ارزیابی خود را از ارتش چنین ارائه میدهند: "... بدیهی است که رژیم هومار سعی داشته که برای سرکوب کردستان از ارتش حداکثر استفاده را بنماید ولی چه بدلیل آگاهی پرسنل مردمی و ملی ارتش از ماهیت ضد خلقی تهاجمات خمینی به کردستان و چه در رابطه با پیامهای برادر مسعود رجوی به آنها برای پرهیز از شرکت در سرکوب خلق کرد ... رژیم جمهوری خمینی با مشکلاتی روبرو شده است ..." (نقل از نشریه کوردستان شماره ۸۷، ارگان کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان ایران) . (تاکیدها از ماست). کافی است دو موضع گیری بالا را با یکدیگر مقایسه کنیم تا عقب نشینی مجاهدین را در مورد ارتش ببایم. پرسیدنی است ارتشی که خود مجاهدین بدلیل ماهیت ضد خلقی آن خواستار انحلال آن بودند چگونه و طی چه بروه ای توسط رژیم جلااد خمینی به ارتشی بدل شده است که مجاهدین مینویسند آنها از سرکوب خلق پرهیز میکنند! آنها هم بدلیل "آگاهی پرسنل مردمی و ملی ارتش" و "پیامهای برادر مسعود رجوی !! مگر سازمان مجاهدین خلق خود در نشریه مجاهد شماره ۹ نوشتند که:

"در باره ارتش نیز این خوی تجاوزگر و آتش افروز هرارتشی را میتوان و باید معلول روابط و مناسبات و خلاصه محتوای آن دانست. و بسته به اینکه این ارتش دارای چه مناسباتی است، در پیوند با کدام اقشار و طبقات اجتماعیست، و در نهایت دارای چه ایدئولوژی است، دقیقاً عملکردهای متناسب با خود را نیز دارا خواهد بود." حال مگر ارتش جمهوری اسلامی بر مبنای کدام مناسبات و برای منافع چه اقشار و طبقاتی عمل میکند که شما روی آن تجدید نظر کرده و افغان را نسبت به آن

ناید رمزی را که مدتها هم سران رژیم جمهوری اسلامی و هم امپریالیستها تلاش میکردند آنرا پنهان دارند، امروز به دلیل تکرار آن دیگر برای کسی بصورت رمز باقی نمانده است. آن - با صلاح رمز چنین بود که درست در روزها نیکه امپریالیسم آمریکا به ناتوانی شاه در حفظ قدرت واقف شد و به این نتیجه رسید که شاه باید ایران را ترک کند و انقلاب هر آن می رود که ریشه ای تر و رادیکال تر شود، برای توقف انقلاب، وارد مذاکره با سران امروزی رژیم جمهوری اسلامی شد تا از جمله نسبت به حفظ و بقا ارتش شاهنشاهی اطمینان حاصل کند، ارگانی که امپریالیسم آمریکا چون مکی دست آموز با اتوریته کامل آنرا برای حفاظت از منافع خود و بورژوازی وابسته ایران تربیت کرده بود در پروسه بعد از قیام نشان داد که برآستی چه خوب برای دفاع از منافس امپریالیسم و سرمایه داران بیرحمانه به قتل عام زحمتکشان می پردازد. از قضا شرط اصلی امپریالیسم برای رسیدن به توافق با خمینی و متحدینش، یعنی حفظ و بقا ارتش به یک شرط بلکه خواسته مطلوب خود رهبران سازشکار جنبش که شعار "ارتش برادر ماست" را سر داده بودند، نیز بود. بر اساس این توافق ها، بیستین سرکردگان رژیم جمهوری اسلامی و نمایندگان امپریالیسم بود که بنا شد انتقال قدرت در غیاب توده ها انجام پذیرد. لیک توده ها بر مبنای خواست طبقاتی و غریزی خود برای درهم گوییدن ارتش، این ارگان سرکوب بورژوازی، کمر همت بسته بودند. اما زمانیکه قصد مقابله و نابودی آنرا کردند با میانجیگری خمینی و مسامت او، ارتش شاهنشاهی، علیرغم تحمل ضرباتی همچنان بر جای باقی ماند و نام ارتش جمهوری اسلامی به آن نهاده شد. در پروسه رشد بحران و کشمکش قدرت عناصر و گروههای ناراضی ارتش تلاشهای تازه ای برای باز پس گرفتن موقعیت سابق نمودند که موفق نشدند.

رژیم جمهوری اسلامی پس از شکل گیری، تلاش خود را برای باز سازی ارتش پاسدار سرمایه و ترمیم ضایعات دوران انقلاب بکار گرفت. یعنی ارتش بدون آنکه در نقش سرکوبگرانه آن کوچک ترین تغییری ایجاد شود، بلافاصله پس از استقرار رژیم جمهوری اسلامی مجدداً به سرکوب همان توده ها نیکه ظاهراً به آنها تسلیم شده بود، پرداخت. کردستان و گنبد مورد یورش ارتش پاسداران قرار گرفت و مدعا انقلابی توسط ارتش با صلاح انقلابی بیهادت رسیدند.

سازمان مجاهدین در آن مقطع بنا بر خصلت ضد امپریالیستی خود دست به افشای ارتش امپریالیستی و شاهنشاهی یا ارتش جمهوری اسلامی زد و در چندین مقاله که در نشریه مجاهد چاپ شد، ماهیت ضد مردمی ارتش را از دید خود افشا نمود و خصوصیات یک ارتش مردمی را نیز از دیدگاه خود طرح و ترسیم کرد. مثلاً رجوی در مصاحبه یک در نشریه مجاهد شماره ۱۹ درج کردید، بیان داشت که: "بنا بر این ارتش جمهوری اسلامی هم باید دارای محتوای اسلامی باشد. این ارتش تنها وظیفه حراست از مرزها را بعهده دارد. لوله مسلسل و تفنگ سرباز در ارتش جمهوری اسلامی تنها سینه دشمنان خلق را نشانه می رود، نه اینکه سینه غلشی را هدف قرار دهد، ارتش اسلامی حتی یک گلوله هم بروی خلق نباید شلیک کند." اما ارتشی که امروز مجاهدین به توجیه آن پرداخته اند، نه یک گلوله، که هزاران خمپاره و بمب را روی زحمتکشان کرد خالی کرده است. بنا بر این با این دید بنظر میرسد که مجاهدین بدلیل گلوله باران خلق کرد توسط ارتش

متوهم میکنند؟ آیا دلیلی جز عقب نشینی از مواضع قبلی تان و گرایش به جانب طبقات، روابط و مناسباتی که ارتش در خدمت آن است وجود دارد؟

ما بسی آنکس خود مطلب دیگری به این محبت بینزائیم برخورد حزب دمکرات گردستان، یعنی یکی از نیروهاییک تنهاجمت ارتش را طی ۴ سال گذشته با پوست و گوشت خودلمس کرده است، برای اطلاع آن دسته از افرادی که در توهم تبلیغات توجیه گرایانه و مطاحت طلبانه و غیر واقعی مجاهدین ترار دارند، در اینجا نقل میکنیم:

حزب دمکرات گردستان ضمن برخورد به توجیه گری سازشکارانه مجاهدین در باره ارتش و ارزیابی مجاهدین از آن می نویسد: "مفهوم چنین تحلیلی در مورد ارتش بنظر ما کاستن از بار مسئولیت سنگینی است که در تمامی برنامه های سرگوبگرانه رژیم در گردستان بر دوش ارتش قرار گرفته است طی قریب به سه سالی که از مرحله دوم جنگ رژیم علیه خلق ستم دیده کرد میگذرد، واحدهای ارتش به ویژه واحدهای توپخانه و پیاده نظام نقش تعیین کننده ای در نتیجه درگیری ها داشته اند. توپخانه سنگین ارتش در تمام جبهه ها با بیرحمی هرچه تعامتر و با دقت هرچه بیشتر روستاهای گردستان را گلوله باران میکرد و در این راه حتی به خرمن های گندم، کومه ها (ی) علوفه و دامهای کشاورزان نیز کوچکترین ترحمی نشان نداده است. در طول مدت این سه سال واحدهای ارتش تقریباً با طبق اخلاص در گذاشتن تمام توانا شیهای فنی و تکنیکی و با بهره جویی از کلیه تجربیات نظامی در جنگ گردستان همواره نقشی اساسی داشته اند و برخلاف نظر روزنامه مجاهد، مشارکت ارتش تنها محدود به عده ای "فالانژ" نبوده است." (نشریه گردستان، شماره ۷۸ صفحه ۶) (تاکید از ماست). آیا این خصوصیات همان ارتشی است که مجاهدین آنهمه در مجاهدات شماره ۱۰۹۰۸۰۷، ۱۰۹۰۸۰۸، ۱۰۹۰۸۰۹ و ۱۰۹۰۸۰۱۰ از آن به نام "ارتش خلقی" اسم برده اند؟ که این چنین روی آن حساب باز کرده اند؟

بنابراین روشن میشود که بدلیل اینکه سازمان مجاهدین از نیروهای انقلاب و توده های تحت ستم فاصله گرفته و بسط لیبیرالها نزدیک شده اند نه تنها مواضع و دید قبلی خود را نسبت به ارتش رها نموده و در انقادی آن چیزی نمی نویسند، بلکه حتی در شرایطی که ۴ سال از جنایات پی در پی آن در گردستان میگذرد، به توجیه آن پرداخته اند. آیا ما در این زمینه اغراق کرده ایم؟ البته گویا ارتش بدلیل پیاپی برادر مسعود رجوی، خلق کرد را دوقیفه و سفارشی سرکوب کرده اند!! اینهم از گنده گوئی های خرده بورژوازی!!

چرا دیگر مجاهدین از امیرالیم حرفی نمی زنند؟

شاید نیازی به گفتن نباشد که انقلاب ایران بعد از انقلابی دمکراتیک و توده ای خواهان آنست که جامعه را از چنگال امیرالیم و سرمایه داری وابسته نجات بخشد. بنابراین نمیتوان بدون مذبذندی و مبارزه قاطع با امیرالیم و سرمایه داری وابسته خود را انقلابی و خواهان استقلال و دمکراسی دانست. خلق های ایران در وهله اول خواهان استقلال (در ابعاد مختلف اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و نظامی) از امیرالیم جهانی هستند، چرا که اصولاً دستیابی به دمکراسی بدون زدودن سلطه امیرالیم ممکن نخواهد بود، کما اینکه برای کسب استقلال و حفظ آن نیز دمکراسی شرط ضروری است. تفاوت اصلی نیروهای سلطنت طلب و لیبیرالها با نیروهای انقلاب از همین جا نشأت میگیرد. (البته

در همین حد خلاصه نمی شود) آنها قدرت گیری و موجودیت خود را تنها در وابستگی به امیرالیم میدانند.

قبل از قیام بهمن بدلیل ضعف طبقه کارگر و عمدتاً شدن دیکتاتوری سلطنتی، مبارزه با امیرالیم همانند مبارزه با سرمایه داری در حد شعارهایی در لابلای نثریات چپ و یا حداکثر در شعارهای تظاهرات خیابانی باقی ماند. با قدرت گیری رژیم جمهوری اسلامی ماهیت ادعاهای "ضد امیرالیمیتی" "روحانیت مبارز" و خرده بورژوازی سنتی و بورژوازی لیبرال عیان شد. توهمات شکست و خط و مرز نیروهای ضد امیرالیمیت با آنها شفاف تر گردید. اگرچه بسیاری از آنها برای فریب توده ها و خلغ نواح نمودن نیروهای واقعا ضد امیرالیمیت دست از شعارهای "ضد امیرالیمیتی" خود برنداشتند ولی دیگر شبهه ای برای نیروهای انقلاب باقی نماند که "مبارزه" ضد امیرالیمیتی این اقشار و طبقات از چه دریچه ای و با چه انگیزه ای انجام میگیرد. در آن میان سازمان مجاهدین خلق، بعنوان نماینده فکری خرده بورژوازی نوین با توجه به سنت های مبارزاتی ضد امیرالیمیت این سازمان در صف نیروهای ضد امیرالیمیت باقی ماند. اما بدنبال ضرباتی که به نیروهای چپ پس از خیانت اکثریت، وارد آمد، مجاهدین بنا بر ماهیت متزلزل خود از نیروهای ضربه خورده واقعا ضد امیرالیمیت (کمونیستها) فاصله گرفتند. این فاصله ابتدا از طریق نزدیکی آنها با بورژوازی لیبرال که متحد و مدافع امیرالیمیت های اروپایی است، آغاز شد. شروع محاسبات مجاهدین با بنی صدرها و قطب زاده ها و بازارگانها، زمانیکه آنها هنوز از قدرت رانده نشده بودند، سرآغاز تغییر سیاست آنها در برخورد به امیرالیم بود. تا آن مقطع سازمان مجاهدین با الگوبرداری از تحلیل ها و نوشته های نیروهای کمونیستی دست به افشاکاری علیه امیرالیم میزدند. همانگونه که با الگوبرداری از اقتصاد مارکسیستی می میگردد که ابعاد "جامعه بی طبقه توحیدی" را از لابلای آیه های قرآن استخراج نمایند. اما اختلاف آنها با متحدین امیرالیم، یعنی بورژوازی لیبرال، پیش شرط های رها کردن مواضع قبلی خود علیه امیرالیم را طلب میکرد. از این پس آنها کاملاً عافیت طلب شده و دور اندیشی بورژوازی لیبرال را پیشه کردند.

تغییر سیاست مجاهدین نسبت به امیرالیم کاملاً در ارتباط با جهت گیری استراتژیک جدید آنها بوده است. بعد از ۳۰ خرداد از آنجائیکه استراتژی مجاهدین مبنی بر قدرت گیری از بالا و تکیه بر ارتش نبوده شده بود، جلب حمایت امیرالیمیتها، بخصوص امیرالیمیت های اروپایی و موسیال دمکراتها نیز مورد توجه آنها واقع شد و بورژوازی لیبرال که مورد اعتماد امیرالیمیتها بود واسطه این نزدیکی قرار گرفت. شاید بتوان یکی از اهداف سفر رجوی به پاریس را همین دانست. رجوی بارها و بارها در محابه های خود در پاریس به این سیاست شاه کرده است و بقول خودش شناخته شدگی "بنی صدر، یعنی اعتماد امیرالیمیتها بسد او را نیز واسطه جلب این حمایت قرار داده اند. تکیه مجاهدین روی این سیاست از طرف دیگر طلب میکرد که آنها روی امیرالیم و جنایات آن در جهان سکوت کنند چرا که آنها نمیتوانستند در عین تلاش برای جلب حمایت امیرالیمیتها، جنایات آنها علیه خلقها را نیز افشاء نمایند و لاسی توده ها را نسبت به ماهیت ضد بشری امیرالیم ارتقاء دهند. بنابراین هر جنایتی که در جهان طی این مدت دو سال از جانب امیرالیمیتها انجام گرفت از جانب مجاهدین با دیده اغماض نگریسته شد. قریب به ۳۰ هزار نفر از مردم السوادوو گواتمالا بقیه در صفحه ۲۹

میراث شوم پینوشه



پلیس شیلی در حال اعمال خشنوت و دستگیری یکی از زندانشویان مخالف رژیم پینوشه

دهال زانجا رگا خریا سجمبوری، سالوادور آلنده، رئیس جمهور منتخب شیلی بوسیله ارتش کودتاگر آن میگذرد. کودتائی که منجر به نابودی اولین دولت دمکراتیک شیلی شد. کودتائی که این بار یکی دیگر از سرپردهگان امپریالیسم آمریکا، اگوستو پینوشه را به قدرت سیاسی رساند. پینوشه بلافاصله پس از غصب قدرت سیاسی به سرکوب سازمانهای سیاسی، رهبران و هواداران آنها و تمام مناسبات ترقی جویانه جامعه پرداخت.

درحقیقت تمامی دوران سیاه دیکتاتوری پینوشه با اعدام، شکنجه و به زندان فرستادن صدها هزار نفر همراه بوده است. دورانی که غیرقانونی شدن تمام سازمانهای سیاسی، بسته شدن مجلس ملی، حمله ور شدن به تمامی حقوق سیاسی و اجتماعی سرزمین و هزاران نفر تبعیدی را به دنبال داشته است. پینوشه و اربابانش در عمل نشان دادند که برای نجات خود از گرداب سقوط راهی جز کشتار نمیتوانند درپیش گیرند.

اما میراث شوم پینوشه فقط به کشتار و ویرانی ختم نمیشد. بلکه روی دیگر خود را در وخامت اوضاع سیاسی و ویرانی اقتصادی نشان داد. قبل از اینکه بحران اقتصادی ضربه های خود را به حکومت در سال ۱۹۸۱ وارد آورد و حتی قبل از اینکه "طبقه متوسط" علیه او بپا خیزد، پینوشه با تردید برنامه سیاسی خویش را طرح ریزی می نمود. او فقط به دو حزب در شیلی اجازه فعالیت داد. اولین آنها حزب دمکرات مسیحی که جناح راست میانی رژیم را تشکیل میداد و خواهان بازگشت به وضعیت قبل از کودتا بود با این تفاوت که هیچ سازمان مارکسیستی در آن حق فعالیت نداشته باشد. دومین حزب جناح راست حزب ناسیونالیست شیلی بود که ارتشیان در آن شرکت داشتند و خواهان حفظ رژیم فاشیستی با حمایت گارد ملی بودند. این حزب معتقد بود که تمامی جناحهای مختلف رژیم بایستی بطور مساوی در حکومت شرکت داشته باشند.

ولی پینوشه و همراهانش ایده دیگری را در سر میپروراندند. او به این نتیجه رسیده بود که قدرت در دست یک نفر بهتر میتواند انجام را در داخل رژیم حفظ کند! او نمیتوانست نیروهای مخالف را تصفیه یا قدرتشان را محدود و از محلی به محل دیگر انتقال دهد. بالاخره در ژوئن ۱۹۷۴

توانست پیشهاد یک شورای فرماندهی مشکل از ۴ نفر که تمامی قدرت را در دست داشتند رد و عنوان ریاست شورای فرماندهی را با عنوان رئیس جمهور شیلی عوض کند و قدرت را به طور کامل بدست گیرد. از طرفی دیگر پینوشه بایستی حمایت دو حزب را نیز بخود جلب مینمود تا بدین وسیله نیروها و سازمانهای اپوزیسیون را خنثی میکرد. بدین منظور میبایستی توده های مردم را حول دو جناح ارتجاعی و "ملی گرا" گرد می آورد. او به این نتیجه رسیده بود که با این کار تمامی تشکیلات سازمانهای سیاسی مخالف را نابود میسازد. پینوشه بارها خاطر نشان کرده بود که "دمکراسی بهترین وسیله برای رشد مارکسیسم در کشور میباشد".

بدینال برنامه مراجعه به "آراء عمومی" مسخره های که پینوشه در سال ۱۹۷۸ برپا نمود قوانین تازه ای را به تصویب رساند. برطبق این قوانین پینوشه تا سال ۱۹۸۹ میتواند در ریاست جمهوری باقی بماند! از طرف دیگر شورای تصمیم گیری ارتش موفقیت ریاست جمهوری او را تا سال ۱۹۹۷ تضمین مینمود. مطابق این قوانین پینوشه قادر میگردد که پل سناتورها را در مجلس تمامی قضا، مباحران و ناظران را در تمامی شهرها تعیین نماید و بدین ترتیب رئیس جمهور دیکتاتوری خود را در توه مجریه، مقننه و قضائیه اعمال مینماید بطوریکه حتی اگر مردم شیلی میتوانستند نمایندگان خود را به مجلس بفرستند آن نمایندگان کوچکترین دخالتی در امور کشور نمیتوانستند داشته باشند. طرح نابودی تشکیلات سیاسی توسط پینوشه خواه ناخواه برنامه های اقتصادی مخصوص بخود را نیز به دنبال داشت که

محرومیت اکثریت جامعه را شامل میشد. در واقع این دو برنامه سیاسی و اقتصادی لازم و ملزوم یکدیگر بودند. اگر هدف برنامه اقتصادی محروم کردن بسیاری از زحمتکشان و حتی حذف "طبقه متوسط" از شرکت در حکومت بود، بنا براین پینوشه نمیتوانست انتظار حمایت از توده ها "طبقه متوسط" و گروههای سیاسی آنان را داشته باشد.

برنامه اقتصادی پینوشه در آوریل ۱۹۷۵ به نام "طرح ضربتی" (Shock Plan) که خواهان تعویض سیستم اقتصادی مطابق با شرایط کشور بود آغاز شد. در اینجمله قربانیان اقتصادی او بخش وسیعی از خرده - بورژوازی و حتی صاحبان صنایع کوچک و مالکان زمین نیز بودند. از طرف دیگر این برنامه نشان داد که ارتش چه نقش موثری در تحمیل برنامه اقتصادی به مردم را می تواند ایفا کند. و برای مدت کوتاهی اقتصاد را از بحرانهای کشنده در امان نگاه دارد. این برنامه نه تنها نتوانست کمکی به رشد اقتصادی کشور بنماید، بلکه رشد متداول را نیز کاهش داد.

در سال ۱۹۷۵ تولید ناخالص ملی (GNP) تا ۱۴٪، تولید کارخانجات تا ۲۵٪ و سرمایه گذاری های ملی تا ۴۸٪ تنزل یافت. بیکاری در سال ۱۹۷۶ به ۲۲٪ رسید در صورتی که در سال ۱۹۷۲ (زمان حکومت آلنده) فقط ۳٪ بود. وقتی "برنامه ضربتی" زنگال پینوشه با یک رکود اقتصادی مواجه گردید لزوم آن دیده شد که برنامه دیگری جایگزین آن گردد و این وظیفه بعهد عده ای محافظه کاران دانشگاه کاتولیک در شهر سانتیاگو محول گردید. تقریباً تمامی این برنامه ریزان در دانشگاه

شیکاگو آمریکا تعلیم دیده بودندو طرح یک بازار آزاد را برای سرمایه داران آمریکائی پی ریزی میکردند. در سال ۱۹۷۵ این متخصصین طرح برنامه‌ای را که شامل دو بخش بود پیشنهاد کردند : ۱) جدا کردن دولت از اقتصاد، بطوریکه در سال ۱۹۸۱ فقط ۱۲ شرکت از ۵۰۷ شرکت در کنترل دولت باقی ماندند. در واقع صاحبان صنایع اصلی با کمک دولت تمامی کارخانجات را به قیمت‌های ارزان خریداری کردند. ۲) کم کردن مخارج دولت در سال ۱۹۷۹ هزینه دولت برای برنامه "رفاه اجتماعی" ۱۰٪ کمتر از سال ۱۹۶۹ بود. این اقدامات سبب میشد که طرح اقتصادی کاملاً متفاوتی نسبت به زمان آنده در سال ۱۹۷۲ بوجود آید. در درجه اول باید اشاره کرد که در زمان پینوشه قسمت اعظم کارخانه داران نیلی در مقابله با رقبای سرمایه دار آمریکائی خود که از حمایت دولت نیز برخوردار بودند، با ورشکستگی روبرو شدند. در درجه دوم شکل و عملکرد تولید کثرتی به طور وحشتناکی تغییر یافت. نه تنها بیشتر زمین هائیکه قبل از سال ۱۹۷۲ باز خرید شده بود به مالکان برگردانده شد بلکه نوع جدیدی از کشاورزی مورد اجرا قرار گرفت بطوریکه زمین هائیکه قبلاً به تولید مواد اصلی غذایی اختصاص داشتند در زمان پینوشه به اراضی برای کشت محصولات غیر ضروری مانند گلای، انگور و هلو بدل شدند که قسمت اعظمی از این محصولات به خارج صادر میشد. نیلی هم اکنون باید ۶۰٪ از گندم مورد نیاز خود را از خارج وارد کند. همچنین سطح تولید ۱۴ محصول اصلی غذایی دیگر تا سالهای ۸۲-۱۹۸۲ به ۳۰٪ پایین تر از تولید متوسط خود کاهش یافت. از طرف دیگر بجای برنامه ریزی برای سرمایه گذاری های تولیدی صنایع داخلی، سرمایه در بخش غیر تولیدی، بورس زمین و موسسات مالی به مصرف میرسید که منجر به تراکم و تمرکز سرمایه های عظیم میشد. مطابق تحقیقی که در سال ۱۹۷۸ بعمل آمد بخش عظیمی از سرمایه ها در دست دو خانواده که کنترل ۲٪ از ۲۱۰ کارخانه اصلی را به عهده داشتند، گرد آمده است. در واقع شکاف طبقاتی روز بروز گسترش یافته است. ثروتمندان سرمایه های خود را جهت خرید و فروش زمینهای که در عرض دو هفته به دو برابر قیمت افزایش می یافت و یا خرید اشیاء و لوازم لوکس و ادراستی صرف مینمودند. در سال ۱۹۷۹ واردات لوازم غیر ضروری از قبیل عطر و تلویزیون ۴ برابر افزایش یافت. در اوایل ۱۹۸۲ حتی بزرگترین متخصصین مالی چاره ای برای خلاصی از بحران نیافتند بنابراین چشم امید به بانکهای

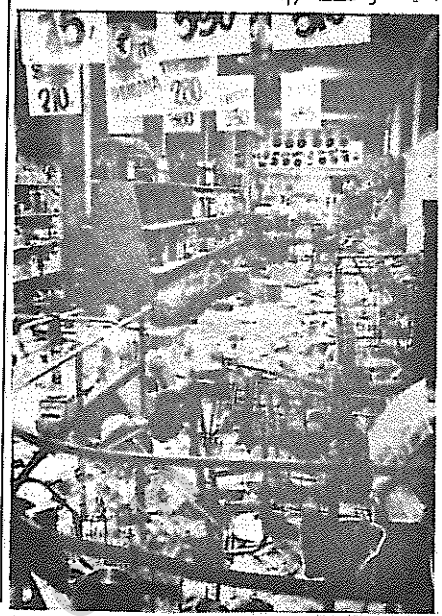
بین المللی دوختند تا آنها را از این خطر آنهم در سطح پائین تر نجات دهند اما اقتصاد نیلی با پایه های ضعیف صنعت ملی با کثرتی که بجای تولید محصولات مورد نیاز داخلی به تولید کالاهای صادراتی آنهم در سطح پائین تر، بالا رفتن صنایع لوکس و با بدهی بسیار عظیم به بانکهای امپریالیستی روبرو شده بود. نیلی بین سالهای ۸۲-۱۹۷۲ حدود ۱۴ بیلیون دلار از بانکهای بین المللی (بنا بر تخمین بیش از ۶ بیلیون دلار در روز) وام گرفته بود. در سال ۱۹۸۲ قروض دولت تا ۱۸ بیلیون دلار افزایش یافت که یکسری از بالاترین سطح قروض مالی در بین کشورهای وابسته می باشد. اما فقط این قروض نبودند که وضعیت بد اقتصادی را به نمایش می گذاشتند. در سال ۱۹۸۱ نیلی با یک رکود اقتصادی بزرگ مواجه بود. درصد بیکاری تا ۳۰٪ بالا رفته بود. تولیدات کارخانجات به ۶۰-۵۰٪ تولیدات در سال ۱۹۶۹ رسیده بود. تولید ناخالص ملی (GNP) تا ۱۴٪ رکود یافته بود و بحرانها به حد قابل انفجاری رسیده بودند و سرانجام تمامی این بحرانها متخصصین شیکاگویی را وادار به اعتراف کرد که راه حل بیرون رفتن از بحران را علاجی نیست و هر لحظه شدیدتر میشود. در بُعدی دیگر برنامه های آموزش و پرورش پینوشه ناراضیاتی را در میان اقشار گوناگون جامعه تسریع نمود. در سال ۱۹۷۹ پینوشه برنامه ریزی در امور تعلیم و تربیت و سایر خدمات اجتماعی را آغاز کرد. تعلیم و تربیتی که وعده آموزش هرچه بهتر را برای ثروتمندان جامعه در برداشت. تعلیم و تربیتی که میتوان شبیه آن را در سیستم تمامی کشورهای سرمایه داری مشاهده نمود. چنانچه پینوشه خطرات این تعلیم و تربیت را به خوبی در گفته هایش مطرح میکنند که "اگر آموزش و فرهنگ بهتر را میخواهید بسازید لاس کانس (محل اعیان نشین) بیایید به شرطی که گرایه خانه ها و مالیاتهای خود را بپردازید". و این پرداخت مالیاتها و گرایه خانه فقط از عهده ثروتمندان برمی آید. بدین ترتیب آموزش و پرورش بطور کلی جنبه خصوصی پیدا نموده و بیشتر نصیب ثروتمندان میگردد. پینوشه در جایی دیگر میگوید که "اگر دبستانها و دبیرستانها محلی است برای کسب دانش برای آینده که در خدمت کارخانجات قرار گیرند، پس خود کارخانجات باید شهری محلی را بپردازند". ایمن قانونی است که از قبل از شروع دبستان برای محلیین به اجرا درمی آید و شامل حال اکثریت مردم نیلی میگردد. در میان

کشورهای جهان در طی دهه اخیر نیلی یکی از آن دسته کشورهایی است که آموزش و پرورش در آن به سطح قابل ملاحظه ای از رکود خود رسیده است. تعداد محصلین در دبیرستانها، کالج ها و دانشگاهها از ۱۴۰۰۰۰ نفر در سال ۱۹۷۲ به ۲۰۰۰۰۰ نفر در سال ۱۹۸۵ تقلیل خواهد یافت. البته این تعداد را هم بخشهای مرفه جامعه تشکیل خواهند داد. "فقرات تعلیم خواهند دید تا کارگران و وطن - پرستان خوبی باشند"، به عبارت دیگر کارگران و زحمتکشان با نیلی گرسنگی بکشند و حتی بمرند تا ثروتمندان چاق تر و پولدارتر گردند. رژیم پینوشه با این برنامه هدف دیگری را نیز دنبال میکند و آن هرچه دورتر نگاه داشتن توده ها از سیاست و قیلولدن قوانین خودیه آنان بعنوان قوانین الهی که غیر قابل تغییر میباشد. در سال ۱۹۷۸ پینوشه به توده ها قول داد که حکومت نظامی تا موقعی برقرار خواهد بود که وی تغییری کیفی در ساختمان فکری جامعه مشاهده کند و بعد از آن نورا ارتش شروع به انتشار و پخش تعدادی از وعده نامه های تغییرات اجتماعی و سیاسی را کرد. مبالغه آمیز نیست اگر بگوئیم حکومت نظامی تمام مسائل و رسیدن به هدف را مانند یک سیستم آموزش مدرسه ای می بیند. اینجا نه فقط قوانین ثبت نام در مدرسه بلکه تمامی جهت و فکر مردم باید تغییر می یافت. و این خود شکلی از مدل سیاسی ارتش را که تا چند میتواند از محدوده خود خارج شود، نشان میداد. اینها تغییراتی بودند که تاثيرات خود را بر روی اقشار جامعه، دانشگاهیان، استادان، کارگران و سایرین می گذاشت. نتایج اقتصادی، سیاسی و فرهنگی برنامه های پینوشه بازتاب خود را در ۲۵ مارس ۱۹۸۲ نشان داد. صدها نفر از مردم نیلی به خیابانهای سانتیاگو آمدند و شعار کار، نان، عدالت و آزادی را دادند. قابل توضیح است که تظاهرات و اعتراض هائی نیز قبلاً صورت میگرفت ولی این تظاهرات شکل دیگری داشت. به قول یکی از استادان که میگفت: "مردم دیگر یاد گرفته اند که از او (پینوشه) نهراسند. او دیگر هیچ هواداری ندارد... آنجا در خیابان چیزی جز سرنیزه ارتشیان نبود. ولی با سرنیزه همه کار میشود کرد جز نشستن بر روی آن. در کمتر از یک ماه صدها نفر تبدیل به صدها هزار نفر گردیدند. در ماه اگوست پینوشه به ۱۸۰۰۰ نفر ارتشی خود اعلام آمادگی با شد. برای اولین بار سربازها و نه پلیسها بعد بقیه در صفحه ۲۳

۷۰۰ هزار نفر علیه سیاست نژاد میگری آمریکا دست به تظاهرات زدند



West German protesters form a human chain extending 65 miles from Stuttgart to Neu Ulm



Ravaged supermarket in Rio de Janeiro following recent food riots.

توسط امپریالیسم آمریکا، مردم خطر را بیشتر احساس میکنند و برای جلوگیری از این سیاست ضدبشری آمریکا اعتراضاتشان را نیز گسترده مینمایند. ظرف هفته‌های گذشته بیش از ۷۰۰ هزار نفر از مردم کشورهای مختلف اروپا دست به اعتراض و راهپیمایی زدند. در آلمان فدرال اعتراض کنندگان به سیاست تبلیغاتی آمریکا صفی برابر ۶۵ مایل از مردم تشکیل دادند که شهر اشتوتگارت و نیواولم را بهم متصل کرده‌بود تصویر بالا صحنه‌ای این صف را نشان میدهد. □

با نزدیک شدن تاریخ پیاده کردن موثکهای کروز و برشینگ ۲ در کشورهای مختلف اروپا خارجی خود از صندوق جهانی پول ۲/۹ میلیارد دلار وام طلب نمود، ولی بعلمت عدم توانایی تسویه حساب در موعد مقرر، اعطای ۸۰۰ میلیون دلار دیگر از وامهای این صندوق به برزیل بحالت تعلیق درآمد. اما سرانجام دولت برزیل شرایط صندوق بین المللی پول را جهت دریافت وام پذیرفت. برزیل با نزدیک به ۱۰۰ میلیارد دلار وام خارجی، مقروضترین کشور دنیا لقب گرفته است. □

برزیل به پیشنهاد صندوق جهانی پول، جهت کاهش تورم و مخارج کشور بعمل آورده است. در ماههای اخیر وضعیت اقتصادی برزیل به چنان درجه‌ای رسیده است که بارها مردم محروم و گرسنه به سوپرمارکتها حمله برده و مواد غذایی را بین خود تقسیم کرده‌اند. نرخ تورم در برزیل به ۱۵۰ درصد رسیده است. سال گذشته برزیل جهت بازپرداخت وامهای

رسانده و قوانینش را تنظیم نموده‌اند، به این اصل معجزه‌فنده که دیگر روزهای آخر حکومت پینوشه فرا رسیده است. در همان لحظه که دیکتاتور دست و پا میزند تا قدرت را برای خود حفظ کند، جناحهای مختلف امپریالیسم آمریکا در جستجوی محافظه کار دیگری هستند که به جای او قرار دهند تا نقشه‌های آمریکا را دو باره با شکلی دیگر در شیلی ادامه دهد. اکنون پینوشه به یک سد سیاسی بسدل گشته است که هر آن انتظار شکستش می‌رود. سدی که در پشت سرش سلیبی است که شامل تغییرات سخت و پیشرفت‌هایی خواهد بود. در این سیل جریان‌های مختلفی وجود دارند که هر یک برداشتهای مختلفی از آزادی و تغییرات دمکراتیک را خواهانند. تنها طی یکفرایند مبارزاتی عمیق و انقلابی است که بخش‌های رادیکال جامعه و در رأس آنها طبقه کارگر شیلی خواهد توانست میراث ثوم رژیم پینوشه را که همچون بیماری مزمنی سالها بعد از او نیز آثار مخربش باقی خواهد ماند، از ریشه برکند و جبهه‌ای دیگر بر اردوی خلق - های رها شده و سوسیالیسم باز گشاید.

میکردید. در ماههای مارچ و آوریل بود که این ناراضی‌ها را دیگر خود را بی برده به نمایش گذارد. در ۲۱ آوریل کنفدراسیون کارگران سر به اعتصابی وسیع علیه حکومت و تمامی برنامه‌های اقتصادی آن دست زد و حمایت تمامی مردم شیلی را خواستار شد. بعد از اخذ حمایت ۱۲ ماه می را به نام روز ملی اعتصاب اعلام کرده و دست به اعتصاب زدند. بعد از آن برای پینوشه هر روز، روز ملی اعتصاب بود. هر روز تعداد وسیعی از کارگران و دیگر اقشار دست به اعتصاب و تظاهرات علیه او و حکومتش می‌زدند. در اثر بالا گرفتن مقاومت و اعتراضات مردم، پینوشه تغییراتی در کابینه خود داد. از آنجمله چند تن از وزرای دوره آلتند را وارد کابینه نمود و از طرف دیگر و همزمان نقشه حمله ور شدن به صفوف اعتصابیون و تظاهرات کنندگان را میکشید. ولی این کار نیز منجر به تعدیل بحران موجود نگردید. در حقیقت پینوشه بیشتر از زمانی که باید حکومت میکرد، حکومت کرده است. ولی حالا حتی بعضی از دوستان پینوشه بخصوس امپریالیسم آمریکا که او را به تسدیر

میراث ثوم ... سقیه از صفحه ۲۲
از ده سال امور مربوط به عبور و مرور در شهرها را به عهده گرفتند و در عرض ۳ روز ۲۴ نفر از مردم به قتل رسیدند. اکنون توده‌ها و همان کودکان و جوانان از فریاد محروم شده که بخشهای میانی و کارگران را تشکیل میدادند به خیابانها ریخته‌اند تا رژیم دیکتاتوری پینوشه را مرتگون سازند و این چیزی است که پینوشه با چشمان وحشتزده اش مشاهده میکند.
از زمان قدرت‌گیری پینوشه در شیلی، تظاهرات تا ۳ برابر خود افزایش یافته بود. و در این میان نقش سازمانهای مانند جنبش چپ انقلابی (MIR) و اتحاد سوسیالیستی (Popular Unity) که بعنوان سازمانهای مخالف رژیم به مبارزه ادامه داده بودند، نقش بارزی را در گسترش اعتراضات و تظاهرات به عهده داشته‌اند. از طرفی به هر نسبتی که ففقان و سرکوب در شیلی بالا میرفت بهمان نسبت نیز تعداد بیکاری و ناراضی‌های گسترش می‌یافت. همینطور جنبش کارگری روز بروز در مقابل قدرت ارتش منسجم‌تر و بر قدرت تر

سا لروزشها دت امیرا هدار گرامی باد



۲۹ سپتامبر مصادف بود با شهادت رفیق امیر راهدار، هوادار سازمان بیکار (جناح انقلابی). یکسال پیش در چنین روزی خطا هراتی از طرف "کمیته دفاع از حقوق دمکراتیک خلق ایران" و با شرکت دانشجویان مترقی و مبارز در شهر بنگلور برگزار گردید که مورد حمله و حثیانه و باطن و ایست به رژیم جمهوری اسلامی قرار گرفت و رفیق امیر راهدار در این درگیری به شهادت رسید. یادش گرامی و راهش جاودان باد.

بهمین مناسبت و در رابطه با بزرگداشت شهادت رفیق و افشای جنایت رژیم جمهوری اسلامی برنامه ویژه‌ای از سوی سازمان دانشجویان ایرانی در هند، هوادار سازمان چریکهای فدائی خلق ایران برگزار گردید. از جمله حدود ۱۰۰۰۰ اعلامیه انگلیسی در شهرهای پونا، بنگلور، روتک، علیگر، مدرسه دهلی، جبل پور، ایندور، بوبال، کانپور، سیور، هوبلی، حیدرآباد، کلبکرا، لودیانا و بمبئی توزیع شد.

واحد پونا به همین مناسبت بیانیه مطبوعاتی در اختیار روزنامه‌ها قرار داد. همچنین از طرف انجمن دانشجویان ایرانی در بنگلور فعالیت‌های زیر صورت گرفت:

۱- بیانیه‌ای مطبوعاتی با امضا انجمن دانشجویان ایرانی - بنگلور، انجمن دانشجویان مسلمان و کمیته دفاع از حقوق دمکراتیک مردم ایران در اختیار روزنامه‌ها قرار گرفت.

۲- چاپ کارت یادبود و توزیع وسیع آن در شهرهای مختلف هند

۳- اعلامیه مشترکی با انجمن دانشجویان مسلمان در سطح شهر بخش گردید.

۴- در این روز برنامه ویژه‌ای از سوی انجمن دانشجویان ایرانی بر سر مزار رفیق شهید برگزار گردید. در این برنامه مقاله‌ای از شرح زندگی و فعالیت‌های مبارزاتی رفیق از طرف انجمن دانشجویان ایرانی در هند، هواداران سازمان مجاهدین، هواداران چریک‌های فدائی خلق و هواداران سابق سازمان بیکار (جناح انقلابی) خوانده شد. این برنامه تحت کنترل شدید پلیس به مسدودت یکساعت و نیم بطول انجامید.

جداگانه حرکت کرده بودند مصادف همزمان با آکسیون سازمان دانشجویان هوادار سففا گردید و این همبستگی نیز مشت محکمتری را برده‌ها مزدوران رژیم وارد کرد.

نمایشگاه کتاب که از روز چهارشنبه آغاز شده بود در روز یکشنبه با موفقیت پایان رسید، در زیر تطفاتی از بعضی روزنامه‌های آلمانی ترجمه شده که درج میگردد. ... دانشجویان مخالف رژیم خمینی با گرفتن غرفه میخواستند افکار عمومی را به سرنوشت زندانیان سیاسی در ایران و گشتار دسته‌جمعی رژیم و گشتار رکودگان و شکنجه در ایران جلب کنند.

۲۱ ایرانی دفتر هواپیمای ایران را اشغال کردند (چهارشنبه) ... برای مدت یکساعت ۱۲ نفر ایرانی در فرانکفورت شرکت هواپیمایی ایران را در راه آه‌ها اشغال کردند، ایرانیانی که متعلق به "فدائیان خلق" یک سازمان چپ‌گرای ایرانی هستند. میخواستند با این عمل خود افکار عمومی را نسبت به اعداها و شکنجه‌های سیاسی و تحت تعقیب قرار دادن نویسندگان توسط رژیم خمینی جلب کنند. ...

مخالفین خمینی دفتر ایران را اشغال کردند، آنها وابستگان به چریکهای چپ که در ایران بر علیه جمهوری اسلامی مبارزه میکنند با پلاکارتها و شعارهای خود سرنوشت رژیم را میخواهند. آنها خواهان فرستادن یک کمیسیون غیر وابسته در ایران، جهت رسیدگی به وضع و شرایط زندگی زندانیان سیاسی در زندانها هستند.

امروز هم که روز آخر نمایشگاه بود فرقه ایران بسته مانده آخر هفته گذشته مخالفین رژیم خمینی آنرا اشغال کردند، ... پلیس توانست بگوید که آیا کتابیکه غرفه را بناظر اعدام و شکنجه و نابودی فرهنگ در ایران اشغال کردند همان کسانی بودند که روز چهارشنبه در شرکت هواپیمایی در جلوی راه آه‌ها تظاهرات کرده بودند.

فرانکفورت آلمان یکشنبه ۱۷ اکتبر ۸۲

از آن سال تا حال سازمان دانشجویان هوادار سففا توانست غرفه نمایشگاه کتاب و پوستر را برگذار کند و بنا بر گذاری نمایشگاه عکس و نشان دادن اسلاید کردستان و ماهی سیاه کوچولو، بخش هزاران اعلامیه و روزنامه و نشریات به زبان آلمانی و غیره ... به افشای رژیم جمهوری اسلامی و شناسایی فرهنگ انقلابی ایران بپردازند و رژیم را در محیط و در افکار عمومی منفرد و به انزوا بکشاند.

امسال رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی با حیل‌های دیگر قصد برگزاری غرفه کتاب را در نمایشگاه داشت با این طریق که نام خود را در لیست مربوط به شرکت کنندگان در غرفه فرانکفورت ثبت نکرد تا شاید بدین طریق بتواند خود را از "شر" سازمان هوادار سففا و دیگر عناصر و نیروهای مترقی برهاند و با خیال خود با نام غرفه مطبوعات ایرانی در نمایشگاه شرکت کند.

اما دانشجویان هوادار سففا با آگاهی و شناخت از رژیم جنایتکار و هیله‌گر جمهوری اسلامی برنامه ریزی جهت جلوگیری از برگزاری احتمالی غرفه رژیم را در فرانکفورت همچون سایر ایام با اشغال شرکت هواپیمایی را طرح ریزی کرده بودند که در روز شنبه ساعت ۱۲ بعد از ظهر به مرحله اجرا درآمد.

دو روز قبل از انجام آکسیون جهت آماده کردن افکار عمومی، نمایشگاه اعدام با مانگ خمینی توسط رفتای هوادار سازمان چریکهای فدائی خلق ایران جلوی غرفه رژیم صورت گرفت که گزارش آن از طریق شبکه خبری تلویزیون سراسری آلمان بخش گردید. در این بخش از خبر که عاملین و مزدوران رژیم ستم از گرفتن فیلم و نشان دادن صحنه اعدام توسط خمینی جنایتکار را مانع میشوند خود به حرکتی افشاگرانه علیه مزدوران جمهوری اسلامی تبدیل شد.

در این روز که بعضی از گروههای سیاسی دیگر، جهت جلوگیری از برگزاری غرفه رژیم



نمایشگاه کتاب در اتریش - وین

اطلاعیه



نمایندگان سازمان دانشجویان ایرانی در انگلستان، اسکاتلند و ولز، هسوادار سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، در جلسه‌ای در شهر دری (Derry) با نمایندگان Provisional Sinn Fein (ارتش جمهوری خواه ایرلند) و I.R.S.P. (جناح سیاسی ارتش‌رهای بخش ملی ایرلند)، نمایندگان مطبوعات ایرلند شمالی و خانواده ۲ تن از شهدای اعتصاب غذای سال ۱۹۸۱ ملاقات کردند. در این جلسه نمایندگان نیاسی ۲ سازمان عمده ایرلند پدر "پاتسی اوهارا" و خواهر "میکی دیوان" کشتار کمونیست‌ها و انقلابیون را در جمهوری اسلامی ایران شدیداً محکوم کردند و خواستار پایان فوری اعدام‌ها، سرکوب جنبش طبقه کارگر و سرکوب مبارزات بیخ خلق کرد شدند.

در این جلسه سازمان‌های ایرلندی و خانواده شهدای اعتصاب غذا نفرت‌خسود را از سوءاستفاده رژیم جمهوری اسلامی در دفاع فریبکارانه از مبارزات خلق ایرلند اعلام داشتند. در پایان جلسه تلگرافی به همین مضمون به مقامات جمهوری اسلامی فرستاده شد.

در پی همین دیدار، نمایندگان ارتش جمهوری خواه ایرلند (Provisional Sinn Fein) و ارتش‌رهای بخش ملی ایرلند (I.R.S.P.) از برنامه سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران در رابطه با لزوم سرنگونی قهرآمیز رژیم جمهوری اسلامی، در هم شکستن ماشین دولتی، لزوم جدائی دین از دولت و انقلاب اجتماعی حمایت کردند.

۱۴ اکتبر ۱۹۸۳
سازمان دانشجویان ایرانی در انگلستان، اسکاتلند و ولز، هسوادار سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران

گزارش سمینار تدارک

۲۳-۲۲ اکتبر - لوس آنجلس

در تاریخ ۲۳-۲۲ اکتبر سمیناری متشکل از هسواداران سازمان‌های انقلابی و همچنین گروه‌ها و افراد مستقل در شهر لوس آنجلس برگزار گردید. در این نشست که بمنظور بررسی چگونگی همکاری و حرکت مشترک در شهر لوس آنجلس برگزار میشد و در دو روز به مدت تقریباً ۱۷ ساعت بطول انجام می‌داد، حدود ۸۰ تا ۹۰ نفر شرکت کردند. بحث‌ها با ارائه مقالات از طرف سازمان‌ها و گروه‌ها شروع و در ادامه آن با بحث‌های آزاد به پایان رسید. در مراحل اولیه، بحث‌های ارائه شده بسیار نامگون و گسترده بوده و از کنترل کارگری تا سیاست خارجی را در بر میگرفت. در اواخر سمینار سو کمیونی از علاقمندان بمنظور ارائه یک برنامه عمل مشترک تشکیل گردید. در سو کمیون فوق‌الذکر بحث‌ها جهت داده شده و عمدتاً در دیدگاه (طبقه) حول محور دو آلترناتیو ارائه شد: (الف) اتحاد عمل روی مسائل مشخص و مبرم امروز، (ب) ایجاد سازمان دمکراتیک سراسری (احیاء کنگره-سیون) از آنجا که این دو جنبش نتوانستند به توافق برسند در نتیجه جمع بندی چگونگی حرکت آتی نیز ارائه داده شد. در ادامه جلسه فوق که به هفته بعد موکول گردید و

اشغال دفتر

بین المللی انعکاس یافت و مطبوعات آلمان فدرال علیرغم رابطه بسیار حسنه، با رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی مجبوره درج این خبر از تلویزیون سراسری و شبکه های خبری با ذکر نام برگذارکننده آکسیون شدند. همچنین این حرکت توانست در مطبوعات و وسائل ارتباط جمعی دیگر کشورها از جمله اطریش، هلند، یونان و... نیز انعکاس نماید

رفقای سازمان دانشجویان ایرانی هسوادار سچفا در آلمان زمانی این حرکت را با موفقیت به انجام رساندند که جنبش دانشجویی در آلمان در یک رکود بی سابقه فرو رفته بود و سرخوردگی ویاس در پاره‌ای از محافل و عناصر به نقطه اوج خود رسیده، بریدگان از انقلاب آیه، یاس و نومیدی را هر روز بلندتر سر می‌دهند، و مرتدین بناه آورده به بورژوازی به توطئه های سنگین خود علیه سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران ادامه می‌دهند، بگذار که مشتاقان نا بودی سازمان رزمنده پرولتاریا ایران یعنی سازمان پرافتخار چریک‌های فدائی خلق ایران در رویاهای شرم خود فرو روند.

فدائیان خلق در هر کجا که باشند با پیگیری و تزلزل ناپذیری خودمشل گذشته در جهت اهداف و آرمان‌های انقلابی کارگران و زحمت‌کشان میهنمان به پیش میروند و هسواداران آن با پشتیبانی بی دریغ و عمل مبارزاتیشان از سازمان خود مشت محکمی بردهان دشمنان انقلاب و سازمان میگویند.

سازمان دانشجویان ایرانی هسوادار (سچفا) در آلمان فدرال و برلن فربی

تجمع در یک سازمان "دمکراتیک" در لحظه کنونی چقدر بی محتوا خواهد بود. نتیجه این شد که دو جریان فوق (۱- معتقد به "اتحاد عمل روی مسائل مبرم و مشخص و معتقدین به "ایجاد سازمان دمکراتیک") توافق کردند که هر کدام برنامه ریزی جدا گانه‌ای را پیش برند و در عین حرکت مستقل روی مسائل مورد توافق (دفاع از مبارزات کردستان، زندانیان سیاسی...) در آینده اتحاد عمل داشته باشند. در خاتمه ذکر این نکته ضروری است که از بحث‌ها اینطور استنباط می‌شود که ارائه دهندگان آلترناتیو دوم (سازمان دمکراتیک) خواهان ایجاد تجمعی برای بحث‌های نظری می‌باشند که در حال حاضر فاقد آن هستند. اما این نکته هنوز برای ما نا روشن است که چرا در جلسات هفتگی سازمان ما که بطور متوسط حدود ۵۰ تا ۶۰ نفر در آن شرکت می‌نمایند و شرکت و اظهار نظر برای کلیه نیروها و افراد مترقی آزاد بوده و هر هفته بحث‌های متفاوتی ارائه می‌گردد، شرکت نمیکنند تا به ارائه نظرات خود بپردازند.

در دو هفته متوالی بعد از آن نیز ادامه داشت، عمده ارائه دهندگان آلترناتیو (ب) (ایجاد سازمان دمکراتیک سراسری) به غیر عملی بودن آن در این مقطع بی سرده و آلترناتیو اتحاد عمل مشخص در چهار چوب یک سازمان دمکراتیک محلی را پیش کشیدند. این دیدگاه اگرچه بدرستی در لزوم یک تشکیلات برای پیشبرد امر مبارزاتی پای میفرشد، اما در عین حال بنا به درک نادرست از چگونگی همکاری مشترک و قائل شدن فرق بین مراحل آغازین همکاری و نتیجه آن و بدون هیچگونه پیش شرط سیاسی برای ایجاد همکاری عالی تر، خواهان تشکیل فوری یک سازمان دمکراتیک بودند. درست است که وضعیت کنونی همکاری هر چه وسیع تر نیروها را ایجاب میکند، اما این نمیتواند توجیهگر پرتن ابروهای لازم و ضروری چنین اتحاد‌هایی باشد.

جلسات فوق نشان داد که چه دره عظیمی ما را در مورد بند "حمایت از جنبش‌های رهایی بخش" جدا میکند. ما حتی نتوانستیم روی بند "حمایت از کارگران و زحمتکشان سراسر جهان" و "دفاع از سازمان‌های انقلابی داخل کشور" توافق کنیم، چرا که بین شرکت کنندگان در این جلسات گروه‌هایی هستند که مثلاً دولت انقلابی ویتنام و کوبا را از کارگران این کشورها جدا دانسته، آنها را "وابسته به امپریالیسم" میدانند. بنا بر این مباحثات فوق نشان داد که

دیدگاه مادر رابطه با همکاری با سایر نیروهای سیاسی

الف - مقدمه

تُرک تازی رژیم ددمش جمهوری اسلامی در ایران در زمینه سرکوبی، زندانها و شکنجه ها و اعدامها و بیگ عبارت ویرانی همه جانبه ایران، صحنه‌ی بارزتر طبقاتی جنبش پس از یک دوره التقاط طبقاتی و روشن گردیدن اثرات منفی آن به جنب و جوش افتادن سلطنت طلبان رنگارنگ در خارج از کشور با تکیه بر عملکرد ضدبشری رژیم جمهوری اسلامی و ضرورت مبارزه مداوم با رژیم و افشای چهره ننگین او، رنج پراکندگی نیروهای سیاسی را بیش از پیش غیرقابل تحمل مینماید.

سرخوردگی بسیاری از افراد نیروهای مبارز و سیاست صراوت نظر رسیاری دیگر و تعطیل عملی مبارزه از جانب آنها، بسیاری از هواداران آنها را مایوس و سرگردان کرده است اما در این میان امری که توقف ناپذیر است ددمشی رژیم و ضرورت مقابله با آن و معرفی یک آلترناتیو انقلابی است. در خارج از کشور نیز چنین نیازی بسیاری را بر آن داشته است که در پی یافتن راه‌هایی باشند تا پراکندگی موجود را کاهش دهد و اتحاد و اتفاق نیروها بعد کمی و کیفی مبارزات را در خارج از کشور بالا ببرد.

بسیاری با احساس چنین ضرورتی اما با درک های گوناگون قدم پیش نهادند تا راه - نزدیکی نیروها را در خارج از کشور هموار سازند به دنبال چنین خواستی در کشورهای مختلف اقدامات مشابهی در این رابطه انجام پذیرفته است انتشار کتبی و شفاهی نظرات گروه‌های سیاسی نشان داده است که اصولاً دید مشترکی نسبت به شکل و محتوای همکاری وجود ندارد. بعضی از گروه‌ها عالیت‌ترین نوع همکاری یعنی سازمان واحد، (وحدت تشکیلاتی) را برای همکاری پیشنهاد مینمایند. (آنها نیز - سازماندهی کنفدراسیون را مدنظر دارند) در حالیکه گروه‌های دیگر در حال حاضر شرایط مادی دستیابی به وحدت تشکیلاتی را موجود ندیده و در عوض سیاست اتحاد عمل یعنی همکاری های مقطعی و اتحادهای عملیهای مشخص را پیشنهاد مینمایند و معتقدند کسبه رسیدن به سازمان دمکراتیک واحد، (اگر ممکن باشد) تنها طی یک پروسه پس از دستیابی به تجارب مثبت عملی امکان پذیر است چرا که گروه‌های دا و طلب همکاری دارای مواضع سیاسی بسیار متفاوت و بعضاً متضاد هستند که توافق بر سر آنها در کوتاه مدت ممکن نیست و نزدیکی آنها تنها طی تشدید پروسه مبارزه طبقاتی در داخل کشور و مبارزه ایدئولوژیک بین جریانات سیاسی موجود در جامعه حاصل

خواهند شد. در این مقاله ماضن بررسی، اجمالی نقطه نظرات موجود بر سر نوع و سطح همکاری، دیدگاه خود را پیرامون این مسئله بیان میداریم.

قبل از هر چیز این نکته را باید روشن و تصریح کرد که هرگونه همکاری که مفا بر با اهداف استراتژیک انقلاب، از جمله تضمین هژمونی پرولتاریا باشد، از نظر ما مردود است. در ابتداء برای روشن نمودن نوع و - سطح همکاری ضروری است پرمیسه شود که هدف یا اهداف این همکاری چیست؟ بنظر ما اهداف همکاری نیروهای سیاسی خارج از کشور در مرحله کنونی میتواند بصورت زیر خلاصه نمود:

ب - اهداف همکاری

- ۱- افشای هروچه بیشتر و وسیعتر رژیم جمهوری اسلامی، در سطح جهان و در ابعاد گوناگون
- ۲- دفاع بدون قید و شرط از جنبش انقلابی ایران بطور عام، سازمانهای انقلابی، و رزمندگان آن بطور خاص.
- ۳- نزدیکی نیروهای سیاسی مختلف و ایجاد حرکت بیشتر در جنبش خارج از کشور و جلوگیری از پراکندگی و انفعال.
- ۴- ایجاد جو مساعد و مناسب برای جلب همکاری افراد و وسیعتری از ایرانیان مقيم در خارج و استفاده از توان و استعداد آنها در خدمت به جنبش.
- ۵- فراهم نمودن زمینه لازم برای مقابله جدی با ضد انقلاب مغلوب (سلطنت طلبان).
- ۶- ایجاد امیدواری بیشتر برای ایرانیان سرخورده و مایوس.
- ۷- فراهم نمودن زمینه های وحدت آتی، با توجه به این اهداف ما معتقدیم شرایط نسبی (یعنی دهته) برای نوعی همکاری وجود دارد. اما همچنانکه نکات فوق الذکر روشن میکنند، این بندها نمیتواند چهار - چوب کامل یک مبارزه هدفمند را بیازند. مبارزه هدفمند باید همواره دو وجه منفی و ایجاب داشته باشد وجه مبارزه با دشمن در جهت سرنگونی و منفی آن از یک طرف و تبلیغ آلترناتیو مورد نظر آنچه که باید جای رژیم کنونی را بگیرد، از طرف دیگر. اما همانطوریکه ملاحظه میشود اهداف فوق تنها در خدمت وجه اول یعنی مبارزه با دشمن قرار میگیرد. ما معتقدیم شرایط برای نوعی از - همکاری که بتواند هر دو وجه را در بر بگیرد وجود ندارد. چرا که دیدگاه‌های بسیار متفاوتی نسبت به آلترناتیو جنبش وجود دارد. پس اگر این فرض درست باشد (که از -

دیدگاه ما چنین است) تنها نوعی از همکاری مطرح است که وجه اول را بپوشاند - بسادگی، میتوان گفت چنین همکاری تشکیلی سازمان واحد، نمیتواند باشد. اما اشاره - کردیم که همواره مبارزه باید هدفمند باشد، یعنی هر دو وجه لازم را دارا باشد. پس اگر ما معتقد باشیم تنها در زمینه وجه اول امکان همکاری وجود دارد آیا این بدان معنی است که چارچوب یک مبارزه هدفمند را رها کرده ایم؟ هرگز. ما معتقدیم تا زمانیکه شرایط ذهنی و معنی برای تبلیغ طرح آلترناتیو واحد وجود ندارد، نیروهای مختلف با طرح آلترناتیوهای گوناگون نمی توانند در یک سازمان واحد جمع یابند.

بنابراین در شرایطی که وجه اول مبارزه - بطور مشترک انجام میپذیرد وجه دوم آن بطور مستقل انجام خواهد گرفت و این تا زمانیکه که طی یک پروسه مبارزه ایدئولوژیک بتوان به طرح یک آلترناتیو مشترک دست یافت اما در شرایطی که دیدگاه‌های متضاد روی وجه دوم وجود دارد، اگر هم نیروها در یک سازمان جمع یابند، عملاً بیشتر نیرو صرف مباحثات نظری گشته و این تجمع راه یک محفل - عمل و روشنفکرانه بدل میسازد. درباره این مطلب ذیلاً توضیح میدهم.

در کل میتوان از دو نوع وحدت سخن گفت (۱) وحدت خاص، (۲) وحدت عام.

وحدت خاص تنها سازمانهای سیاسی یک طبقه را بهم پیوند میدهد و با توجه به پایه های طبقاتی و قشر بندی موجود و شرایط زیست سازمانهای سیاسی و دانشجویی خارج از کشور که نمایندگی گروه بندیهای مختلف خرده بورژوازی را مینمایند، امکان وحدت خاص در بین آنها وجود ندارد. تنها در صورت پیوند سازمان های سیاسی طبقاتی داخل کشور و تشکیل - حزب طبقه کارگر، هواداران آنها میتوانند بدون محور مشترک توافق شده، سازمان واحدی بوجود آورند. بنابراین در شرایط کنونی و در مرحله نهایی آن، در خارج از کشور، تنها بحث بر سر وحدت عام میتواند مطرح باشد. اما این خود مستلزم فراهم شدن مقدمات دیگری است. کسانیکه بدون کوتاهی برای فراهم آمدن چنین مقدماتی، آرزوی وحدت بلا تکامل و ایجاد سازمان واحد (بعضاً انواع کنفدراسیون) را در سرمیورزانند، نظراً و عملاً از مطالب دورند. ما در اینجا به توضیح انواع همکاری های عام و ممکن در خارج از کشور میپردازیم.

ج - انواع همکاری

۱- سازمان واحد

ایجاد سازمان واحد از نوع دمکراتیک آن که مجموعه گروه‌های سیاسی با مواضع مختلف ولی نزدیک به هم بصورت خطوط سیاسی یک سازمان گردهم آورده، عالی‌ترین شکل همکاری در خارج محسوب می‌گردد، اما در شرایط کنونی جنبش با توجه به پراکندگی نیروها و فاصله نظری موجود بین آنها امکان چنین نوع همکاری بدون بوجود آمدن مقدمات و تجارب مثبت لازم، عملی نیست. در این نوع همکاری، که تشکیلات واحدی را می‌طلبد، نیروهای مختلف نمیتوانند تشکیلات مستقل خود را حفظ کنند.

چراکه معایر یا اصول یک سازمان واحد و - دمکراتیک است برای تشکیل چنین سازمانی، ابتدا نیروهای سیاسی، هوادار باید سازمان مستقل خود را منحل گردانند و این یعنی پایان دادن به مبارزه ایگه امروز توسط سازمانهای هوادار و عمدتاً سازمان ما انجام می‌گیرد. این ادعا زمانی روشن میشود که خواننده کم و کیف فعالیت مبارزاتی سازمان های هوادار را با جریان با اصطلاح "مستقل" و غیر هوادار سنجایه کند. تن دادن به چنین خواستی برابر است با سوختن دادن عناصر مبارز متشکل به سرنوشتی که بسیاری از عناصر با اصطلاح "مستقل"، "آزاد و بی قید سازمانی" بدون خط" یا "هوادر خود" دچار آند که همانا مبلغ گرایشهای لیبرالی، ضد تشکیلاتی، سازمان ناپذیری و آنارشیستی هستند. این طرم که عمدتاً از جانب همین دسته افراد طرح میشود نه پایانی برای تنهایی آنها که آغاز ی برای تخریب سازمانهای سیاسی فعال هوادار سازمانهای انقلابی، داخلی است ما این طرم را در شرایط کنونی، طرمی انحلال طلبانه و سرز بغایت انحرافی دانسته و با آن خط و سرز قاطعی کشیده ایم. ما متمعجبیم که چگونه کسانی که حاضر به دفاع از سازمانهای سیاسی انقلابی داخل کشور نیستند و دفاع از انقلاب ایران را خارج از دفاع از سازمانهای سیاسی آن میدانند، میخواهند در سازمان واحدی عضو شوند که اکثریت اعضا آنرا کسانی، تشکیل خواهند داد که دفاع از انقلاب ایران را بدرستی از کانال سازمانهای انقلابی آن انجام پذیر میدانند. آنها باید پاسخ دهند زمانیکه هیچکدام از سازمانهای موجود در ایران را ایستاده دفاع نمیدانند چگونه از چه کانیالی میتوانند بطور واقعی، عملی کمک خود را به امر انقلاب در ایران، مادیت بخشند؟ مثلاً اگر برای خلق کرد دارو جمع - آوری میکنند از چه طریقی جز سازمانهای انقلابی آن میتوانند دارو را در اختیار مردم نیازمند آن قرار دهند؟ بنا بر این - کسیکه خود را صالح تره انقلابی تر و اصولی - تر از هر سازمان مبارز داخل میدانند و خط سیاسی خود را تأکید میکنند، تنها خود را،

تنها خط درست می‌شناسد و محور جنبش را - محتویات ذهن خود میدانند و دیگران را نیز دعوت میکنند که "هر کس هوادار خود" باشد اصولاً چگونه قادر است عملاً در خدمت انقلاب قرار گیرد؟ این نوع افراد فی الواقع - بدنیاال محفلی میگردند که تمایلات روشنفکرانه خود را ارفاء کنند، ولی آنها سازمانهای هوادار را بدلیل وجود ضوابط تشکیلاتی و سیاسی، مانع لاقیدی ها و عدم تعهد پذیری خرده بورژوازی خود میبینند و از آن گریزانند.

۲- جبهه واحد

دومین نوع همکاری که مجموعه سازمان های سیاسی و افراد میتوانند ضمن توانمندی کوتاه مدت و یا بلند مدت و یا پایداری - بلند مدت سیاسی - تشکیلاتی واحد جمع کرده - و آلترناتیو خاصی را نشانه روند، جبهه واحد است. در این نوع تشکیلات سازمانهای سیاسی ضمن حفظ تشکیلات مستقل خود در برنامه واحدی شرکت میجویند. اما تشکیل جبهه واحد همواره با تعیین یک هدف مرکزی (آلترناتیو مشترک) مادیت مییابد و در شرایطی است که - یک جریان به تنهایی قادر نیست به آن هدف دست یابد. بنا بر این بمالعه و توافق هائی - حول برنامه ای که حداقل خواستهای نیروهای مختلف را دربر بگیرد، اتحادی بوجود می - آید. ممکن است عده ای آنرا مخرج مشترک گرفتن مواضع نیروها بنامند. بهرحال هر - چه نامیده شده، تنها راه ایجاد جبهه همین است. این درست است که در یک جبهه میهنی و انقلابی، تعلق حزب واقعی طبقه کارگر تا مین همزونی خود است ولی مادر اینجاز چنین جبهه ای صحبت نمیکنیم، چرا که اصولاً در - خارج از کشور سخن از نمایندگی پرولتاریا ادعای بی محتوا و بوجی بیش نیست. در اینجا بحث بر سر همکاری گروههای روشنفکری است تجربه همکاری ما با این گروهها، نشان داده است که حتی برای انجام یک اکسیون ساده، ساعتها و گاهی روزها باید وقت صرف نمود تا برسند شمار کلی به توافق رسید. چه رسد باینکه برسریک پلاتفرم مشترک توافق کنیم. البته امروزه جبهه های سازمانهای دمکراتیک کم عمری که بر مبنای آرزوی این و آن شکل میگیرد کم نیستند. ولی، ما راه های تجربه شده و شکست خورده را تکرار نخواهیم کرد. از آنجاییکه شرط لازم برای تشکیل جبهه نیز بمانند سازمان واحد، حصول توافق بر سر حداقل یک آلترناتیو واحد است و دستیابی به این امر در حال حاضر ممکن نیست لکن تشکیل جبهه نیز تا فراهم شدن شرایط آن به تعویق مینفتد. ممکن است بعضی ها طرم جبهه را تا حد مبارزه با دشمن واحد کاهش دهند و تبلیغ آلترناتیو را نادیده بگیرند - اشتباهی که سالها سازمان کنگفدراسیون جهان،

در یک تشکیلات واحد بدان مبتلابود. زمانیکه در درون کنگفدراسیون جریانی تولد یافت که به تبلیغ یک جریان سیاسی، عملاً موجود در درون جامعه پرداخت پر سه انتصاب شروع شد. تجربه کنگفدراسیون بعنوان یک سازمان واحد دمکراتیک دو امر را بخوبی بمانما موزد

۱- زمانیکه اختلاف بر سر دشمن و نحوه برخورد به آن، یعنی رژیم شاه و شعار سرنوشتی، کیفی شد، خطوط سیاسی موجود در درون این سازمان واحد، بیش از پیش از هم فاصله گرفتند و زمینه اولین انتصاب فراهم شد. این تجربه نشان میدهد که حتی عدم وجود توافق بر سر وجه نفی یعنی چگونگی برخورد به دشمن، سازمان واحد را متلاشی میکند. تجربه دیگر زمانی اتفاق افتاد که با آغاز مبارزه مسلحانه در ایران و تولد سازمان چریکهای فدائی خلق ایران و سازمان مجاهدین خلق گروهی به دفاع از این سازمانها پرداختند. همین دفاع از یک آلترناتیو مشخص برای سازمانی که اصولاً به آن حد از رشد نرسیده و نیاموخته بود که باید آلترناتیو را حمایت و تبلیغ کند - زمینه انتصابهای بعدی را فراهم آورد. با استفاده از این تجربه هاست که میگوئیم - پیش از تشکیل یک جبهه واحد در خارج از کشور تشکیل یک جبهه در درون ایران امری ضروری است البته این امر مانع از آن نخواهد شد که ما پر سه دستیابی به جبهه را آغاز و تجربه نکنیم.

۳- اتحاد عمل

در حال حاضر اتحاد عمل ساده ترین نوع همکاری است که میتواند بین نیروهای سیاسی روشنفکری در خارج از - کشور مادیت یابد. چرا که این نوع همکاری در عین کانیالیزه کردن تمام نیروها حول یک برنامه و سیاست مشخص و بر آوردن اهداف تعیین شده برای این دوره مستلزم توافق بر سر تمامی اختلافات نظری نخواهد بود. بنا بر این سریعتر به نتیجه خواهد رسید. مگر نه آنکه هدف - اولیه هر نوع همکاری برگزاری آکسیونهای مبارزاتی مشترک علیه رژیم جمهوری اسلامی است (دشمن مشترک). روشن است که اتحاد عمل تمامی اهداف یک همکاری از نوع عالی آن، از جمله تبلیغ و ترویج یک آلترناتیو مشترک را الزاماً ب همراه نخواهد داشت ولی بنا آغاز "اتحاد عمل" و دستیابی به نتایج مثبت و امیدوار کننده آن رفته رفته شرایطی برای همکاریهای بیشتر و وسیعتر و همه جانبه تر فراهم خواهد شد، تا جندی که امکان ایجاد جبهه مشترک از نیروهای مختلف را نیز فراهم کند.

کسانی که سودای انحلال سازمانهای هوادار را دارند و بجای انجام برنامه دمکراتیک ، برای ایجاد کنگفدراسیونی دیگر (سازمان واحد

مشترک حول مسائل مشخص برای انجام مبارزه ایدئولوژیک سالم و ارتقاء سطح آگاهی سیاسی جنبش در خارج از کشور.

۷- حمایت از پناهندگان، آوارگان و مهاجران سیاسی.

ه - معیارهای سیاسی حداقل برای اتحاد عمل

- ۱- پذیرش سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی
- ۲- جدایی کامل دستگاه مذهب از دولت
- ۳- مبارزه برای یک حکومت دمکراتیک و انقلابی.
- ۴- مبارزه علیه امپریالیسم جهانی
- بسرکردگی امپریالیسم آمریکا
- ۵- حمایت از مبارزات سازمانهای انقلابی داخل کشور

★★★

یا جبهه واحد دانشجویی بدلیلی که ذکر آن آمد عملاً نفی حداقل همکاری ممکن یعنی - اتحاد عمل نیز هست.

د - اشکال برنامه‌های ممکن برای اتحاد عمل

- ۱- اکیونهای مبارزاتی مثل برگزاری تظاهرات، بزرگداشت‌ها، جشن‌ها و ...
- ۲- برگزاری برنامه‌های هستگی با زندانیان سیاسی.
- ۳- برگزاری برنامه‌های دفاع از مبارزات خلق تهران کرد
- ۴- برگزاری برنامه‌هایی برای شناساندن حقوق زنان و دفاع از آن
- ۵- برگزاری برنامه‌های فرهنگی، هنری ادبی.
- ۶- برگزاری کنفرانسها، سمینارهای

دمکراتیک) تلاش میکنند خواهان برگشت تاریخ به عقب هستند آنها اراده گرایانی هستند که درک درستی از شرایط کنونی جنبش ندارند. کنگدراسیون در شرایط خاص (با توجه به ترکیب نیروهای دانشجویی زمان شاه، بمبورتیستک سازمان دانشجویی صنفی - سیاسی) و نسیسود تجربه سازمانهای انقلابی چپ‌گونی بوجود آمد و نقض مثبت و رسالت تاریخی خود را نیز ایفاء نمود. سازمانهای هوادار در خارج فی الواقع تبلور رشد جنبش و دست آورد صفت بندی نسبی طبقاتی جامعه بعد از قیام - میباشند. تلاش برای تخریب آنها، اگر ممکن باشد؛ تلاش برای تخریب دستاورد جنبش و ایجاد خلا سیاسی است و اقلیت امروز نشان میدهد که اگر فعالیت نیز هست عمدتاً از جانب همین سازمانهای هوادار انجام میگردد.

کسانی که تجربه ای در کنگدراسیون دارند و با تاریخ آن آشنا هستند خوب میدانند که - بروم بولاریسیون نیروهای مختلف درون - جنبش دانشجویی خارج از کشور (کنگدراسیون) طی چندین سال نه با دگی، که به سختی انجام پذیرفته کنگدراسیون که با ترکیب جبهه ملی و حزب توده و عناصر بورژوا لیبرال و با اهداف عمدتاً صنفی آغاز بکار کرد، در نهایت از دل خود گروه‌بندیهای سیاسی چپ را با انحرافات گوناگون بیرون داد. که آنها نیز با نفی دیالکتیکی خود سازمانهای هوادار را بوجود آوردند. با توجه به توضیحات فوق ما معتقدیم که در حال حاضر شرایط برای اتحاد عمل مشخص میباشد. تلاش برای ایجاد سازمان واحد و

هشدار به مجاهدین خلق

اخیراً سازمان مجاهدین خلق دست به تکثیر و انتشار نشریاتی با نام و آرم سازمان ما با مضمون جانبداری از شورای ملی مقاومت زده است. ضمن محکوم کردن این اقدام مجاهدین به آنها هشدار میدهیم که دست از این اعمال پلید و توطئه گرانه خود بردارند، و از هم اکنون اعلام میکنیم ما با هر کسی که این نشریات را پخش کند شدیداً برخورد خواهیم کرد.

نقل از ریگای گل شماره ۱۰

ارگان شاخه کردستان - سازمان چریکهای فدائیان خلق ایران

بقیه از صفحه ۲۰

عقب نشینی از ...

و دیگر کشورهای منطقه آمریکای مرکزی طی چند سال گذشته بدست آدمکشان امپریالیسم آمریکا و مزدوران بومی شان کشته شدند. هزاران تن آوارگان فلسطینی و مردم لبنان بدست جیره - خواران امپریالیسم و صهیونیسم قتل عام شدند، در کشورهای همسایه خودمان پاکستان و ترکیه دو حکومت فاشیستی - نظامی دست نشانده امپریالیسم به سرکوبها و جنایات خود ادامه میدهند. ولی مجاهدین مصلحت دیده اند که چنان خود را بر روی آن ببندند و لب از لب نگشایند. حتی رژیم جمهوری اسلامی و جرایم جیره خواران جنایات امپریالیستها در جهان را منعکس میکنند ولی مجاهدین ترجیح میدهند که صفحات نشریه شان را با مسائل سطحی و بعضاً داستانیهای تکراری پر کنند تا از جنایات امپریالیستها در آفریقا، آمریکای مرکزی و غیره سخنی بگویند. مجاهدین کاری ندارند که امپریالیستها در تب جنگ میوزند و هر روز در نقطه‌ای از جهان آتش افروزی میکنند و مصلحت خدایان را که برای استقلال و آزادی خود میجنگند، قتل عام میکنند. مجاهدین کاری ندارند که هر هفته و ماه صدها هزار نفر در کشورهای مختلف دنیا علیه خطر جنگهای هسته‌ای، سیاستهای جنگ طلبانه امپریالیسم، بخصوص امپریالیسم آمریکا که موجودیت کل بشریت را تهدید میکنند، دست به اعتراض میزنند. مجاهدین

کاری ندارند که امپریالیسم فرانسه چگونه مستقیم و غیر مستقیم حکومت دست نشانده چاد را با کسب تنگداریان خود حمایت میکند. مجاهدین کاری ندارند که در غیله، آرزوآنتین و ... دیکتاتوری های نظامی دست نشانده امپریالیسم آمریکا چه جنایاتی مرتکب میشوند. مجاهدین فقط یک چیز را میخواهند: آتایان امپریالیستها لطفا کمک کنید ما بقدرت برسیم! قول میدهیم حکومت بی آزار و بی خطری را بنیان نهیم. مگر سکوت و مواثبات فعلی ما را نمی بینید؟ برآستی علت سکوت مجاهدین در مقابل اینهمه جنایات فدیشری امپریالیسم جز این است؟ سیاست جهانی مجاهدین، برخلاف گذشته که اردوگاه امپریالیسم ضد امپریالیسم را در جهان ترویج میکردند و به دفاع از کشورهای مرفعی و خلقهای تحت ستم میگماشتند (مجاهد شماره ۱۰ و ۱۱) بدل به سکوت و "بیطرفی" شده است! اما خود آنها خوب میدانند معنای این "بیطرفی" چیست. آنها خوب میدانند یک جریان سیاسی نمیتواند در مقابل اینهمه مسائل که روزانه در جهان میگردد "بیطرف" باشد. متأسفانه سیاست باصطلاح "بیطرفی" بنی صدر که در واقع سیاست وابستگی پنهان به امپریالیستهاست، سیاست حاکم مجاهدین گردیده است. ما از هواداران سازمان مجاهدین میخواهیم نشریه فعلی مجاهد را با کتب و نشریات گذشته مجاهدین مقایسه کنند و معنای عقب نشینی از مواضع انقلابی سابق خود و ادعای ما را درک کنند.

سیاسی همراه آن، ادامه جنگ را ناگزیر میسازد. سردمداران رژیم، بویژه خودمختاری بارها و بارها در برکات این جنگ سخن گفته اند و گاه نیز با آگاهی به افزایش ناراضی مردم نسبت به ادامه جنگ، عناصری چون رفسنجانی وعده داده اند که دیگر این آخرین بسیج و حمله خواهد بود و با این زور آخر و حمله آخر کار صدام را - یکسره و جنگ را پایان خواهیم داد.

اما جنگ وارد چهارمین سال خود شد و رژیم با برگزاری "هفته جنگ" از تمام توان تبلیغاتی و کانالهای عوامفریبی خود سود گرفت تا به تهییج مردم پرداخته و برای حملات بعدی شرایط را فراهم سازد. مبلغین رژیم یکمدا در مزایای جنگ و فتوحات و دست آوردهای آن سخن گفتند و "امت شهیدپرور" را برای باز هم شهادت و اسارت و معلول شدن در جبهه های جنگ با گفتمان "دعوت نمودند، ترمیم، رشد و تقویت ارتش و سپاه پاسداران را ناشی از برکات جنگ دانستند و برای قدرت نظامی ایران در منطقه "صاحب باز کردند".

۶۰ میلیارد تومان هزینه سالانه جنگ

بانکی، وزیر مشاور و رئیس سازمان برنامه و بودجه در مصاحبه ای که در زمینه مشکلات اقتصادی مملکت با او شده بود، در پاسخ به اینکه "برای توزیع کالا و مبارزه با صفهای طولانی، دولت چه تدابیری اندیشیده است" گفت: "مبارزه با صف نمی تواند کامل باشد مگر اینکه تولید بالا رود. مادامی که ما در جنگ هستیم و سالانه ۵۰ تا ۶۰ میلیارد تومان هزینه جنگی داریم امکان اینکه تولیدمان به آن اندازه مطلوب در هر قسمت و رشته برسد، نیست". بانکی در ادامه مصاحبه خود در مورد جنگ گفت: "این جنگ بود که ما را مجبور کرد تا در این روند زودتر پیش برویم. جنگ سبب حرکت های سازنده در این مملکت شد و به عقیده من جنگ در دنیا همیشه عامل پیشرفت اقتصادی و صنعتی شده است. علاوه بر این جنگ برای ما یک برکت دیگر هم داشته و آن این است که نظام اقتصادی ما را سالم کرد".

جنگ ایران و عراق سیاست امپریالیست ها

قابسل ذکر است که امپریالیستها و رژیم های ارتجاعی منطقه در واقع تلاش داشته اند از پیروزی هر یک از طرفین جنگ جلوگیری کنند و خواهان آنند که این جنگ بطور محدود، از لحاظ جغرافیایی، و بطور فرسایشی فقط تا آنجا ادامه یابد که پیرو و باستگی هر دو رژیم ایران و عراق به

امپریالیستها کامل شود و بود سرشار از معاملات نظامی و فروش تسلیحات حاصل آید، ارتش ضربه خورده ایران ترمیم و تقویت شود، بر میزان فلاکت و احتیاج دو کشور به کمک های آتی "عمرانی و بازسازی" سرمایه گذاران افزوده تر گردد.

جریان تحویل هواپیما های مونثک انداز (سوپراتاندار) فرانسوی به عراق و پی آمد های سیاسی و نظامی آن باعث شد که در هفته های اخیر مسئله جنگ ایران و عراق به یکی از مسائل حاد بین المللی تبدیل شود. جنگ که مدت هاست حالت فرسایشی پیدا کرده است برای هر دو رژیم بحورت بن بست درآمده است. با توجه به موقعیت متزلزل اقتصادی و سیاسی رژیم عراق و امکانات محدود تر نیروهای انسانی و درآمدهای نفتی، ادامه این جنگ این رژیم را بازنده کامل خواهد کرد. لذا عراق خواهان آنست که جنگ هرچه زودتر خاتمه یابد و از آنجا که تلاش های صلح هیئت ها و مراجع مختلف بین المللی به جایی نرسیده است، برای عراق هیچ راهی نمانده است جز آنکه جنگ را گسترش بخشد و کشورهای ذینفع در منطقه و بدنبال آن قدرت های بزرگ را مستقیماً درگیر سازد و با بسیج فشار نظامی و سیاسی بین المللی بر روی رژیم خینی، تکلیف جنگ را یکسره نماید. با مجب شدن ارتش عراق به هواپیما های سوپراتاندار، آنها امکان خواهند یافت ترمینال جزیره خارک را که در حال حاضر از طریق آن ۹۰٪ نفت ایران به خارج فرستاده میشود (یعنی نزدیک به ۸۰۰ هزار بشکه در روز، این رقم قبل از انقلاب به ۵ تا ۶ میلیون بشکه میرسید) مورد هدف قرار دهند. جدی بودن این خطر آنقدر است که سران جمهوری اسلامی بارها تهدید کرده اند که در صورت وقوع چنین حمله ای از طرف عراق، تنگه هرمز را خواهند بست. تنگه هرمز از اهمیت استراتژیک فوق العاده ای برخوردار است.

۶۰ درصد واردات نفتی کشورهای O.C.D.E. و ۴۰ درصد تجارت جهانی - معجز بیخ از ۸ میلیون بشکه نفت خام در روز - از طریق تنگه هرمز صورت میگیرد. بطوریکه هر ۱۰ دقیقه یک نفتکش از این تنگه باریک عبور میکند. در مجموع صادرات نفتی کویت، امارات متحده عربی، بحرین و ایران و همچنین تولید نفتی عربستان سعودی از طریق این تنگه صورت میگیرد.

با توجه به ملاحظات فوق، نه تنها کشورهای منطقه خلیج، بلکه ترکیه (بدلیل وجود خط لوله ای که نفت عراق را از طریق ترکیه به مدیترانه میرساند) و کشورهای وارد کننده نفت، خاصه امپریالیستها

نسبت به وضعیت تنگه هرمز ذینفع و حساس هستند. چنانکه آمریکا رسماً اعلام کرده است که نخواهد گذاشت تنگه هرمز بسته شود آنچه مسلم است علیرغم ادماهای غلط و شهاد خینی و تهدید های مکرر سران جمهوری اسلامی این رژیم از تهدیدات و سیاست های امپریالیسم بطور جدی حساب میبرد و خوب میداند که دیگر آن زمان گذشته است که بر توهم مردم سوار بود و میتوانست با مثلاً اشغال سفارت آمریکا و ایستادگی در مقابل تهدیدات آن، توده های میلیونی را به حمایت از خود بسیج کرده و به اهداف اصلی خود (تصویب قانون اساسی ارتجاعی، سرکوب خلق کرده، بستن دانشگاهها و سرکوب نهادها و کانون های دمکراتیک و...) جامه عمل بیوشاند. لذا رژیم نه قادر خواهد بود و نه خواست جدی آنرا دارد که تنگه هرمز را ببندد. چرا که علاوه بر دلایل فوق الذکر، جریان اصلی واردات کشور نیز بسته خواهد شد و قطع صدور نفت و همراه با آن قطع ورود مواد مورد نیاز، خود رژیم را از داخل نیز فلج خواهد کرد. بنابراین بنظر میرسد که در صورت تغییر توازن قوای نظامی و تسلیحاتی به نفع عراق، رژیم جمهوری اسلامی نیز ناچار خواهد بود تکلیف جنگ را یکسره نماید. البته تحولات جدید در منطقه خاورمیانه، بخصوص در لبنان، کشته شدن چند مدافع نگار آمریکائی و فرانسوی در اثر انفجار بمب توسط گروه های طرفدار خینی، درگیر شدن مستقیم نظامی آمریکا در لبنان و موقعیت حساس سوریه و موقعیت خطرناک و حساس جنین فلسطین، همه و همه فاکتور هایی است که میتواند فرایند تحولات سیاسی مربوط به جنگ ایران و عراق را نیز درگیر سازد.

گزارش جلسه بزرگداشت دومین

سالگرد رفیق سیاهک اسدیان

(اسکندر)

نوزدهم اکتبر ۸۳ از طرف سازمان دانشجویان ایرانی در انگستان، اسکاتلند و ولز، هوادار سازمان چریکهای فدائی خلق ایران جلسه بزرگداشت با شکوهی در لندن برگزار گردید که با استقبال بیش از صد نفر از ایرانیان مقیم انگلستان روبرو گردید. در این جلسه چند سرود انقلابی توسط رفقای گروه سرود به اجرا درآمد و اسلایدی از کردستان بنمایش گذاشته شد. در قسمت آخر برنامه که در واقع بخش اعظم جلسه را دربرداشت مقاله ای توسط یکی از رفقا تحت عنوان وضعیت ساکیت، نیروهای سیاسی و آخرین مواضع سازمان چریکهای فدائی خلق ایران ارائه و بحث آزاد حول مقاله صورت گرفت.

نیم پهلوی

بقیه از صفحه ۶

واقعیت این است که بی پایه گشتن و منفور شدن رو به تزاید رژیم جمهوری اسلامی در بین توده‌های مردم ایران و وسعت جنایات و ددمنشی و انعکاس گزاهت چهره ارتجاع حاکم در انظار جهانیان، بنحوی خاطرره شکنجه‌ها، فساد و سرکوب و خفتان دوران - شاه را تحت الشعاع قرار داده و بسرای ساواکی‌ها و وابستگان رژیم شاه فرصتی فراهم آورده است که پیرونده ننگین و خونین حکومت شاه را در پس پیرونده ننگین و خونین تر جمهوری اسلامی پنهان دارند و برای بازپس گرفتن قدرت از دست رفته به وسوسه و جنب و جوش افتند. خاصه که گنگاه چشمک‌های ماعدی نیز از سوی ارباب عهدشکن خود مشاهده میکنند. اما این چشمکها و چراغ سبزه‌های گاه و بیگاه از چه زاویه‌ای است؟ در پاسخ به این سؤال ابتدا باید ملاحظه کرد که در حال حاضر ضد انقلاب غالب (یعنی رژیم جمهوری اسلامی) موفقیت‌های قابل تحسینی (از دید امپریالیستها) در زمینه سرکوب انقلاب و نیروهای چپ و سترقی بدست آورده است و کام‌های بزرگی نیز در جهت بازسازی سرمایه‌داری وابسته برداشته است و با از میان برداشتن عوامل مزاحم در این مسیر و گسترش قراردادها و روابط سیاسی اقتصادی خود با امپریالیستهای ژاپن، انگلیس، آلمان، ایتالیا و... و با رژیم‌های وابسته ای چون پاکستان و ترکیه در منطقه و واردات کلان و پرداخت "بدهی‌های" خود به آمریکا، ماهیت واقعی "غرب‌گرای" خود را از ورای شعارهای "نه شرقی و نه غربی" نشان داده است. امروز دیگر کردن تریسن نیروها نظیر حزب توده نیز اگرچه به زور سرنیزه و چماقی که توسط رژیم "ضد امپریالیستی" شان بر سرشان بارید، متوجه شده‌اند که این رژیم به کجا میرود و اصلاً کجایی بوده است. این نکته را امپریالیسم نیز خیلی خوب درک کرده است و به قول خمینی "دنیاى امروز (بخش) امپریالیسم) روی این جمهوری حساب باز کرده است" (از نطق خمینی به مناسبت هفته دولت).

مگر امپریالیسم جهانی و سرکوب کرده آن آمریکا، در ایران چه میخواهد؟ مسلماً با توجه به میزان آگاهی توده‌های ایران و منطقه، تواناییها و امکانات و شرایط موجود امپریالیسم، دیگر رژیم دست‌نشانده -

ای چون شاه قابل حصول نیست. آنچه که برای امپریالیسم مهم و حیاتی است و در حال حاضر کفایت میکند "ثبات منطقه خلیج و حفظ وضع موجود است." یعنی ثبات نظم سرمایه داری در منطقه و بویژه در حساس‌ترین نقطه آن ایران و تنگه هرمز و جلوگیری از رشد جنبش‌های رهاشی بخش و گسترش کمونیسم و به قول خود آنها، نفوذ شوروی در منطقه. و مگر رژیم خمینی (گرچه رژیم مطلق‌سب و از هر لحاظ مورد پسند آمریکا نیست) تا بحال نتوانسته است به این نیاز اساسی امپریالیسم پاسخ گوید؟ جواب را از زبان هنری کیسینجر، کارشناس برجسته امپریالیسم بشنوید که همین اواخر ملناً حکومت آمریکا را برای ایجاد رابطه سیاسی و گسترش حمایت از رژیم جمهوری اسلامی و اصولاً هر رژیمی که خصوصیات فوق‌الذکر را داشته باشد، تشویق کرده است. بویژه آمریکا را از حمایت از عراق در جنگ شدیداً برحسند داشته و داشتن هوای ایران را بسیار مهمتر از عراق دانسته است. و مگر به پیروی از همین سیاست نیست که آمریکا بر دولت فرانسه فشار می‌آورد تا از فروش هواپیماهای جنگی سوپراناندار به عراق جلوگیری شود و مگر اسرائیل نیز در همین زمینه مشوق و دلال مستقیم و غیر مستقیم اسلحه‌های ارسالی به کمک رژیم ایران نیست (در این مورد به سرفاله همین شماره "جهان" مراجعه شود).

با وجود این ملاحظات آیا میتوان نتیجه گرفت که امپریالیسم برای همیشه روی جمهوری اسلامی "حساب باز کرده است" و دیگر خیالش راحت است؟ مسلماً خیر. امپریالیسم برای موقعیت‌ها و شرایط مختلف ممکن تدارکات لازم را دیده و برنامه دارد: - در شرایطی که ضد انقلاب حاکم با وجود موفقیت‌هایش در سرکوب نیروهای انقلابی و کمونیست، نتواند تکلیف سرمایه را بدرستی و با منطق و حداقل فضیلت فرهنگی و سیاسی لازم زیست سرمایه، روشن و یکسره سازد و دست از دوگانگی و شعارها و حرکات توده فریبک امتیث و اعتماد سرمایه‌داران را به خطر می‌اندازد، برنارد، امپریالیسم میتواند بسیار زیرکانه از - سلطنت طلب‌های کودنی چون بختیار و امینی به مثابه مترسک و لولوی سرخرمن استفاده جوید. بطوریکه هرگاه عناصری از رژیم در مقابل خواسته‌های توده‌ها و اعتراضات کارگری و بعنوان مثال خیزش نظیر خیزش زحمتکشان افسریه کامی به عقب‌نشانه و دوباره صحبت از "مستضعفین" و "اعدام محتکران"، "دولتی کردن تجارت خارجی"

و... نمایند. فوراً صدای بختیارها و امینی‌ها را رناتر میکند و آنها را همچون مترسکی در مقابل چشمان رژیم قرار میدهد تا نگذارند کسی در مسیر باز سازی سرمایه داری وابسته بیش از این مزاحمت و اغلالی ایجاد کند. - از سوی دیگر امپریالیسم این مهره‌های هرچند زنگ‌زده و فرسوده را نه تنها دورنیدناخته است بلکه برای روز مبادا و به مثابه زاپاس در آستین نگاه میدارد. چرا که در صورت عدم موفقیت رژیم جمهوری اسلامی در حل تضادهای درونی، به راه انداختن چرخ تولید و تضمین حرکت سرمایه و تشدید و تداوم بحران اقتصادی و سیاسی و همراه با آن در صورت خستگی و یأس و بی‌شغالی مفرط و تسلط کامل روحیه تسلیم بر توده‌ها حتی در مقابل بدیل نظامی و سلطنتی است که حتی چهره‌های بی‌آبرویی چون بختیار و امینی نیز ممکن است بکار آیند. که البته در آن صورت موفقیت آنها بستگی به توان و موقعیت نیروهای سیاسی دیگر دارد.

بطور خلاصه نتیجه میگیرم که در حال حاضر تا وقتی رژیم فعالتنه تلاش دارد در - مقابل امپریالیستها "حساب باز کنسد"، امپریالیسم عاقل تر از آن است که دنبال دردمر بگردد و ریسک حمایت از کودتائی از جانب سلطنت طلب‌ها و کانال قدرت‌گیری آنها، یعنی ارتش را به گردن بگیرد. چرا که امپریالیسم هر نوع تحول سیاسی و جابجائی قدرت در ایران را بدرستی همراه می‌بیند با فرصت تنفسی برای توده‌ها و رشد و گسترش نفوذ نیروهای انقلابی و در نتیجه امکان از دست رفتن کنترل اوضاع. بنابراین چنانکه جناح‌ها و عناصر با هوش‌تر و موقع شناس تر محافظ بورژوازی بزرگ اینچا و آنجا اظهار میدارند، بیان نامه‌ها و اتحادها و های و هوی‌های اخیر "جبهه نجات ایران" و "نهضت مقاومت ملی ایران" و امثالهم، "کشک است" و فقط ناشید این گفته خود شاپور بختیار است که "علی امینی وقتی فعالیت سیاسی و حرکتی میکند که از طرف خارجی‌ها (بخوان امپریالیستها) چراغ سبزی و حمایتی وجود داشته باشد." (نقل به معنی) ولی باید به این نسیل‌های سیاسی گفت که این چراغ سبز ارباب‌نه در جهت بازگرداندن شما به حکومت، بلکه برای بزرگ‌نمایی و شیرکردنتان جهت استفاده بمنابا به مترسکی است در هدایت و سوق دادن هر چه سریعتر رژیم جمهوری اسلامی در راه راست تر و منطقی تر سرمایه‌داری وابسته.



از خون شهدای دانشگاه شرم کنید!

یک اطلاعاتی خریدیم که بر اساس آن اطلاعات ضد انقلاب و صدام حسین قرار بود که یک عملیاتی انجام بدهند، نظامی و رژیم را در ایران سرنگون بکنند و این قسمتی از این برنامه در کردستان انجام میشد. این است که بعد از توطئه‌های طبعی و دانشگاه، در سند آمدمند و در فرودگاه مانع رفتن سربازها به سربازخانه شدند، بعد حمله کردند به ستون نظامی و ستاد ارتش را در سند محاصره کردند و تمام تلاش من برای اینکه دست از کارهایشان بردارند، بی ثمر ماند. بعد از این بود که گفتم تا چکه هایشان را درنیاورید، نشینید، چرا برای اینکه اگر غیر از این میگردیم، اون توطئه موفق میشد و الان ایرانی نبود، حتی خود کردستان را هم از بین رفته بود که بعد آقای شرقی، که خودی عراقی است و در فرانسه بزرگ شده و در اینجا در مرکز تحقیقاتی علمی فرانسه کار میکند، مقاله ای نوشت متکی به اسناد و اطلاعات عراق و گفت که آنها قرار بوده بعد از پیروزی، اول کردها را بکوبند پس در حقیقت این یک توطئه وسیع بود و من مانع تحقق آن توطئه شدم و نه تنها ایران از بین نرفت، بلکه پیروز هم شد در جنگ اما راجع به خودمختاری، من قبل از

دانشگاهها چاپ شد، چه بود؟ کسانیکه خواهند بنی، صدر جنایتکار را انقلابی جا بزنند چاره‌ای جز این ندارند که تاریخ را تحریف کنند. آیا این بیشرمانه خواهد بود که امروز اعلام کنیم: "اون مقدار قضایای مربوط به دانشگاه را برای شما بزرگ میکنند. واقعیت ندارد". حال بهتر روشن میشود که چرا مجاهدین خلق این طرفداران "اسلام راستین" در سالگرد این فاجعه خونین و تاریخی که مرکز فراموش نخواهد شد، بی سرو صدا از آن میگذرند و زمانیکه در باره بسته شدن دانشگاهها مقاله میدویسند (مجاهد شماره ۱۶۹) از همه چیز صحبت میکنند ولی از نقش بنی صدر حتی کلمه‌ای بیان نمی‌آورند. این بنی صدر بود که دانشگاه، این سنگر آزادی را "سنگر شیطان" نامید و اعلام نمود: "بدون ترحم آنها را درهم میکوبیم" و این سرکوب خونین را "ولادت حاکمیت دولت" خواند عکس بنی صدر را در زیر ببینید، این رئیس جمهور خندان شماست که زهرخند رضایت از گفتار دانشجویان در جبهه اش نقش بسته است. شما چگونه میخواهید این اسناد را از تاریخ پاک کنید؟

چندی پیش خانم شرما، خبرنگار و ایران شناس هندی طی یکری مصاحبه هائی که در پاریس انجام داد، با مسعود رجسوی و بنی صدر نیز مصاحبه نمود. در این مصاحبه رجوی تلاش کرده است که ضمن تحریف تاریخ و حمله به سازمانهای دیگر، فاجعه خونین دانشگاه را که دست بنی صدر نیز در آن آغشته بوده است، بی اهمیت جلوه دهد چرا که خوب میدانند برای افشاء و محکوم کردن فاجعه خونین دانشگاهها قبل از هرکس باید رئیس جمهورش را زیر سؤال قرار دهند، بنا بر این تلاش وی این بوده است که حتی الامکان از روی مسئله بگذرد و این واقعه را که نقطه عطفی در تاریخ دانشگاههای ایران است، سربوش بگذارد. به بخشی از مصاحبه رجوی در این رابطه توجه شما کنید: "سؤال: ... من فکر میکنم شخصیت شما کمی لطمه خورد با آمدن شما و آقای بنی صدر زیرا بنی صدر بودند که در دانشگاه و کردستان با آنها همکاری کردند. شما فکر نمیکنید؟

جواب: من متأسفانه تحلیل شما را قبول ندارم. چرا؟ برای اینکه واقعه بیجان نیست اول اینکه من وکیل مدافع آقای بنی صدر نیستم. موضع گیری های گذشته مجاهدین هم باید بگویم به خود آنها مربوطه آقای بنی صدر هم منظور اینکه بطور ایدئولوژیک یا سیاسی، ما در گذشته چه اخلاقیاتی داشتیم کاملاً روشن است اما کودکانه خواهد بود اگر ما فکر کنیم که جاده انقلاب و تغییر جامعه یک جاده پاک و بگدست است و یک جاده اسفالت است، شما اگر میخواهید مبارزه کنید نباید حتی به فکر منافع شخصی و گروهی خود باشید. اون مقدار که قضایای مربوط به دانشگاه را برای شما بزرگ میکنند واقعیت ندارد، در پیشست قضایای دانشگاه اساساً خمینی و بهشتی قرار داشتند. البته ما مواضع خودمان رو اون موقع داشتیم این را هم فراموش نکنید، اگر واقعا هدف آزادی ایران هست آدم نباید از وارد شدن در یک اتحاد صرف نظر کند. بنا بر این من بایستی به شما میگویم امروز برای همه مردم جهان روشن است که گروههای مارکسیستی که این مسئله را عنوان میکنند این یک بهانه بیشتر نیست". (تا کنید از ماست)

ملاحظه میکنید که چگونه رجوی تلاش بیشرمانه‌ای برای لابوغائی جنایات بنی صدر انجام داده است. پس اینهمه اسناد و مدارک که تا بحال در رابطه با کشتار



مصاحبه با بنی صدر

بنی صدر در مصاحبه خود با خانم شرما میگوید من بغا طر جلو گیری از سرکوب کردها گفتم: "از همین لحظه ارتش حق ندارد پوتین ها را از یاد برد و در آورد مگر اینکه آن خطه را از وجود یا غی ها پاک کند". (اطلاعات ۱۴ فروردین ۵۹) "سؤال: در تاریخ اول فروردین سال ۱۹۸۰ بطرم نمودید که ارتشیان تا سرکوب خلق کرد نباید چکه‌های خود را از یاد آورند و موافق کامل سرکوبی خلق کرد بودید و در این مورد نیز اقدامات جدی انجام داده‌اید. حالا نظرتان نسبت به خود مختاری خلق کرد چیست و اگر موافقید به چه دلایل نظرتان تغییر یافته است. لطفا توضیح دهید؟

جواب: این سؤال شما صحیح نیست. من نگفتم خلق کرد را بکوبید. صحبت خلق کرد نبود، صحبت کسانی بود که از لحاظ من در توطئه صدام حسین شرکت داشتند، یعنی ما

انقلاب نظر داده بودم، نه مسئله‌ای بود که من مخالف بوده باشم، در این بیانیه جمهوری اسلامی گفتم که رژیمهای ایرانی در گذشته تاریخ، وحدت در اختلاف داشتند به جامعه تحمیل میکردند، یعنی به تمام قسمتهای ایران اختلاف تحمیل میکردند تا بتوانند خودشان بعنوان وحدت ملی حکومت استبدادی بکنند. ما باید بر عکس اینکار را بکنیم، بنا بر این نظر تساهل‌های نبود و من همان وقت که این حرف را گفتم که در آنجا جلوی توطئه ایستادم و این یکی از افتخارات بزرگ زندگی من است. گفتم که ما با خود مختاری موافق هستیم و پیشنهادی را هم که آنها به ما کرده بودند، پذیرفتیم، بنا بر این آن کاری که در سند کردند، هیچ مجوزی نداشت جز اینکه توطئه بود که در رابطه با دولت

همه شرم کنید!

عراق انجام میگرفت و شما باید از آنها سؤال کنید، که چرا این توطئه را کردند.

سؤال: ولی نیروهای مترقی همه شما را محکوم میکنند در این مورد؟

جواب: چه کسانی هستند آن نیروهای مترقی؟ سؤال: فدائیان هستند، کومه هست.

جواب: نه خانم آنها هیچکدام مترقی نیستند آنها همه نیروهای ارتجاعی و فاشیستی هستند و همه هم از بین رفته اند...

(تاکید از ماست) سؤال: ولی، کومه و دمکراتیک و پیشمرگ را چطور تعریف میکنید؟

جواب: من کومه را وابسته به عراق میدانم که اصلا هیچ استقلال برای میان قائل نیستم.

سؤال: ولی اینها چی میخواهند از عراق، یعنی آزادی، خودمختاری؟

جواب: اینها یک بحث دارند، بحث آنجکه ما میفهمیم، آنها برای استقلال ارزشی قائل نیستند، از نظر آنها، استقلال یک خواست بورژوازی است، بنابراین ما از بسا عراق و غیر عراق برایشان آسان است.

بنی صدر مردم را همانند پیروان خود احق پنداشته است. ما برای اینکه حداقل برای آنها تکیه او را رئیس جمهور خود میدانند، جنایتش در رابطه با کردستان بار دیگر روشن شود، چند نقل قول از زبان خودش در اینجا بازگو میکنیم.

در ۳ اردیبهشت ۵۹، حبیبی، سخنگوی شورای انقلاب اظهار داشت: "مسائل کردستان را رئیس جمهور شخصا بدست گرفت."

پس از تسخیر خونین دانشگاهها، بنی صدر در چمن دانشگاه تهران در تاکید بر قاطعیت خود در سرکوب تودهها و خلقهای تحت ستم گفت: "حضور شما در اینجا خود دلیل بر آنست که هرچه میگوئیم عمل خواهیم کرد. اگر در کردستان یا در هر نقطه دیگر کماتی بخواهند مسلحانه یا غیر مسلحانه در برابر ملت ما بایستند، این ملت به دعوت رئیس جمهور منتخب خود بطرف کردستان خواهد رفت... بایدهداند که ما این افراد را به سختی مجازات خواهیم کرد." (بامسداد سوم اردیبهشت ۵۹)

روزنامه ندای آزادی نوشت: "بنی صدر از ارتش خواست تا آخرین نیرو در بانه بچنگد"

"بنی صدر به ارتش و پاسداران دستور داد بمنظور پاکسازی خانه های ستمساز را تفتیش کنند." (۲۷ اردیبهشت ۵۹)

بنی صدر در مراسم نماز جمعه تبریز برای تهییج توده های متوهم و فریب خورده

بقیه از صفحه ۱۱

هرد و طرفدار سرمایه داری اند. هردو محافظ منافع امپریالیستها، بسرکردگی امپریالیسم آمریکا در ایران هستند. با این تفاوت که ضد انقلاب سلطنت طلب بطور علنی روابط خود را با امپریالیستها اعلام میکرد ولی ضد انقلاب خمینی بهتر مویبند که شمعد بهازی در آورده در ظاهر مرگ بر آمریکا بگوید و در باطن و بیاشکی سیل و سیل نظامی و کالاهای بیچل ساخت آمریکا اروپا و ژاپن را با ایران سرازیر کند. هردو ضد انقلاب دشمن شماره یک کارگران - دهقانان و کله زحمتکشان این کشورند و هیچکدام لحظه ای نسبت به وضع فلاکتبار توده های زحمتکش نمی اندیشند. هردو ضد انقلاب فقط و فقط یوسیه ترو - خفتان و زور سرنیزه می توانند به حکومت ننگین خود ادامه دهند به همین دلیل است که خمینی جلاد ارتشی را که در خدمت شاه دهها هزار نفر را بخاک و خون کشیده بود در همان روزهای اول پراز قیام تطهیر کرد تا بتواند ابزار سرکوب را دست نخورده نگهدارد. او هیچوقت حکم جهاد علیه شاه و دار و دستاش نداد ولی هنوز از کرد راه نرسیده حکم جهاد را علیه خلق قهرمان صادر کرد. ساواک را بخت گرفت. دوباره سیاست سرکوب زندان و اعدامها را در مورد انقلابیون بکار گرفت. بدین ترتیب ضد انقلاب سلطنت طلب و ضد انقلاب خمینی برآستی دوری یک سکنا ند و هردو یک رسالت را دنبال می کنند و آن اعمال سرکوب و فریب علیه خلق و خدمت به سرمایه داران و انحصارات امپریالیستی است.

همه بیجان مبارز! کارگران و زحمتکشان

به تبلیغات عوام فریبانه ضد انقلابیون رنگارنگ از جمله ضد انقلابیون سلطنت طلب گوش فرا ندهید. اینها با ماهیت دارند تا افکار عصبی را منحرف کرده امر مبارزه تا پیروزی نهایی کارگران و زحمتکشان را بتحقیق اندازند آنها را بیرحمانه افساد و از خود طرد کنید. اینبار کارگران و زحمتکشان خود بایستی سرنوشت خویش را در دست گیرند. بایستی به آنها بی اعتقاد کرد که نماینده واقعی کارگران و زحمتکشان بوده و نسبت به خواسته های خلق بر ناهه شخصی داشته و در جهت تحقق آن تا آخرین قطره خون خود بیکار می کنند. برای اینکه یکبار دیگر مبارزات و جانفشانی های شما توسط دشمنان شما به کجراه کشیده نشود تنهاسا به طبقه کارگر و گردانهای پیش آهنگ آن اعتماد کنید. برای پیروزی حتمی متحد شوید.

کارگران لدر کمیته های مخفی کارخانه متشکل شوید

زحمتکشان لدر هسته های مقاومت محلی متحد شوید

سربازان و درجداران و افسران جزایه هسته های مقاومت درین ارتش ملحق شوید

برای یک انضباط عمومی سیاسی و قیام مسلحانه آماده شوید.

ناپد یاد امپریالیسم جهانی بسرکردگی امپریالیسم آمریکا و پایگاه داخلش

مرگ بر فریبکاران

مرگ بر رژیم جمهوری اسلامی

برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق

سازمان چریکهای فدائیی خلق ایران

کمیته کارگری شمال و آذربایجان

۱۳۱۲/۱/۲۰

گفت:

"در کردستان استقلال و آزادی و اسلام با کفر و وابستگی و استبداد روبرو شد و روبروست... تا این ملت برجاست، شما سربازان و پاسداران و ای افسر که در آنجا بدن ترا قطعه قطعه کردند و در برابر سگها انداختند، تو برای این جمهوری و برای این انقلاب "خر" شدی و من ترا در حضور این ملت بدرجه برتیب، مفتخر میکنم... سربازان دلیر ما که اینک در بانه میچنگد بشنوند که فرمان من به آنها اینست که با تمام قوا بچنگد تا پیروز شوند، شما باید بانه را از وجود مفسدان پاک کنید و فرمانده شما جز این برای شما فرمانی ندارد." (طلاعات ۲۷ اردیبهشت ۵۹)

وی خطاب به خلق کرد گفت:

"شما فی که اسلحه بدست گرفته اید این آخرین فرصت و آخرین اخطار است که باید بدانید از این پس به شما رحم نخواهد شد و با قاطعیت شما را از پیش پای جمهوری اسلامی بر خواهیم داشت." (همانجا)

رئیس جمهوری مجاهدین راست میگوید: همه این "خدمات" را برای "خودمختاری" خلق کرد انجام داده است! رهبران مجاهدین تصور میکنند که خلق ستم کشیده کرد اینهمه جنایات را فراموش میکنند و بجای محاکمه این جنایت در دادگاه انقلاب و مجازات وی، با او به مناظره تلویزیونی پیشبندی آنها می نیندند. زهی خوش خیالی!

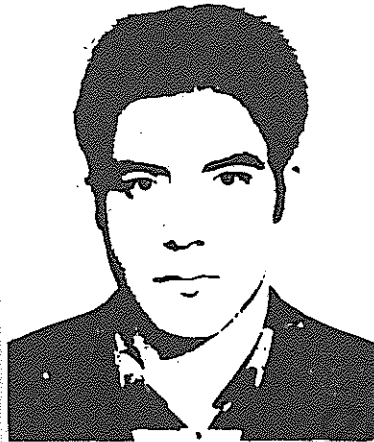
شقایق‌های خونین لرستان

گروهمی باد
خاطره

فدائی کبیر رفیق اسکندر
(سیامک اسدیان)

و شهدای

گروه آرمان خلق



گرچه با خون رفته‌ای
گرچه مانند شقایق‌های خونین‌ای رفیق سرخ
در لرستان برگ خون افشاده
نگون رفته‌ای
قصدای آنتی درکوه می بیچند
تا هزاران گام خون آلود رهروی سحرگه است
خلق می گوید تومی آبی
خلق می گوید تومی آبی
لرستان چشم در راه است

تشکیلات در کردستان شد. خیر شهادت رفیق اسکندر باور کردنی نبود. سیامکی که اینهمه عملیات انقلابی را با شجاعت و مهارت بی نظیری در مقابله با مزدوران شاه پشت سر گذاشته بود، چگونه ممکن است بدست عمال رژیم جمهوری اسلامی به شهادت برسد؟! با وجود جو ترور و وحشت و حضور پاسداران در روستای زادگاه رفیق سیامک، دستداران او و روستاییان دسته دسته به دیدن خانواده این کمونیست با سابقه و فدائی کبیر شتافتند. اجتماع وسیع روستاییان در مراسم بزرگداشت شهادت رفیق در روزهای متوالی تکرار شد و مزار رفیق همچنان گلباران گردید و روستاییان به زبان محلی خود (لری و لکی) برایش حماسه‌ها سرودند. ما در اینجا سالگرد شهادت فدائوسی کبیر اسکندر (سیامک اسدیان) و هم‌زمان او، رفقای فدائی مسعود بریری و علیرضا صفری را گرامی می‌داریم و بهمین مناسبت در بزرگداشت این رفقا به نقل بخش‌هایی از متن دفاعیات کارگر قهرمان، رفیق هوشنگ ترگل می‌پردازیم. چرا که دفاعیات رفیق بحق گویای آرمان سیامک‌ها و تمامی یویندگان راه کارگران و زحمتکشان است و چرا که ترگل در دفاعیات خود نه تنها به محاکمه رژیم شاه، بلکه تمام رژیم‌های ارتجاعی سرمایه‌داری برخاسته است. گویی رژیم قرون وسطایی جمهوری اسلامی است که در دادگاه انقلاب، در برابر توده‌های مبارز، به محاکمه کشیده شده است.

و زحمت و رنج را لمس کرده بود، از او ان جوانی و بدنشال آشنائی اش با رفقا دکترا اعظمی و محمود و مجتبی خرم‌آبادی — مارکسیسم — لنینیسم، یگانه ایدئولوژی رفاهی بخش بشریت، مسلح می‌شود و با شور و ایمانی کامل به آرمان کارگران و زحمتکشان و در راه محور نظام بهره‌کشی انسان از انسان در مسیر مبارزه انقلابی قرار می‌گیرد. چنانکه رفقای فدائی در "کار" ویژه‌نامه ۱۳ مهر شهادت رفیق اسکندر و هم‌زمانش رفقا مسعود بریری و علیرضا صفری (آبان ۱۳۶۰) مینویسند، بعد از عضویت رفیق اسکندر در سازمان فدائیان و هم‌زمانی او با رفقای کبیری چون حمید اشرف، قابلیت‌های نظامی و تشکیلاتی و اخلاق انقلابی رفیق، او را در مسئولیت‌های مهمی قرار می‌دهد. رفیق طی زندگی مبارزانه تلاش دهها مرتبه در عملیات نظامی شرکت داشت و فرماندهی عملیات را بعهده گرفت. چنانکه خود رفیق نیز معتقد بود یکی از موفق‌ترین این عملیات، ترور انقلابی سرهنگ زمانی پور بود که بدلیل شرایط مناسب و انتخاب بیجا و بوقع توانسته بود تاثیر بسیار مثبتی بر روحیه انقلابی و مبارزات توده‌های مردم مشهد در دوران قیام برجای بگذارد و جو رعب و وحشتی را که مزدوران رژیم شاه سعی در ایجاد داشتند، خنثی نماید. در زمان غلبه اپورتونیزم راست‌باز تشکیلات سازمان، رفیق اسکندر از جمله رفقای بود که فعالانه به توضیح و ترویج مواضع انقلابی رفقای فدائی پرداخت و پس از انضباط "اکثریت"، مسئول نظامی

مهر ماه سال ۵۵ خلق لر، عده‌ای از — بهترین فرزندان خود را که در گروه جاوید آرمان خلق متشکل شده و در راه قطع سلطه امپریالیسم و نظام شاهنشاهی به مبارزه‌ای انقلابی برخاسته بودند، تقدیم جنیش کرد. اما زحمتکشان لرستان تصور نمی‌کردند که درست مهربان ده سال بعد، آنهم پس از سقوط رژیم شاه و عاملان کشتار ترگل‌ها و کتیرائی‌ها، این بار حامیان لب‌باده‌پوش سرمایه‌داری، یکی از برجسته‌ترین ادامه‌دهندگان راه آنها، یعنی سیامک قهرمان را به شهادت برسانند ...

رفقا همایون کتیرائی، ناصر کریمی، هوشنگ ترگل، بهرام ظاهرزاده و ناصر مدنی از میان زحمتکشان لرستان برخاسته بودند و از جمله مبارزین اولیه جنیش‌نویسن کمونیستی و انقلابی ایران بودند که در آخرین مراحل ادغام در سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران و در آستانه جشن‌های ننگین دوهزار و پانصد ساله فربه خورده، اسیر رژیم مفاک شاه شدند. مقاومت تا به آخر رفقا، بویژه مقاومت حماسی رفیق شهید همایون کتیرائی در برابر ددمشانه‌ترین شکنجه‌های جلادان ساواک، چون برگ درختانی از اوراق جنیش‌نویسن کمونیستی ایران جاودانه است. (به "کار" شماره ۷۹، "تجه" از همایون آموختیم" مراجعه شود).

حماسه‌ای که این رفقا آفرینیدند با مبارزات دلاورانه گروه دکترا اعظمی تداوم یافت. مبارزاتی که در دل خود قهرمانانی چون رفیق اسکندر (سیامک اسدیان) را پرورش داد. اسکندر که خود از یک خانواده روستایی زحمتکش برخاسته و از کودکی فقر

دفاعیات هوشنگ ترگل



امروز می‌خواهم در این صحنه‌ترازیک و در چنین لحظات تعیین‌کننده‌ای بعنوان آخرین دفاع و بدون مقدمه‌چینی از خود و آرماسهایم به دفاع بپردازم. می‌خواهم بطور خلاصه انگیزه‌های عمده و آن‌علاق و پیوند های انسانی که مرا به صفوف مبارزین آزادی بخش ملتیم گشاید مراحتا، روشن و مستدل بحث کنم.

اصولا هیچ دادگاه و محکمه‌ای حسی رسیدگی به چنین پرونده‌هایی را ندارد، چرا؟ و بچه دلیل؟ برای اینکه ما مبارزین راه آزادی میهنان هستیم و بخاطر سعادت بشریت و ایجاد نظام نوین و انسانی مبارزه میکنیم و مبارزه از دیدگاه توده‌های زحمتکش و ستمدیده نه تنها جرم نیست، بلکه وظیفه‌ای مقدس و افتخاری است و راه مداوم یک‌روزمنده ملی است. اما از نظرگاه طبقه حاکم و در ظاهر در اجتماع بلایه ما مبارزه جرم تلقی میشود و قابل مجسازات می‌باشد.

طبقات حاکمه در کشورهای ستمدیده و - بلاکش جهان سوم همچون کشور خودمان بخاطر حفظ و بقای خود به نابودی ما نیازمند است روزی مبارزین خلق را در میدانها و معابر به گلوله می‌پندد و روزی دیگر در اطاقهای دربسته حکم مرگشان را امضا میکند. این امر از نظر تاریخ مبارزات اجتماعی پدیده‌ای است اجتناب‌ناپذیر و من‌شخصا بدان گردن می‌نهم. اما بدانید نام این اطاق دربسته را هرگز دادگاه نخواهند گذاشت، شما چند نفر نیز دادرسی‌نستید و از داد نییز چیزی نمیدانید، بلکه حامیان طبقه غالب در جامعه ستمدیده کثونی ما می‌باشید.

شما هر قدر که سعی کنید بدین اطاق دربسته شکل دادگاه بدهید باز در نهایت ناتوان هستید. چه قبلا میتوان آخرین صحنه نمایشتان را پیش‌بینی نمود، زیرا آخرین حکم و آخرین فرمانتان حکم قتل بهترین و فدائی‌ترین و با ارزش‌ترین فرزندان خلق ایران خواهد بود و با چنین داغ‌ننگینی قراردادهای اسارتبار و خانمان برانداز و غارتگرانه امپریالیسم را صحنه گذارده و جنایات آن را برحق خواهید شمرد. شما رای به نابودی معماران و سازندگان بنای معنوی و مادی زندگی با شکه فردا خواهید داد و به این وسیله به جنایتکاران اضمحلال ارزشهای انسانی، صحنه خواهید گذاشت

پس از مدتی برای بار دوم بازداشت‌خدم در طول بازداشت یکساله‌ام اذعان میکنم که آخگرهای مبارزه در وجودم به شعله‌های ملتهب ووزان تبدیل شدند. چه انگیزه‌هایی باعث شعله‌ور شدن آخگرها شد؟ بی‌شک فجایع ایکه قلب‌پاک‌از هر برخورد با آنها ناچار از تبش و خونباری است. آری دیدم کسه چگونه انسانها و هموطنانم قربانی امیال و هوسهای مفتی دزد بنام قاضی، محاکسه می‌شوند، دیدم که چگونه مردم در تارو پود سینتم بوروکراتیک مبتذلی دست و پا زده، - قربانی میشوند.

در آن سیاه چال دیدم که چگونه اطفال معصوم زندان را که مثلا با دوچرخه تصادف نموده و یا با هم دعوا کرده بودند بجای اینکه به دارالتادیب بفرستند پاسانها و افسران زندان آنها را به پولداران فاسد زندانی می‌فروختند. آری آن اطفال معصوم و بیگناه را می‌فروختند تا شرافست و حیثیتشان آلوده گردد. این دردان ناموس و شرف‌پلهای ساحل نجات را بروی معصومین بیگناه خراب میگردند تا میادا این شکوفه‌های ناشکفته فردا گلی شوند و رایحه زندگی بخششان بوی تعفن زندگی موجود را زایل کنند.

از اینگونه فجایع بسیار دیدم، اینها مفتی از خروار بودند. بهمین خاطر مطلب فوق را نوشتم که جواب شما را که مدعی هستید یکسال مرا در زندان تربیت‌کرده‌اید داده‌باشم. البته شکی نیست که من در زندان تربیت‌نده‌ام چون در زندان بود که مظاهر تولید نظام وجود را مشاهده کردم و این انگیزه‌ها به نوبه خود غللی بودند که باعث شدند من در مسیر مبارزه عملی قرار گیرم و امروز با این سرافرازی و سربلندی به‌کارهای ناتمام خود افتخار کنم.

در بالا اشاره کردم که انقلاب در ایران اجتناب‌ناپذیر است. می‌خواهم این را توضیح دهم.

وقتی ملتی از نظر اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در زیر شکنجه جبر و زور قرار گرفت، بدون شک در اثر فشار روز افزون، ذرات انقلاب و عکس‌العمل در وجودش متبلور میشود، همانند پیولاد آبدیده میگردد و - سرانجام خود را رها میسازد، کشور ما و مردم ایران در زیر شکنجه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی قرار گرفته و روز بروز فخره‌تر میشود. بنابراین این نتیجه‌ای معلوم و الزام آور است

بلی از دیدگاه علمی همه میدانند که عمر استعمار انسان از انسان در جوامع

در طول بازجوییها بارها از من سؤال شد که انگیزه مبارزاتی‌ام چه بوده است؟ در این جا من سعی میکنم ابتدا با بررسی مختصری از وضع زندگی شخصی و سبب‌واوضاع کنونی ایران به سؤال پاسخ نهایی را بدهم تا علیرغم نظرات بوج و بی‌اساس ارتجاعیون و عمال ایدئولوژیک آنها ثابت‌کنم آنچه که مردم و توده‌ها را به مبارزات سازمان‌دهنده اجتماعی سوق داده است و از این به بعد خواهدداد، موانع ذهنی و غیر واقعی نبوده، بلکه تضادهای موجود در بطن جامعه است که آفریننده و نیروی محرکه این برخوردها و مبارزات طبقاتی می‌باشد.

من حقایق تلخ زندگی را برای اولین بار در بازداشت‌نخستم با تمام وجودم لمس کردم. در این بازداشتگاه در میان بائلقهای فساد، برود زندگی، پایداری و عطر امید را از شکوفه‌های فروزان یعنیسی از فرزندان قهرمان ایران آموختم و از رایحه نادی بخششان نیرو گرفتیم و چهره‌های گشاده و انسانی‌تان مرا را داشت که بر اوج قله‌های رفیع آرمان رنج‌دیده ایران بایستم و دورنمای زندگی درخشان و خلاق مردم را ببینم. پس از آزادی از اولین بازداشت‌م، دیگر چیزی جز مردم و سادستان برایم وجود نداشت و اکنون هم جز همین مردم و سادستان برایم دنیای دیگری مقصور نیست. بهمین منظور به میان مردم رفتم و در میان آنها گشتم و در بطن جامعه در میان خیل فقر و درماندگی، در میان معضلات و تضادهای آشتی‌ناپذیر زمینه یک‌جوش را در سیر تکامل اجتماعی یافتیم و با تمام وجودم به آن تکیه کردم و طلوع خورشید انقلاب را در افق ایران اجتناب‌ناپذیر دانستم. چرا که سبیده در حال دمیدن است.

دفاعیات

بقیه از صفحه ۳۵

بشری دیگر بر رسیده و چون جامعه و کشور ما نیز جزئی از این کل و یکی از اتحاد این ترکیب کلی است، بنا بر این نمی‌تواند از یک حکم جهانشمول، برکنار بماند. در جبهان معاصر عملا و عینا مشاهده میشود که مظاهر سوسیالیسم بر جهان سرمایه‌داری غلبه نموده و از آن پیشی میگردد و کار خلاق انسان و توزیع عادلانه نعم مادی جانشین تراکم سرمایه‌ها و توزیع نابرابر میگردد. آشکارا خورشید محض سرمایه‌داری در غرب رو به افول است و از شرق سوسیالیسم و جامعه‌کمال مطلوب عادلانه سوسیالیسم از ستیع آرمان خلقهای این دیار برتو افشان است.

بنابراین در کشور ما انسانها در دنیای جدیدی متولد میشوند. خوابها به بیداری و سکون به حرکت و جنبش تبدیل میشود. در مزارع زندگی انسانها داس به دست‌خسار و خاشاک را بکار میزنند و نهالهای سبز و شادمانه را آبیاری میکنند. و من در چنین لحظاتی حساس در نهایت مسرت و امید به پیروزی فردا، زندگی را ترک خواهم گفت. آری زندگی را ترک خواهم نمود، نه به این خاطر که از آن سیر شده‌ام، بلکه به این دلیل که وقتی زنده ماندن در قبال پرداخت شرافت و زندگی انسانهای دیگر باشد، بنظر من مرگد بار شیرین تر از آن است. چنین مرگی پایان زندگی و پایان مبارزه در راه زندگی آزاد و شرافتمندانه نیست، بلکه آغاز است بخاطر مبارزه به خاطر دیگران.

لا بد برایتان این سوال پیش خواهد آمد که باشد وقتی تو مردی خوب و بد زندگی برای تو چه ارزشی دارد؟ بلکه آقایان، نسرک میان انسان بودن و اهریمن بودن و دژخیم صفت بودن در همین نحوه تفکر است زیرا انسان بمفهوم واقعی در مرگ و زندگی به حیات مردم مشمول است. در صورتیکه اهریمن بودن به چیزی جز منافع خصوصی و لحظه‌های جاری و گذرا فکر کردن نیست که در اینصورت نمیتوان هم در برابر وجدان بشریت مشمول بود. شخص یلید و اهریمن خو حاضر است بخاطر یک لحظه زندگی تنگن این فرق میان ما و شما هم در همین است. شما حاضرید بخاطر حفظ منافع موجودتان میلیونها نفر انسان را در یک لحظه در کوره‌های آدم سوزی زیر شکنجه، به وسیله ترور و یا در زیر باران گلوله و چرخهای توب و تانک نابود سازید. اما ما با ایشان قلبهای خونین مان پرچم ظفرنمون و رهائی بخش مبارزه را

کلگون نموده، الهام خواهیم بخشید و این پرچم را دست‌بست، بدستان برتووان و سازنده و یولادین نسل نوین فردا خواهیم سیرد تا در موج و برتو درخشان آرمانهای - بان، زندگی عادلانه و طراز نوین ساخته شود. این پرچم را بدست زحمتکشان خواهیم سیرد تا نشانه‌ای از اعتماد و عشق مقدس ما نسبت به آنها باشد. من در این لحظات حساس، مرگ را انتخاب نمی‌نمایم، چرا که میدانم با چند قطره خونم زندگی را اندکی روشن تر و با صفا و جلا تر خواهم نمود.

امروز توده‌ها و خلقهای ایران درینند از خواب غفلت بیدار شده‌اند و آگاهانه خوب را از بد و درست را از نادرست تشخیص می‌دهند و دیگر فریب نیرنگهای دشمنان را نخواهند خورد و دشمنان سوگند خورده ایران و منافع ملی ایران باید بدانند که سیل خروشان قدرت معنوی و پیوندهای آرمانی مبارزین و همه مردم ایران با قدرتی بس عظیم و ویران کننده به پیش میرود و به لحظه‌های تعیین کننده یعنی ویرانی تمام گاههای جبر و زور نزدیک میگردد. آری افق شکوهمند فردای مردم ایران خود را آماده نوازش انوار زرین آزادی مینماید. بلکه آن طبع طالع و ظفر نمون خواهد دمید و چنین امیدی تمام تار و پود وجودم را روشن می‌بخشد. باید برای اولین بار و آخرین بار بدانید که در این جهان هیچ قدرتی وجود نخواهد داشت که این امید مقدس را از من و میلیونها رنجبر این مرز و بوم و سراسر جهان دور نماید.

امیرالایم و کلیه مرتجعین باید آگاه باشند، ملت ما تا بدان مرحله تاریخ گام نهاده و پیش‌رفته که میتواند شیور عزای دنیای کهن را به صدا درآورد و با سیل خون مقدس خود لکه تنگ چنین عفریتی را از دامن هستی پاک نماید. خلق ستمدیده ما از شکست‌های موقتی نمی‌هراند، بنا بر این پیروز است دشمنان مردم باید بدانند مبارزه ملت ایران و مبارزین ایران نیز از درون و - بطن جامعه تنگین طبقاتی آکنده از تضادهای اجتناب‌ناپذیر رشد نموده و هیچ نیرو و منطقی قادر نیست تضادها و معضلات موجود در جامعه را نفی کند یا نادیده انگارد.

دشمنان مردم باید بدانند که هیچ‌ملتی در اثر تحریک و یا تحریف‌این و آن نیست که به مبارزه کشیده میشود، بلکه نابرابری‌ها، ستمها، استثمار کمرشکن انسان از انسان و تضادها است که شعله‌های انقلاب را در - گرماگرم کوره اجتماعی می‌دمد و شعله‌های پاک و مقدس همین آرمانها است که کاخ متم اهریمنان و عمال بیگانه پرست و سود جو را بخل تبدیل مینماید.

هیئت حاکمه ایران باید بداند و آگاه باشد که خلق ایران در طول تاریخ و طی مبارزات افتخار آمیز خود چگونه حکومتهای خودسر و مستبد را گوشمالی داده است. این مردم همان مردمنده که آغا محمد خانها، ناصرالدین شاه ها، مظفرالدین شاه ها، نادرها و هزاران گردن کلفت دیگر را گوشمالی داده، از صحنه گیتی برانداخته‌اند.

این مردم همان مردمنده که ارانی‌ها، روزبه‌ها، وارطان‌ها، میشری‌ها، کوچک شوتتری‌ها و هزاران چهره درخشان و قهرمان را بخاطر بارور نمودن نهال آزادی و ساختمان نظام نوین، پرورش داده است و این چهره‌های انسانی و حماسه‌آمیز همانند خورشیدها می‌هستند بر قله افتخارات مبارزه انقلابی ایران که با انوار ظلمت‌شکافشان الهام بخش مبارزان خستگی‌ناپذیر کشور ما ایرانند. ایشان قله‌های رفیعی هستند در افق خونین انقلاب ایران که چهره‌های مغرور و آرمان‌های گرامینان نیروبخش مبارزات و نبردهای عادلانه خلقهای این سرزمین میباشند.

این مردم همان مردمانی هستند که از خونشان جوی‌های خون‌سیر و پانزده خرداد ۴۲ جاری شد.

این مردم همان مردمی هستند که اخیرا بهترین و باارزترین فرزندان شان دلیرانه در واقعه انقلابی سباهکل جلوی رگبار مسلسل قرار گرفتند و با لبخند پیروز، مرگ شرافتمندانه را پذیرا شدند. چرا که نمیتوانستند زنده باشند و خلق و مردم خوبی را درنگال بیگانگان گرفتار ببینند. هیئت حاکمه ایران باید از دیدن این همه قدرت، این همه استقامت و پایمردی و شهامت که در برگ‌برگ تاریخ مبارزات خلق‌های ما مینرخشد، برخود بلرزند و عمر حکومت یوشالی اش را سرآمده بدانند.

هیئت حاکمه ایران چه فکر میکنند؟ خیال میکنند که با چیدن برگ‌گی از درخت میتواند ریشه‌اترا بخشکاند؟ آیا به صدای شعر (هر شب ستاره‌های زمین میکنند و باز - این آسمان غمزده غرق ستاره‌ها است) میتوان با زمین کشیدن چند ستاره درخشان از آسمان گسترده مبارزات ملت ایران این گنبد لایتناهی را خالی نماید؟ پیدا است که چنین تصویری آن اندازه باطل است که خیالات مرغی بیچاره و زبون همچون بوتیمار، آری آسمان انقلاب ایران از ستاره خالی نخواهد شد. چرا که به عظمت گیتی و به تکه دنیاست.

☆☆☆☆☆

لنین در مخفیگاه (دفترچه آبی)

ایمانوئل گازاکه ویچ

ترجمه ناصر موذن



توضیح:

تعمین کرد. "لنین در مخفیگاه" دوره کوتاهی از عمر لنین در مخفیگاه رازلیف، پس از اعلام حکومت نظامی و تعقیب دیوانه‌وار ارتجاع برای یافتن او را ترسیم میکند. روزها شیکه لنین از مخفیگاه خود از طریق ارتباط دائمی با ستاد بلشویکیا، رهنمودهای دایمانه و سرنوشت‌ساز خود را برای رهبری قیام مسلحانه ارائه داد. ما این اثر ارزنده و بیاد ماندنی را که تودیفی کوتاه از زندگی رهبر اولین انقلاب پیروزمند سوسیالیستی جهان است، آموخته و مفید دانسته و به درج آن در شماره‌های پی در پی نشریه جهان می‌بپردازیم.

"لنین در مخفیگاه" یا "دفترچه آبی" اثر نویسنده مشهور شوروی، ایمانوئل گازاکه ویچ (۱۹۶۲-۱۹۱۳) یکی از ارزنده‌ترین و شیرین‌ترین اثرات ادبی-سیاسی است که در باره گوشه کوتاهی از زندگی بربر لنین نگاشته شده است. در پی حوادث خونین روزهای ژوئیه ۱۹۱۷ که طبقه کارگر روسیه ضربات بزرگی را متحمل شد، دولت وقت حکومت نظامی اعلام نمود و متعاقب آن تعداد زیادی از بلشویکیا دستگیر و تحت تعقیب قرار گرفتند. ارتجاع با درک درست از نقش لنین در انقلاب، تمام توان خود را برای یافتن وی بکار گرفت و حتی برای دستگیری لنین جایزه

۵

عصی روی صندلی جا به جا شد. و از دشمنان پروکاراتا یکا همچو چیزی انتظار می‌رود...
دشمنان! کاش فقط دشمنان ما بودند! همه دارند این را می‌گویند. بهترین کار گریختن از مرگ است.
و گریختن، گریختن، همه حرف اینست؟ درست به این خاطر که مردمکی توی خیابان همه‌جور چرندی سرهم می‌کند شما همه دل و جرات خود را از دست داده‌اید.
و یا اینکه بین راجع به لنین چی می‌گویند... این تنها آن مردک توی خیابان نیست. انقلابیون قدیمی هم چنین می‌گویند. چرا، آنها چرند نمی‌گویند. چرند می‌گویند؟ نفرت آور است، من می‌گویم نفرت آور.
آه تو اسحق، آدمی احمق. همه آن ترهات را بارومی‌کنی، خوب، دیگر کانیست، یرویم.
«انگار من نیستم که باور دارم... امانت و من نمی‌توانم درون روح او را ببینم. چه کسی او را می‌شناسد؟ ما کارگران سربازان معمولی هستیم. او همه عرش را درخارج گذرانده است. آیا تو همیشه در جوار او بوده‌ای؟ تو خوردت آفت، مایلتوفسکی! را می‌شناسی. مردم به آنها نیز اعتماد داشتند. چرا، مایلتوفسکی حتی یک بلشویک بود، عضو کمیته مرکزی. همه اینها مرا دچار تردید می‌سازند و شبها نمی‌توانم بخوابم. و اما راجع به خود لنین چی؟ پنهان شده است! اگر خودش را نشان می‌داد، با دادگاه و ویرو می‌شد و از خودش دفاع می‌کرد. و این حکایتی دیگر می‌شد. اما او مخفی شده است. نوشته که به آلمان فرار کرده است.»
بقیه در صفحه ۳۸

پس از اندکی فکر تصمیم گرفت تا از کاندیدای این وظیفه نوعی آزمایش به عمل آورد. لنین به بیلبلیانف گفت که آن جوان را نزدیک محل اقامت خود بیاورد و حتی به درون ببرد و با وی گفتگو کند تا لنین از نهانگاه خود به این گفتگو گوش دهد. اگر جوان مناسب به نظر آمد لنین از بستوی سفی باین خواهد آمد و هویت خود را آشکار خواهد ساخت.
روز بعد کارگر جوانی از بیلبلیانف دیدار کرد. از لای شگفتی که در دیوار بستوی سفی برد لنین هر دو را نگاه می‌کرد. در حالی که چشمهای او به طرف بالای چرخاند درمرد را دید که در عرض حیاط به آرامی قدمی زنده، نزدیک خانه توقف کردند و پید به طرف کلبه آمدند. لنین از ظاهر جوانی که بیلبلیانف انتخاب کرده بود خوشش آمد. آرامی نیرومند با موهای بور، خوشن دار، با بنامی همواره بر لب و چهره‌ای با اعضایی زیبا بود. او با احترامی نسبتاً مجذوب کننده نسبت به بیلبلیانف و همسرش که از خانه بیرون آمده بود تا به او خوش آمد بگوید، رو بر او شد. بعد همسر بیلبلیانف رفت تا به باغچه و وظایف پیشمارخانه برسد.
بیلبلیانف سینه را صاف کرد، یک گوش را به جانب بستو نیز کرد و پرسید: «خوب، الکی اوضاع کارخانه چطور است؟»
الکی پاسخ داد: «اوضاع کارخانه بد. آنها ما را در تنگنا گذاشته‌اند. راهی برای خروج نیست. انگار به نظر می‌رسد بهترین کاری که می‌توانیم بکنیم فرار است، به هر کجا.»
و آخر چرا؟
«از من سؤال می‌کنی. آنها تا سرحد مرگ به تعقیب ما پرداخته‌اند. (جاسوسان آلمانی، آدمهای وایلم). همه چیز دارد ویران می‌شود.»
«خوب، اینکه طبیعی است، بیلبلیانف این را گفت و باحالتی

همه‌ذا زیندویف، که لنین را بسیار خوب می‌شناخت، تماماً در حدیثات خود راجع به وضعیت روحی او دجاو اشیاء نبود. لنین و اما گاهی اوقات از یک حس تنهایی و تلخکامی احساس ناراحتی می‌کرد. این احساس که معمولاً با قلب او یگانه بود، بخاطر ناسامه‌های با مردم بسیار آشکار بود، شاید نتیجه ماهها فشار، سختی مفرط در اثر ابراد نطق در مینگها و کنفرانسها و حفظ مدام آرامش ظاهر و خوشین داری، که تلاش بسیار می‌طلبید، بود. شیوه رفتار یکسان و کنایه آمیزش نسبت به حملات و افتراهایی که علیه او به عمل می‌آمد حتی موجب شگفتی و نقابش می‌گردید، اما در واقع این جز همان رفتاری که در خلال یک عمر کسب کرده بود، که همواره بر احساسهایش بخاطر واقفیتا فائق آید، چیز دیگری نبود. در واقع امر، از هنوز داشتن چنین رفتاری را بسیار مشکل می‌یافت.

با شگفتی باید گفت که یک حادثه بی‌اهمیت که لنین نخست بدان هیچ اهمیتی نداد به خارج کردن او از حال تعادل کمک کرد. سه روز پیش، هنگامی که او هنوز در خانه محقر بیلبلیانف در رازلیف، پنهان بود، از بیلبلیانف خواش کرد تا جوانی با هوش و سریع‌الانتقال در میان کارگران بلشویک کارخانه سنتروتسک بیاید که بتواند بعنوان یک پیک عمل کند، شغلی که خیلی ساده است اما خوشین داری و درک عمومی لازم دارد. یک پیک معمولاً از طرف کمیته مرکزی در پیروگراد می‌آمد اما لنین فکر کرد که خوب است آدمی دم دست باشد که بتواند در مواقع اضطراری او را به پایتخت بفرستد. بیلبلیانف قبول داد تا کسی را برای او بیابد و لنین

۱. مایلتوفسکی، کارگرمکانیک، عضو کمیته مرکزی حزب بلشویک، نماینده بلشویک در دوما چهارم که پلیس و عامل تزار از آب در آمد. - م.
۲. هتم ژوئیه ۱۹۱۷ و پترزگرا در حکومت نظامی اعلام شد. علیه هتم

لنین در مخفیگاه

(دفترچه آبی)

بقیه از صفحه ۳۷

پیلایف نشسته بود و عمیقاً انصرده می نمود. قلبش تند تند می زد. آتندرسخت به صداهایی که از بالای کلیه می آمد گوش سپرده بود که به ندرت می شنید. کسی چه می گوید. بیرون کلیه خروسی فوقولوی فر سر داد و سگی شروع به عوعو کرد. پیلایف آرزو کرد که سنگ به عوعو خود ادامه دهد و خروسی فوقولوی قوی بلندتری سر دهد و ادامه یابد چنانکه حرفهای الکسی به فضای بالای کلبه نرسد. پیلایف ناگهان سرها ایستاد، نیمکت را عقب راند و سخت و قاطع گفت: «رومن فکر می کردم تو مرده ای... آه، خوب، پس اینطور. بیا بروم، بیا بروم.»

نیازی به کوییدن من نیست، نیکلای الکساندروویچ، الکسی گفت. «باید نیازی نیست. قلب من خونین است. من این قلب خونین را برای یک روزی گشودم نه برای دیگران.»

«بسیار خوب، بیا بروم.»
«الکسی خاموش ماند. بعد درحالی که روی از او برمی گرداند سؤال کرد: «هتوز ناخوشی؟»

«بله.»
آنها کلبه را ترک کردند. الکسی با ناهنجاری سری تکان داد و آنها را ترک کرد. پیلایف چندلحظه همچنان ساکت و خاموش برجای خود ایستاد و بعد برگشت و آرام آرام به سوی کلبه راه انداخت. توقف کرد و سخت گوش سپرد. صدای نبود. او عمیقاً شرمند شده بود، پیراهنش را به شدت پالتین کشید و آواز نردبام بالا رفت، به سوی پستوی بالای کلبه. لنین کنار میز نشسته بود و داشت می نوشت. هنگامی که پیلایف در روزنه گشوده ظاهر شد لنین نگاهی طولانی و ناآرام بر او افکندید، با سرزندگی ناگهانی گفت: «خوب، پیرمرد، یک خوبی انتخاب کردی. مطمئناً همین طور است. عیبی ندارد، عیبی ندارد، ناراحت نشو. بالاخره، طبقه کارگر بدبختانه - اما خوشبختانه نیز، آری خوشبختانه - توده ای نامتجانس است. لنین به طرف روزن آمد، دواز کشید و با دست به شانه پیلایف زد. «ناراحت نشو.»

پیلایف سبک شد، آهی از سر آسودگی کشید و بعد از کمکی، تقصیر کارانه گفت: «به نظر می رسد که چندان هم مردم را نمی شناسم...»
«ناراحت نشو، لنین با مناعت تکرار کرد اما اکنون ذهن مشغول نشان می داد.»

به هر حال او اخیراً غروب آن روز مادامیکه وی مقاله خود موسوم به وضعیت سیاسی در حاکمات سردی کنار ساحل دوپاچه ای کوچک که جنب حیاط پیلایف قرار داشت، کار می کرد و راجع به واقعه همان روز فکر کرد و آواز خودش مترجم شد. دقیقاً بدین خاطر که کارگر جوان آدمی بسیار صریح و صمیمی بود. می شد گفت که او آدمی بود که خوب کتاب خوانده و دارای خلوص بهترین کارگران پتروگراد بود. در واقع لنین از ظاهر او، هنگامی که حیاط را ترک

بشویک اندامات فراوانی صورت گرفت. شام کردید که لنین عامل قیصر آلمان است و به وسیله یک زیر دریایی به آلمان گریخته است. دولت نظامی اعلام کرد که لنین به سبب خیانتهاش باید در برابر دادگاه قرار گیرد. کنفرانسی در خانه سرگی آلبانوف که لنین از هتوز ژوئیه بدست چند روز در خانه وی پنهان بود - برگزار کرده. این کنفرانسی تصمیم گرفت که آیا لنین باید در برابر دادگاه ظاهر شده یا خیر. سرگودوویتسکیزه با کیمت اجرای مرکزی شوروا در این باره گفتگو برداشت. کیمت اجرای مرکزی امنیت لنین را طی مدت حضور خود در دادگاه تعیین نکرد و بنابر این حضور لنین در دادگاه منتفی شد. - م.
۱. نام رسمی حزب کادنت. - م.
۲. صاحب روزنامه «پوشه دنیای» که هنگام محاکمه کورنیلوف (کودتاگر

می کرد خودش نیامده بود: پشت او اندکی گوشت آلود و شانه هایش افتاده به نظر می رسید. اما تصدیق می کرد که واقعاً پشت آن مرد به مردی نمی خورد - این مطلب به طور ساده انعکاس کوچکی بود نسبت به گفتگویی که استراق سمع کرده بود.

حسامک تمیز و سرد بود. لنین درحالی که در تاریک روشن غروب آنجا نشسته بود احساس دلنگی می کرد. او سرش را خم کرد و روی دستهایش که روی میز تا شده بود گذاشت - وضعی که هیچگاه به خود نمی گرفت. او دریافت که درحالی از کشش شدید عصبی است که یکبار پیش از این در سوئس و مجدداً هنگامی که نزدیک «کراکوه» زندگی می کرده، دچار آن شده بود. بعد مجبور شده بود کارش را کنار بگذارد، محل را بقصد کوهستان ترک کند و خود را بی توجه به خستگی جسمانی خویش رها سازد. حالا این کار غیرممکن بود. او به این حسامک و آن پستوی سفلی بالای کلبه، با دقتی بیشتر، به رویدادهای پتروگراد زنجیر شده بود، به سرمقاله های روزنامه های با تمایلات گوناگون، روزنامه هایی که حرفهایشان را با بیخ و داد می گفتند، اترامی می دند، سعی می کردند طبقه کارگر و سربازان عادی را دچار اغتشاش ذهنی کنند تا حزب بلشویک را در چنگ آنها بی اعتبار سازند. سرش را بلند کرد. صفحات روزنامه به شکل بادبزن روی میز پهن بودند. از هر سطر آن زهر می ریخت. روزنامه کادنها، «روش» را برداشت: «حزب آزادی مردم» خواستار بازداشت پیدرنگ لنین و پیروان او است تا آزادی و امنیت روسیه در برابر تجاوزات بیشتر حفظ گردد.

آنها عوامل پلیس نیستند بلکه بدر از آنند: فعالیتهاشان آنها را بطور داوطلبانه یا غیرداوطلبانه همواره مجری نیات و بلهلم دوم می سازد... مردم حق دارند از دولت یک جمهوری آزاد بخواهند تا در فعالیتهای لنین بازرسی دقیق بشود. ما در آینده نزدیک به مطالعه معمول خود راجع به بلشویزم باز خواهیم پرداخت. و لادیمیر پوروتسک؟ نوشته است.

و آقاییان، هنگامی که صدای آنها بی را که از آلمان آمده اند می شنویم، وقتی که بر مسواخت آنها اندیشه می کنیم، این امر بیش از حد بر ایمان روشن می گردد که آنها ارتباط بسیار طولانی و استواری با آلمانها داشته اند و از ایده های آنها اشباع شده اند. هیچ چیز روسی ابداً در این جریان وجود ندارد. این سخنرانی سوابیج اکتبر است؟ بود.
نطق میلیونکف: «درهه مواردی که به نام لنین مربوط می - گردد من چیزی ندارم بگویم مگر اینکه: او را دستگیر کنید، او را دستگیر کنید، او را دستگیر کنید.»

و در تالار نخستین حیات کادنت (شماره ۱۷۵، دانشگاه ساحل، مدخل کلیسا) سخنرانی س. آ. کلیوانسکی (ماکسیم)، عضو شورای نمایندگان کارگران و سربازان: (انقلابیون یا ضد انقلابیون؟) انتقاد از لنینیسم. بهای ورودی ۳۰ کوبلک.

و کاباره ییبی - بو. شماره ۱۹، خیابان اینالیانی. در ساعت ۱۰/۳۰ امشب جشنی برای شقایق تنهایی یوهگان. آوازی راجع به لنین. صحنه ای روی ساحل دریا. آوازی راجع به بلشویکیها و منشویکیها. حکایتی راجع به یک پیرمرد و یک شلمن. مردی در واگون ۵

شد انقلابی او را به عنوان «مهمین برست بزرگ» می ستود و بدینکاتوری مشترک آوریانوف - کاله دین (رفیر از تراهی مرتجع) - کرنسکی را طلب می کرد. - م.
۳. اکتبر استحا همراه با الواح گوناگون سلطنت طبلان نمایت می کردند. این گروهها که زمانی قدرت زیادی داشتند دیگر بصورت علنی موجود نبودند. آنها با غیرعلنی نمایت می کردند با اعضای آنها به کادتها، که مرتباً به برنامه سلطنت طبلان نزدیک می شدند، پیوسته بودند. - م.
۴. از رهبران برجسته حزب ارتجاعی کادنت. وی در زمان انقلاب ۱۹۰۵ با هنکری لیرال برای دگرگونی تصادفهای به نام تصادف روشنفکران صاحب مشاغل آزاده پستی پزشکخان، خوندانان و غیره تأسیس کرد. وی از مخالفان سرسخت بلشویکیها بود. - م.

مهر و موم شده، و بسیاری برنامه های جالب دیگر. بلیط ۱۰ روبل. ۱۰. «برادران عزیز تراق، به شما فرزندان آزاده استهپای انشپا، مادر عزیز روسیه دستهایش را گشوده است و اشکهای تلخ می انشانند. در صفوف خود یک پیرانه یا مینین بیاید، کرنسکی را چون پوزارسکی؟ پندارید و روسیه را نجات دهید. خیانت، هرج و مرج و اعمال شرم آور لنین کافیتست. بگوئید: دستها کوتاه، صلح را باید تیزشیر خود به همراه بیارید و شناسایی دنیا را بنویان پادشاه خود دریافت دارید.»

لنین چشمهایش را با انزجار تنگ کرد. هیچ بدی نیست که بعضی خوبها را به همراه نابورد، او همچنان که از پنجره کوچک حسامک به دریایچه خاکستری فام می بنگریست، با خود اندیشید. کادنها و کرنسکی شوش را در آورده بودند. ملیونها نسخه از روزنامه های بورژوازی، بلشویکیها را به هر شکلی می آوردند و کمک می کردند تا وسعتین توده ها را به تضاد و نسبت به بلشویزم بکشانند. و هنگامی که راجع به آن مطالب آرزش واقعی آن تضاد کردند بر کادنها و کرنسکی چشم خواهند بست. سوسیالیتهای انقلابی و منشویکیها، همچنانکه برای خرده بورژوازی امریت طبیعی، روز به روز فکشان تغییر می کند. اکنون از لنین در برابر این افتراها دفاع می کردند، از دهان شخص تسرنلی می گفتند که لنین تبلیغات ایدئولوژیکی را که دارای اصول عالی است، هدایت می کند. و یک کمیته پژوهش تشکیل دادند تا مسئله لنین را مورد بررسی قرار دهند؛ و حالا آنها ازبیرد افتراها حمایت می کردند، کمیته پژوهش را منحل می کردند و می خواستند تا لنین در یک دادگاه بورژوازی حضور یابد.

او برای کارگران احساس تأسف می کرد، برای الکسی با پشت گوشینش که توسط تبلیغات دشمن گمراه شده بود و هنوز به شرف و انقلابیون قدیمی، به شوراهای حاضر و عدالت دادگاههای بورژوازی اعتقاد داشت. بابشت بگفت: «آه لعنت بر پشت یاروا الکسی - حسین بی هوا به مالتیونسکی اشاره کرد و این اشاره جراحی را که هنوز در روح لنین کاملاً بهبود نیافته بود دوباره گشود. رومن و اتلاوویچ مالتیونسکی، که در سال ۱۹۱۲ به عضویت کمیته مرکزی حزب انتخاب شده بود، رهبر دسته بلشویک در چهارمین دوما دولتی، آشکار گردید که حامل پلیس بوده و ماهیانه با نصدورویل از پلیس مخفی دریافت می کرده است - بالاترین دستنزد برای یک عامل. پس از انقلاب فوریه مطبوعات بورژوازی به طرزی بدخواهانه بلشویکیها را در ارتباط با مسئله مالتیونسکی می کوییدند و لنین را منعم به حمایت از وی می کردند. حقیقت مطلب این بوده که لنین واقعاً باور نداشت که مالتیونسکی خائن است تا اینکه همین اواخر هنگامی که مدارک موجز و انگارند پذیر آرشیو پلیس منتشر گردید. او این را باور نکرد گرچه رفقای متعدد به او هشدار دادند، گرچه و ندادند که کشتن او؟ با آن حمایت پایدارش نسبت به مردم، از مالتیونسکی خوش نمی آمد، گرچه خود مالتیونسکی با رهاساختن ناگهانی کرسی خود در دوما دولتی و عزیمت به خارجه رفتار غریبی را مرتکب شده بود. لنین نمی توانست و نمی خواست این را باور کند. چرانی خواست باور کند؟ آیا بدین

۵. اشاره به لنین - م.
۶. آلمان محروم تراق که در سال ۱۹۱۲ تا تاروا را شکست داد - م.
۷. حسین و پوزارسکی در سال ۱۶۱۲ در رأس ارتش دوم خلق علیه نیروهای تجاوزکار لهستان چسبیدند و لهستانیها را عقب روانه و پایتخت را نجات دادند - م.
۸. ۲۷ آوریه ۱۹۱۷، انقلاب بورژوازی دیکراتیک در روسیه در گرفت و منجر به سرنگونی حکومت استبدادی تزار گردید. می از آن ۲۰ مارس ۱۹۱۷، تزار نیکلای دوم استعفا کرد و حکومت موقت تشکیل شد. - م.
۱۰. تادو کاستانتینووا و گروسیکیا، همسر لنین - م.

سبب نبود که مایونوفسکی يك كارگر بود، يك تسميركار بود؟ لنين ضعف و بزدلی در برابر زحمتكشان داشت - نه تنها در برابر طبقه كارگر بطور كلنی، بلكه در برابر هر فردكارگر خصوصاً، چه كارگر آگاه چه غير آگاه. او نمی توانست سوسیالیستهای نظیر بلخانف را تحمل کند، که «پروتلاریا» را می پرستیدند، و «پروتلاریا» سوگند پادمی کردند اما احساسات دوستانه ای نسبت به او نداشتند، فدایا، میتیا، ایران ایوانوویچ پاپاگیاپتروونا نداشتند، به ادراک و تراست عمومی آنها بی اعتقاد بودند و يك پیشز برای شان ارزش قائل نبودند. برای چنین سوسیالیستهای «پروتلاریا» کم کم به چیزی بی شکل، مبهم، غیر ملموس بدل می گردید، داشت به يك فرمول، خشك همچون يك اسکلت، و تو خالی همچون يك بت، بدل می گردید.

آری، لنين از نطفه های مهارت آمیز مایونوفسکی، يك كارگر، در دوما، از ذم جنجوجوگرو و متبر و از اعتماد اودر داستان سازی احساس غرور می كرد و امیدوار بود که در موقع خودش این مرد به يك رهبر واقعی طبقه كارگر، به يك بیل روسی،^۱ بدل گردد. حتی هنگامی که شنید هسر مایونوفسکی دست به خودكشی زده است - اکنون چنین احتمال داشت که به خیانت شوهرش پی برده بود - و بعدها، هنگامی که در «پوروتنوی» ظاهر شد، هراسناك و غیرمسلط بر اعصابش، لنين امکان خیانت او را رد کرد و همه چیز را به اعصاب از هم پاشیده و خشم او نسبت به سوءظنهایی که می دانست راجع به او در انواه متشر است، منسوب می کرد. و در همه اوقات، مایونوفسکی، رهبر كارگر، که آنجا نهراسی در دل رئیس و معارنان دوما انگذده بود، کسی که در دوما چنان نطفه های آتشینی ایراد کرده بود، نطفه های که به وسیله لنين نوشته شده بود، نسخه های این نطفه ها را قیلاً^۲ به پلنسکی، مدیر دایرة پلنس، تسلیم کرده بود. لنين با صدای بلند گفت: «پس بنا بر این، دوست محترم الكسی، و این كارگران و كارگران هسته که...»

لنين با ندامت اندیشید که جلب كردن نایدن طوفانی الكسی و دیگر آدمهای معصوم و سرگردانی نظیر او در واقع چقدر ساده است. هنوز هم برای اینکه خودش را به پلنس تسلیم سازد زیاد دیر نشده بود. آنچه الكسی می نخواستند درك كنند این بود که دادگاهی وجود نخواهد داشت که، در بهترین حالت خود لنين در پس میله های آن بكشایر گذاشته می شود. مانع امکان تأثیر وی در وقایع انقلابی می گردید و در بدترین حالت آن هم، که یقیناً چنین بود، در زندان وی را به قتل می رساندند. (آن وقت زمینه بسیار عالی برای الكسی به وجود می آمد تا از بدگمانی ها بشیمان گردد و سر بر شانه پیلینف بگذارد و گریه سر دهد). اگر او، لنين، چنین کاری می کرد، خود را تسلیم خطاهای خرده بورژوازی کرده بود که در يك انقلابی پرولتری غیر قابل بخشایش بود.

معمداً - چه ضعیف است طبع انسانی! - گرچه همه اینها برای او کاملاً روشن بود، لنين نتوانست در ذهن خود از تنظیم نطقی که در برابر دادگاه بورژوازی می باید انجام می داد، خودداری کند. نطفه های دادبار و پاسخهای خودش را به آنها، تشریح مفصل تاریخ پانزده ساله بلشویزم، جهاننگری و هدفهای آن را در خیال خود می شنید. و اما راجع به حرفهای احمقانه آنها درباره جاسوسی وی، بی ربطی آن برای خود مدعی نیز روشن است، اتهام وی تنها بر اساس گواهی يك جاسوس کم تجربه آلمانیها به نام «کوریورال

یرمولنکو» که توسط ضد اطلاعات روسیه دستگیر شده بود، قرار داشت. قرار شد که یرمولنکو اعلام دارد انصراف ستاد ارتش آلمان که وی را به عضویت خود پذیرفته بودند، به ری گفته اند لنين و دیگر بلشویکها نیز به عنوان عوامل آلمان برای آنها کار می کنند. انسان باید خیلی ساده لوح باشد تا باور کند که انصراف ستاد ارتش آلمان جزئیات سازمان خود را برای يك عامل ساده و نازوار فاش سازند. همه این «شواهد» توسط ضد اطلاعات روسیه و رئیس آن ژنرال «دنیکی»^۳ در همان اوایل ماه مه گذشته جعل گردید و بعد تنها به علت هجوم بودن آنها منتشر نگردید. تنها در ماه ژوئیه «پرهوروف»، وزیر دادگستری، که از نظارات سلحانه ماه ژوئیه به هراس انشاده بود، تصمیم گرفت تا این افتراهای کثیف را منتشر سازد. وی این کار را با بلكه «الكسیسکی» مرتد و به قصد بی آبرو ساختن بلشویکها نزد سر بزازان، انجام داد. هیچ چیز آسانتر از بی اعتبار ساختن افترا زنان در خیال دادگاه نیست. لنين در برابر دیدگان ذهن خویش چهره «وگوانا» را می دید: «گریگوری الكسیسکی، زور ریخته از فرور و خودخواهی تسکین ناپلیر، بی ثبات و چندش انگیز همچون همه مردان. او از اکت مسلو از شوره سر «پوروتن» را می دید، آن «پوروتن» انقلابی، چنانکه خودش را می نامید، گرچه هرگز کسی را نكشته بود، مردی با چشمهای نافذ در چهره ای که با روشی کثیف و زولیده حاشیه بندی شده بود. او آثارشست جلف «پوروتن» سارنیکت، آدم اطواری پوچ را می دید. او همه «سابقه ها» با رشاهای پر فوسوری و گزوه های فربه شان را می دید، کلمات آنها را می شنید که سرشار از نفرت و هراس بود - و او به آنها پاسخ می داد، در دروغهایشان، جهالتشان، نفرتشان از انقلاب، ترسشان از توده ها، اهانتشان نسبت به زحمتكشان روسیه، عدم توجه آنها به دموکراسی، پرولتری و ستایش مخلصانه شان از مكراسی بورژوازی به سبک اروپایی با انجمنهای هسر ایبان كارگراش و سالنهای آبجو خوری «سارکیتها» بش، مچشان را می گرفت. او احساس می کرد که آماده است تا با آنها در دادگاه یا هر جای دیگر که دوست دارند رو برو شود و نشانشان دهد که چقدر از آنها متنفر است. شاید بیش از هر چیز دیگر آرزو داشت بلخانف را چهره به چهره ببیند، به چشمهای نگاه کند و حلاله که او، لنين، با انقلاب رشد کرده است، از نزدیک با او جمل کند. در گزونی مهیب بلخانف اثر نوسونیولیت، به يك «چینگو» معمولی روسی، بلخانف انقلابی به يك لیبرال پریشان ذهن، علیرغم همه تجارب سالهای اخیر، هنوز برای لنين يك دشمن و تلخکامی بود. تاریخ چیزست بیچده ممکن بود و تازه وحشی و روسوه که انقلاب کبیر فرانسه ملخ از عقاید آنها بود و برای دیدن آن زندگی کرده بودند، با آن مخالفت کنند. چه معادتی است توانایی مردن به هنگام بلخانف نتوانست چنین کند.

لنين در حالیکه در اندیشه های تنهایی اش غولهور بود، به تنظیم نطقش، یا نسبتاً نطفه های شان، در برابر دادگاه، ادامه داد. در چشمهای شراره ستیز بود و لبهایش از تسمی چنین برداشته بود. تحقیر او نسبت به مخالفان سیاسی از اردوگاه خرده بورژوازی، از يك اقدام تیغخانی به دور بود. او مقالات، نطقها، عادات و سلوك، مواظ سرهم بندی شده و قول و قرارهای پر سر و صدایشان را واقعاً خوار می شمرد. آنها گاه به گاه با عدم درك كامل خود از

دن رنند تا با اصطلاح از آن نامیه به منزله «تخته فرش علیه بلشویکها» استفاده کنند - م.

۳. وطن پرست ارمنی که سایر ملتها را تحقیر کند. به ویژه به کسی الملاق می گردد که از سیاست جنگ طلبانه بیرونی کند. - م.

۴. مارتنف، جزو گروه منشویکهای اثر نوسونیولیت، جناح اردوگال منشویکها بود. آنها با هر گونه اتحاد با طبقات تراکم مخالفت بودند، با این وجود حاضر نبودند ارتباط خود را با منشویکهای مخالفه کار قطع کنند. آنها

آنچه در جهان روی می دهد او را دچار شگفتی تمام می کردند. به نظر او، کرسنسکی خیلی ساده آدمی متب مانده، جوانی پر سر و صدا و ناقص العقل می آید. دان و تهرتلی بیچه کوچولو شیطان و مزد بودند. «مارتف» به طرز بیچگانه ای ضعیف و ناشاد بود، چرنوف بیچای پوچ و بد بود. همه اینها به نظر لنين در مقایسه با میار و اهمیت انقلاب روسیه آنقدر ناشایست و کوچک بودند که متحیر بود چگونه توانسته هرگز آنها را جدی بگیرد.

به حال، آنها سر آمد انگری ایندال روسی بودند که طبیعت ناستوار خویش را نشان می دادند. ربا زبان ابهام آمیز خویش سخن می گفتند. وعده ها و افتخارهایشان از همان بی فرهنگان راهشوش می ساخت. وظیفه میرمزان بر این بود تا نفوذ آنها به صفر کاهش یابد. مگر اینکه آنچه انجام شده بود نتواند مسئله جنگیدن علیه دشمن اصلی، بورژوازی قدرتمند، ضد انقلابیون آشکار و نیمه آشکار - ملیوکف و ساکلاکف^۴ رویا پوشینی و تره شچنکو^۵ این آدمها می دانستند چمی خواهند. آنها مردان عمل بودند، مردانی با اذهان حسیاتگر تجارت بزرگ که عادت داشتند از راه دقیقاً بازرگانی ره به سیاست برند، که به کلمات اطمینانی نداشتند، کمی دانستند چگونه گاو وحشی را از شاخهایش بگیرند. نبرد، دقیقاً با آنها بود، چرا که آنها بودند که پس از ژوئیه قدرت دولت را به دست گرفتند و دادگاهی که آن الكسی در مانده می خواست تا لنين در برابر آن قرار بگیرد، دادگاه آنها بود.

در نتیجه، می باید اساساً ویرانگری نظریه خطابار كارگران را نسبت به شوراهای سازشکار امروز نشان داد و خصالت دادگستری کرسنسکی ها و پرورزه ها را فاش ساخت. لنين در آن فریب، در حسانك سرد، اندیشه دو مقاله را در ذهن پروراند که بعدها بد آنها عنوان «دریارة شمارها» و «دریارة خطاهای قانون اساسی» را داد.

۶

لنين، قیلاً نخستین مقاله از دو مقاله را روی میز می کرد. در جلسه ساخته بود، در نزدیکی آلونک میان بوته ها و درختچه ها، به پایان رسانده بود. هنگامی که سوت اختطاری که قیلاً «دریارة آن توافق کرده بودند، شنید، پسر بزرگ پیلینف، ساشای عقده ساله را دید که از میان چمنها دارد می آید. لنين با شتاب به سوی او رفت و بسنه حجیم روزنامه را که ساشا زیر بغل زده بود و می آورد، از او گرفت. به آنکه کلامی بگوید کنار زینوویف و پیلینف روی علفها نریزید که به آتش که در حال گداختن بوده، نشست و شروع کرد به ورق زدن روزنامه ها. گاه به گاه کلمات کوتاه و معنی دار از دهانش بیرون می پرید، مثل «توچهم» «توچهم» یا «آها» یا «هوم» هوم». چنین می نمود که انگار مباحثه قهرآلود و خشن و خموشانه ای را با کسی انجام می دهد. چشمهایش يك احساس را پس از احساس دیگر نشان می داد - تحقیر، پاس، شور و اشتیاق، رضایت، مشاجره...

او بلاخره چشمهایش را از روزنامه برگرفت و گفت «دازند راجع به پیش کشیدن مجدد مجازات مرگ صحبت می کنند. اینجا تلگرامی از جناح «مورلوف»^۶ درج شده است که شیه به يك ضرب

۱. «بل» کارگر آلمانی، از سوسیال دمکراتهای برجسته آلمان، هکار انگلیس و یکی از رهبران اثر نوسونیول دوم. - م.

۲. کنفرانس های کمیته مرکزی حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه و سوسیال سازمانهای محلی حزب به رهبری لنين در دسامبر ۱۹۱۲ در «کراکوف» و در «پروتونو» (نژدیک کراکوف) برگزار گردید. این کنفرانس ها خطوط اساسی و طایف حزب را در دوره انقلاب تازه ای که به بلوغ می رسید، طرح ریزی کردند. - م.

۳. ژنرال روسی که همواره کوریولوف و دیگر رهبران کادته به منطقه تران نشینی

لنین در مخفیگاه

(دفترچه آبی)

بقیه از صفحه ۳۹

الاجل است: (ارتشی از مردم دیوانه، جاهل، بدون اقتدار جهت حفاظت از فساد و انحطاط اخلاقی و فاند هرگونه درکی از شان انسانی، عقب نشینی می کند. چه هزیمت آن متوقف گردد و این تنگ توسط دولت انقلابی زدوده شود ر چه، اگر ثابت شود غیرممکن است، مسیر اجتناب ناپذیر تاریخ آمده‌های دیگری را به پیش می راند که باز میان برداشتن این تنگ و وسوایی در عین حال پشرفه‌های انقلاب را دردم خواهند کویید و بنابراین قادر نخواهند بود سمدات را به کشور ما بیاورند...) آیا توده‌های در لسانه آن را می بینی گریگوری؟ خیلی جالب است. خیلی معنی دارد. علاوه بر آن او حتی خیلی قاطع است: (من، زئرال کورنیوف، که همه عمر خود را از نخستین لحظه هوشیاری در خدمت فداکارانه به کشورم گذرانده‌ام، اعلام می دارم که سرزمین پدری ما در خطر نابودی است... به عنوان اقدام موتفی واجب است...) موتفی؟ او جرات ندارد که همه حقیقت را بگوید، بنابراین، این (تو که فداکار) خطاب به کشور خود دوبهلو سخن می گوید. (از سرورونی که وضیمت استنبلی و نومیذانه به وجود آورده، یدرتنگ مجازات سرگک و دادگاههای نظامی صحرایی جنگ، در تشارت عملیات نظامی مجدداً برقرار کرده). حالا دیگر دارد جدی حرف می زند. هیچ ابهامی در اینجانبست، بالااقل نه چندان. نگاه کن، در اینجا تصویب نامه دولت مبنی بر برقراری مجدد مجازات مرگ توسط کرنسکی، و پترمواف و ویاکوبوویچ امضاء شده است. ضرب الاجل ناید شده است. با اندکی اصلاح که صفت بسیار مشخصه روده درازی کرنسکی است: آنها دادگاههای نظامی صحرایی را نه بلکه دادگاههای نظامی - انقلابی را برقرار کرده اند. این شیوه بهتری به نظر می آید، متوجهید، بنابراین توده‌ها این اقدام را به عنوان چیزی انقلابی مسکن است پذیرند. کرنیوف از طرف يك انقلابی مخوف دیگر حمایت می گردد - بوریس ساویکوف، رمان نویس - ترورست: (مجازات مرگ به کسانی که از به مخاطره افکندن زندگیشان برای کشور، سرزمین و آزادیشان امتناع کردند). قناتل ماوراء انقلاب بی هیچ جنس فساد و مهمل گویی در درون، چرا که نه سرزمینی وجود دارد و نه آزادی. اما کیه اجراییه مرکزی شوراهای در این زمان چه می کند؟ سارگ و رفتار سوسیالیستهای ما چگونه است؟ آنها متوجهیم، متوجهیم. اینجاست (زمین ارگانهای اختیاردار مسوکراسی روس). گزارش جلسه مشترک کمیته اجراییه مرکزی شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان و کمیته اجراییه مرکزی نمایندگان دهقانان. نتان کرنسکی (اینکه دولت، روسیه را نجات خواهد داد و وحدت آن را با آهن و خون پرداخت خواهد کرد که می بایست حاصل عقل و شرف و وجدان باشد ثابت گردیده که بنسده نیست). اشاره اش به ماست. بازداشتها، قتلها و انتزاعات کثیف همچون حاصل عقل، شرف و وجدان ملاحظه گردیده است. نیکلای سمیونوویچ چپیدهزه خودش پاسخ می گوید. او قول حمایت کامل از دولت مسوت را داده است. متوجهیم، متوجهیم. کرنسکی، چپیدهزه را در آغوش گرفته است، آنها یکدیگر را می بوسند. اینجا چندر دوست دارند بکنیگر را بیوسند این باید که تاریخ وقایع روسی ثبت شود که در برقراری مجدد مجازات مرگ، خود بورژوازی دوست داشت ممدنکر را بیوسند. آتای فلدوردان راه حلی پیشنهاد می کند - در ارتباط با برقراری مجدد مجازات مرگ بسیار بجا است، بسیار بجا است - تقاضا می کند که شام، گریگوری، و من به دادگاه آورده شویم. همین فلدوردان که بازنده سال پیش در جمدان خود که در آن جاسازی شده بود، کتاب من، چه پاینده را، از زمین به پایلوستوک آورده، کتابی که از ستایش آن

را به آسمان می رساند و، ازوما، حتی بعدها بطور واضح و آشکار هدف ما - يك انقلاب سوسیالیستی - را اعلام می داشت. آه، تاریخ چه زیگنژا گهایی دارد! دولت که قوای نظامی را برای درهم کوییدن پلشویکها فراخوانده است، دارند وارد پتروگراد می شوند. هنگ ۱۷۷ ایزبورسکی، هنگ پیاده نظام و ندنسکی، فرماندهی نهم کولت با مسلسل، هنگ سوم احتیاط دانشکده افسری - همه آنها وارد شده اند. هنگ چهارم میناوسکی در میدان کاخ به حالت جنگی سان می دهد و سان گیرنده - ماهه ۱۱ - هیچکس جز ویکتور چرنوف و برروسالیست انقلابی (اس از) و وزیر دولت بورژوازی نیست. امور در جهت يك دیکتاتوری به سبک یونانبارت سیر می کند و وزرای سوسیالیست همچون پرده استاری بدان خدمت می کنند. کنترانس اضطراری افسران بادگان پتروگراد، اینجا وضیمت را بهتر از آنچه مارکسیستهای سابق انجام دادند، درک می کنند. سروان ژوراولیف می گوید (سازمانهای حرفه‌ای نظیر شوراهای قادر به رفتن و رفتن امور مملکت نیستند). سروان میلووانف پیشنهاد می کند که مجازات مرگ در پشت جبهه نیز برقرار گردد و اینکه می باید برای افراد غیرنظامی نیز قابل اجرا باشد. خوموتف، ستوان تراق حتی نیایش را بهتیر بیان می دارد، حتی دقتتر: (يك جراح لازم است. يك جراح یعنی يك دیکتاتور و واحد نظامی). این یکی قضیه را دمستانه مطرح می سازد. و در اینجا هم نکله کوچکی هست از آرزویف نامی - طبیعتاً يك نام مستعار. اما در پس آن بوی کادتها به مشام می رسد، بدون تردید. عنوان آن کوتاه اما بسیار مهم است: (او). يك مقاله کوچک تنزلی همراه با زمینه واضح سیاسی. (در خلال ماه گذشته)، این دمکرات طرفدار قانون اساسی می نویسد - البته او يك دمکرات طرفدار قانون اساسی است - (غالباً به از اندیشه‌ها. کوشیده‌ام آن را در خیال خوشی ببینم. در میان رهگذران به دنبال چهره اومی گرم. کوشیده‌ام نام او را در فهرست طولانی اسامی ناآشنا که هرروزه در روزنامه‌های ماستر می گردد، حدس بزنم. با هر روزی که سیری می شود تردیدهای من مبنی بر اینکه او ظاهر خواهد شد کمتر و کمتر می شود. او کیست؟ يك مرد نظامی است البته. يك افسر. يك انجریزه یا مسکن است يك سروان جوان باشد. در حال حاضر درجه اهمیت ندارد. راه برای نبوغ گشوده است. او تلخ خوی، کله شن، به طرز وحشتناک جاه طلب است اسامی داند چگونه این صفات را پنهان دارد. ذهن او کاملاً عاری از عاطفه است، جدی و خوشین دار، هاری از ذره‌ای عیظ و خطا، به نرمی و تیزی يك تیغ است. کلماتی نظیر «سرزمین پدری»، «آزادی»، «پرولتاریا»، «برابری»، «دمکراسی»، «سوسیالیزم» و «مسدات گیتی» هیچگونه جایزه‌ای برای او ندارد. اما نظاره می کند، منتظر می ماند و محاسبه می کند. در سوم ژوئیه پس از تیراندازی به «مسادوایا» گمان بر دم که برای لحظه‌ای او را دیده‌ام. جمیعت به هیجان آمده همچون آقیانوس به جنبش آمد و خروشید. و بعد، همچون ششگری برقله موجی، برشانه‌های گروهی از مردم، افسری ظاهر شد که نپتنه چرمی به تن و سه نوار زخم بر آستین داشت. ننگی برشانه‌اش آویخته بود که عیناً از يك نگار سرخی شبیط کرده بود. او آدمی بلند قد، زیبا و با حرکات نرم نبود. چشمهای سیاه درخشانش ننگی مهربان و نافذ داشت. نیم رخ او مرا به یاد - البته این فقط يك خطای باصره بود - ناپلئون جوان انداخت. ای خواننده آیا نمی توان صدای دورگه‌های او را بشنوی؟ در پرتو آبی و چشم‌نواز شهبای روشن پتروگراد آیا به شمع غول آسای که از زمین به سوی آسمان برمی خیزد توجه یافته‌اید؟

می خیزد. او این را می بیند واز هراس بر خود می لرزد و این روبا را در جان می پرورد که شمع با شمع دیگری پوشیده شود، شمع بناهارت روسی، که در دست آرزوی آن را در دل دارد و بردوش ارفنگی است که از جنگ افراد گارد سرخ بروده، شمع دیکتاتور محبوب، تلخ اندیشی که کلماتی نظیر «سرزمین پدری»، «آزادی»، «پرولتاریا»، «سوسیالیزم» و «مسدات گیتی» در او هیچ کششی ایجاد نمی کند... اما راجع به اینکه او افسری جزه یا سروان جوان خواهد بود، مطلقاً مهم و نطق کلماتی زیبا است. آن کس که در جستجویش هستند يك زئرال تمام است و نه يك افسر جزه. شاید همان کسی باشد که (همه زندگیش به خدمت فداکارانه سپری شده است) و کسی باشد که (به عنوان اقدام موتفی) مجازات مرگ را تجذیب کرده است. اما همه این آرزویف‌ها خیری را که سوارش هستند به شاموش نمی آورند. این پرورسورها و مدعیان عموم هنوز نسبت به توده‌ها به عنوان افتخار آقه و مواد هرز تاریخ می اندیشند. آنها هنوز اطمینان کامل دارند که توسط گروه وزیران به هدفهای خود نایل خواهند شد. شری هم در این جا چاپ شده که می گوید:

اوه، توی آخیزخونه با آخیزباشی
خوندم شاد و شنگول، یکی دو آوازی.
هی، روسیه، بیا تره تو چاله‌ای باهات
که بلشویکها کتکن برات...
دلیم تاب ندازه دیگه دو رنگی
بوسه زنها برام ندازه بو و رنگی.
بس کن مکر زنانه و آخ و واخ
بگو به من لنین کجاست، تو کدوم سوراخ.
موم... موم... و اینجا هم خیرهای بدی هست. در دول، روزنامه‌های بلشویکی از برداری و تیر تعطیل شده‌اند. در هلیستورس هم روزنامه وولتا را تعطیل کرده‌اند. در کوروشات روزنامه موموس برابری ممنوع الا نشان شده است. مقاله‌ها را تمام کردی گریگوری؟ هنوز نه؟ خوب، با این وجود نمانش کن. من همین الان مقاله‌ها را تمام کردم. نگران نباش، آنها را يك جانی چاپ و منتشر می کنیم. ساشا چرا اینقدر افسرده به نظر می آید؟ نرمس. آنها خری را که سوارش هستند به شاموش نمی آورند. از بابت روزنامه منتشرم گرچه همراه آنها خیرهای بدی آوردی. خیرهای بد برای آبدیگی شخصیت انسان خوب است. می روی؟ سلام مرا به مسدات برسان. فعلاً! خدا حافظ ساشا، چه کسی فردا روزنامه‌ها را می آورد؟

بقیه در شماره آینده

۱. وزیر راه عامه عضو دیکرتهای رادیکال در دولت کرنسکی. - م.
۲. رهبر تراکسین متشوبکها در دوما دولتی. - م.

حل جدول شماره قبل

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰
ب	ا	خ	و	ا	م	ا	ت	ا	س	ا	ت	ا	ب	ا	ب	ا	ب	ا	ب
ع	ز	ح	ر	و	ی	ر	و	ا	ف	ا	ز	ا	د	ا	د	ا	د	ا	د
ا	ب	ا	ب	ا	ب	ا	ب	ا	ب	ا	ب	ا	ب	ا	ب	ا	ب	ا	ب
د	ک	ب	ا	ب	ا	ب	ا	ب	ا	ب	ا	ب	ا	ب	ا	ب	ا	ب	ا
و	ز	ا	ت	ا	ر	ن	ی	ا	و	و	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا
خ	ا	ی	ح	ه	ت	ا	ن	ا	ق	و	س	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا
ف	د	ا	ی	ا	ب	ی	م	ی	د	ا	د	ا	د	ا	د	ا	د	ا	د
ب	د	ا	د	ا	د	ا	د	ا	د	ا	د	ا	د	ا	د	ا	د	ا	د
ن	ج	ا	م	ا	د	ا	د	ا	د	ا	د	ا	د	ا	د	ا	د	ا	د
ل	ط	ب	ا	ب	ا	ب	ا	ب	ا	ب	ا	ب	ا	ب	ا	ب	ا	ب	ا
ح	د	و	ف	ا	د	ا	د	ا	د	ا	د	ا	د	ا	د	ا	د	ا	د
ا	و	ا	و	ا	و	ا	و	ا	و	ا	و	ا	و	ا	و	ا	و	ا	و
ا	و	ا	و	ا	و	ا	و	ا	و	ا	و	ا	و	ا	و	ا	و	ا	و

چرا مجاهدین سیاست "حزب فقط حزب الله" را پیشه کرده اند ؟

تهدیدهای مجاهدین علیه نثریه ایران

همگان بخاطر دادند که در ماههای بعد از وقایع ۳۰ خرداد و بدنبال توهّم پراکنی مجاهدین، نثریه "ایران شهر" نیز تحت تأثیر جو حاکم، درست و نا درست به حمایت یک جانبه از مجاهدین برخاست، تا بجایگه بسیاری به نثریه ایران شهر لقب "رجوی نامه" دادند. مجاهدین نادمان از سیاست نادرست ایران شهر، با سوء استفاده غیر مستقیم از صفحات این نثریه، گذشته از جنجال آفرینی ها و بزرگ نمایی های خرده بورژوا منشانه خود، به حملات خویشتن علیه نیروهای چپ بعد وسیع تری بخشیدند. بنظر ما سیاست نیروهای چپ در این مورد بسیار سنجیده و سیاسی بود. آنها با تحلیل درست از اینکه بزودی پس از فروکش کردن تب و تاب مجاهدین، بدلیل روشن شدن نتایج سیاست های غلط و خط مشی انحرافی آنها و ریختن توهّمات، نیروهای مترقی مسیر واقعی خود را باز خواهند یافت، حتی الامکان از برخوردهای انعکاسی نسبت به نثریه ایران شهر خودداری کردند. چرا که در عین حال معتقد بوده اند تا اوم انتشار این نثریه در خدمت جنبش است. نیروهای چپ از جمله هواداران فدائیان تلاش کردند که با نگارش و ارسال مقالاتی، نقطه نظرات انحرافی مجاهدین و سبک کار ایران شهر را نقد و بررسی نمایند. ولی بدلیل وجود عنصر مجاهد زده در کادر تحریریه ایران شهر (که گویا اخیراً پس از اصولی تر شدن خط ایران شهر از این نثریه بریده و علناً به صفوف "شورای ملی مقاومت" پیوسته است و سمپاشی کینه توزانه ای را علیه ایران شهر آغاز نموده است)، این امر با موانع چندی روبرو میشد و بسیاری از مقالات ارسال شده برای این نثریه که به مجاهدین و سیاست حاکم بر ایران شهر برخورد میکرد، یا مانسور میشد و یا درج نمیگردید. ما در بعضی مواقع انتقاد سیاسی و معتولانه خود را نسبت به ایران شهر انتشار دادیم و در مواردی نیز سکوت اختیار نمودیم.

اما اخیراً با فروکش کردن تب مجاهد زدگی و ریختن بسیاری از توهّمهای آفریده شده توسط رهبران مجاهدین و طرد عناصر مجاهد زده یا نفوذی مجاهدین از ایران شهر، خط اصولی تر و دمکراتیک تر بار دیگر بر این نثریه حاکم گردید. همین جهت گیری دمکراتیک ایران شهر سبب ریختن خشم مجاهدین، که خود را مرکز عام دانسته و نثریه

ایران شهر را نثریه دمکراتیک مجاهدین بنداشته بودند، شد. در نتیجه، کنترل از دست داده و بدون رعایت موازین سیاسی و حتی اخلاقی، پرده ها را بردند و به ایران شهر بزارند. همه اینها بخاطر این است که "ایران شهر" دیگر توهّمی نسبت به تبلیغات فریبنده آنها ندارد و از ثورا دفاع نمیکند و یا بیش از این در مقابل انتباهات و انحرافات مجاهدین سکوت نمی نماید. از همین رو مجاهدین که تابع سیاست "هر که با ما نیست، دشمن ماست" هستند، برخاستگی علیه ایران شهر را آغاز نمودند. ابتدا از زبان مهدی سامع که تصور داشت ایران شهر به دنبال خط سازگارانه او راه می افتد و سپس از زبان چایلوسان و سرانجام خود مجاهدین وارد گود شدند و با بکارگیری ترمهای غیرسیاسی و غیراخلاقی علیه ایران شهر و از کانال ایران شهر علیه تمامی نیروهای انقلابی که تسلیم تهدیدها و سیاست های سازگارانه آنها نشده اند حمله و برجسب زنی را آغاز کرده و نوشتند:

"باید تصریح نمود که همکاری و ارتباطات محافل و نثریات ضد مجاهدی و ضد شورائی با قطب های ضد انقلاب مغلوب و سردمداران آلترناتیو ضد دمکراتیک فاشیستی، کاملاً مسلم است و به گفته مسئول اول سازمان مجاهدین خلق ایران (در پیام ۳۰ خرداد سال ۶۲) 'احتیاجات مادی دنیای مادی' نیز همین چراغی و چگونگی دور شدن از انقلاب و روی کردن به جانب ضد انقلاب، در چنین موارد مشخصی است که به بارزترین صورت در خنجر زدن از پشت به مجاهدین (به نفع رژیم خمینی و امپریالیسم و با ملاحظ آلترناتیوهای دست نشانده) تظاهر میکند. و این استماله ای ضد انقلابی، جریانی است اجتناب ناپذیر که در مسیر تعمیق و تکامل انقلاب نوین ایران و در راه حصول استقلال و آزادی پایدار مبین و نفی وابستگی (در اشکال مختلف) آلودگی های ماهوی را هر چه سریعتر بر ملا میکند و اردوی خلست و آزادی و انقلاب را در نیل به اهداف دمکراتیک خود بیش از پیش پاک و میسرا میسازد." (تا کیدها از ماست) (مجاهد ۱۶۹) ما ضمن حفظ انتقادات اصولی خود نسبت به نثریه ایران شهر، اینگونه برخوردهای غیرسیاسی، هیستریک و تهدید آمیز مجاهدین را شدیداً محکوم کرده و معتقدیم که اینگونه شیوه برخورد ارتیه حزب خائن توده است که تلاش میکند مجای استقلال و منطق، با بکار-

گیری برجسب های ضد انقلابی، دیگران را از میدان بدر کند و علیه این و آن مدرک تراشی کند. اگر مجاهدین نسبت به وابستگی ایران شهر و یا هر جریان دیگری به ضد انقلاب و امپریالیسم و دریافت کمکهای مالی از دشمنان خلق دمکری دارند، باید بلا درنگ آنها را انتشار دهند و گرنه همگان برلاف زنی ها و گزافه گوئی های بی اساس آنها پی خواهند برد و همگان مجاهدین را میراث خوار حزب توده خواهند شناخت.

اینگونه برخوردها و حملات هیستریک از آنها ناشی میشود که ایران شهر طبق سنت خود نامه انتقادی یک ایرانی را که نسبت به مجاهدین نگاشته شده بود، درج نمود. پس از درج این نامه بود که مجاهدین به خشم آمده و تاب تحمل از دست داده همانند گودگی بی منطق به برخاستگی پرداختند. آنها با اصطلاح نثریه ایران شهر را "حلقه ضعیف" مخالفین ثورا و سیاستهای بورژوا-لیبرالی خود ارزیابی کرده، حمله به سایر نیروهای انقلاب را از این کانال انجام داده اند. مجاهدین میخواهند با برجسبها که خمینی علیه نیروهای انقلابی بکسار میبرد یعنی مخالفین خود را، با منافق یا چپ آمریکا و وابسته به سلطنت طلبان و... معرفی میکند، هر نیروی مخالف با ثورای ملی مقاومت و با سیاست های سازگارانه مجاهدین را با سلطنت طلبها و ضد انقلاب مغلوب همان قرار دهند و بدینوسیله سعی در مرعوب کردن آنها دارند. آیا این همان کاری نیست که خمینی در مورد خود شما انجام میدهد؟ و حال شما با مخالفین خود؟ آیا این سیاست همان سیاست "حزب فقط حزب الله" نیست؟

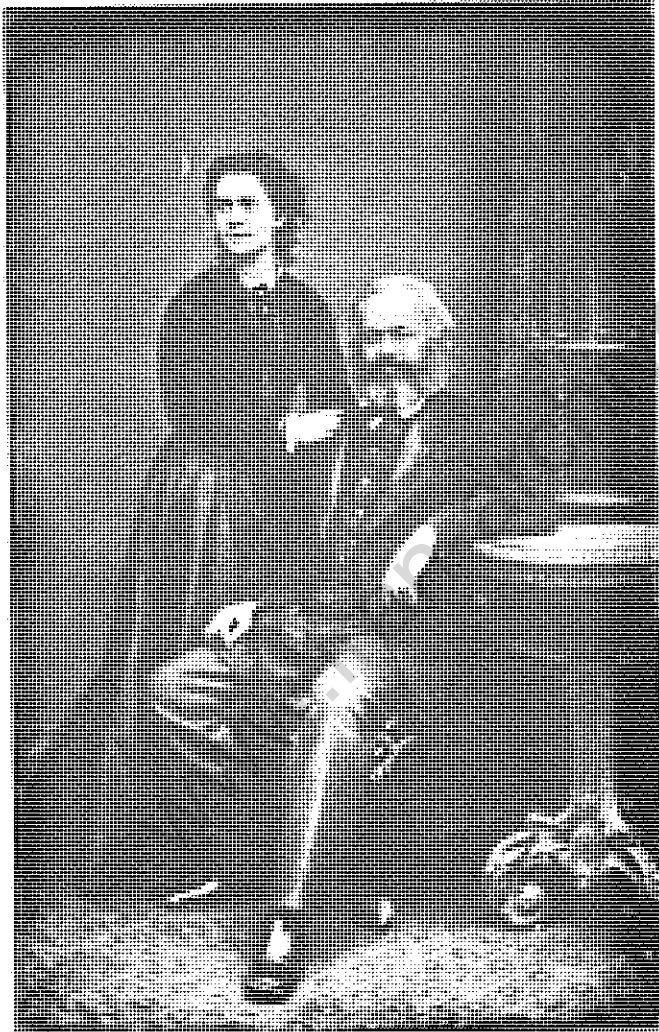
واقعیت این است که شکست استراتژیک مجاهدین و پایداری نیروهای انقلاب در مقابل انحرافات پی در پی آنها چنان آنها را ایزوله و آشفته کرده است که عنان کنترل از دست داده اند و بجای تجدید نظر در سیاستهای خود، به دیگران کینه میورزند. رهبران مجاهدین میتوانند که بهترین بستی که میخواهند بروند و بر استراتژی شکست خورده همچنان پای بگذارند، لیکن آنها حق ندارند نیروهای انقلابی و مترقی را بدلیل نیبوستن به ثورا، با برجسب های ضد انقلاب و همکار "سلطنت طلب"، "وابسته امپریالیسم و فاشیست ها" تهدید نمایند. آیا ایمن آخرین حربه مجاهدین برای جنجال آفرینی است؟

بیتاب

سده درگذشت مارکس

از سلسله بحثهای آموزشی؛ درك مادی از تاریخ

بحث چهارم: روابط تولیدی و ساخت اقتصادی



بیتابیت و غشتتوشید

روابط تولیدی بعنوان یک کلیت ساخت اقتصادی را تشکیل میدهد. مارکس ساخت اقتصادی را به نوبه خود (Anatomy)، "جوهر"، "فرم" و یا "پایه" تمامی جامعه تاریخی بشر میدانند. مارکس هیچگاه در آثارش تعریف کلی از روابط تولیدی ارائه نداده است ولی نخستین نکته‌ای که درباره مفهوم روابط تولیدی - ساخت اقتصادی روشن میشود این است که او (مارکس) هرگز (برخلاف تفسیر - های بسیار) در تعریف از روابط تولیدی، روابط تکنولوژیکی که نیروهای تولیدی متعدد بشری و غیربشری را به یکدیگر ارتباط میدهد، در نظر ندارد.

کارخانه مدرن آنگونه روابطی هستند که بین وسائل مختلف و نیروی کار وجود دارند و به این نیروها نوعی هماهنگی یا یکپارچگی تولیدی می‌بخشند. این هماهنگی را میتوان - هماهنگی بین اجزاء - بهم پیوسته مکانیکی یا ماشین مقایسه نمود. به عبارت دیگر روابط تکنولوژیکی به طور کامل در حوزه نیروهای تولیدی قرار میگیرند.

مناسبات تولیدی از سوی دیگر مناسباتی در مقوله مناسبات مالکیت میباشد. مارکس در پیشگفتار نقد اقتصاد سیاسی، "مناسبات مالکیت" را تنها "بیان حقوقی مناسبات تولیدی" میدانند. مناسبات مالکیت، مناسبات تولیدی هستند چرا که مالکیتی را که در نظر دارند، مالکیت نیروهای تولیدی است. به این ترتیب در حالی که مناسبات تکنولوژیکی ارتباط های عملی موجود در نیروهای تولیدی را نشان میدهند، مناسبات تولیدی ارتباط های مالکانه (خصوصی) بین این نیروهای تولیدی و مالکان آنها را بیان میکند. مشکل اساسی برای تشخیص و تمیز بین مناسبات تولیدی و مناسبات تکنولوژیکی در این اصل خلاصه میشود که به نظر میرسد مناسبات تولیدی در حوزه روبنا جای میگیرد. به عبارت دیگر ما اینک با مسئله جدیدی روبرو هستیم و آن این است که مناسبات تولیدی را از مناسبات مالکیت که بخشی از روبنای حقوقی است، تشخیص دهیم (تفکیک کنیم). تمایز اصلی را از کانال تفاوت بین قدرت (Power) و حق (Right) میتوان بیان کرد. یک رابطه تولیدی عبارت است از رابطه یک شخص با یک نیروی تولیدی به نحوی که شخص

قدرت استفاده با استثمار آن را داشته باشد و دیگران را از چنین قدرتی محروم کند. یک رابطه مالکیت برعکس رابطه یک شخص با یک نیروی تولیدی است به نحوی که شخص حق استفاده با استثمار آن نیرو را داشته و دیگران را از آن محروم میکند. گرچه حق و قدرت بکارگیری یک نیروی تولیدی غالباً و حتی عموماً با یکدیگر منطبق میشوند ولی گاهی نیز چنین انطباقی را ندارند. فرمانده ارتش، یک بوروکرات

عالمیترتبه، یک رهبر مذهبی، یک شخصیت سیاسی، یک انحصارگر (Monopolist) و غیره همه ممکن است قدرت استفاده با استثمار نیروهای تولیدی و محروم ساختن دیگران از چنین استفاده‌ای داشته باشند بدون اینکه چنین حقی را دارا باشند. از سوی دیگر یک فرد تحت سلطه، فردی که از نظر قانونی در نظر گرفته نشده است نیز ممکن است حق استفاده با بکارگیری نیروهای

در تقسیم کار آن جامعه مطابقت می‌یابد. بعنوان مثال اگر کسی چیزی به جز نیروی کار خود در یک جامعه سرمایه‌داری در تملک نداشته باشد، آنگاه او شغل وی شغل یک مزدبگیر (چه شاعلی، چه دیگر) ثانیاً شغل وی بسته به نیروی کاری که در تصاحب دارد از حد یک کارگر غیر ماهر پدی تا حد یک مهندس نومان می‌یابد. اگر در این میان یک فرد علاوه بر نیروی کار شخصی صاحب‌نیروهای مولده نیز باشد در این صورت وضعیتش در تقسیم کار جامعه به نسبت اندازه و ماهیت این نیروهای تولیدی اضافی که در تملک وی قرار دارد تفاوت خواهد داشت. این ارتباط مارکس ارتباط متقابل بین مناسبات تولیدی و تقسیم‌کار در یک جامعه، بین وضعیت تملک‌اعضاء یک جامعه و وضعیت آنان را بدینگونه تشریح میکند:

"در دنیای واقعی تقسیم کار و تمامی دسته‌بندی‌های دیگر پرودونسی، مناسبات اجتماعی هستند که در کلیتشان چیزی را تشکیل می‌دهند که به نام دارا فسی شناخته می‌شود."

در اینجا باید بین تقسیم وظیفه و تقسیم کار تفاوت قائل شویم. مارکس تقسیم وظیفه (Division of Tasks) را یک تکنیک اصولی نیروهای مولده پیشرفته می‌داند حال آنکه تقسیم کار شکل اساسی استثمار توسط طبقه حاکمه بشمار می‌آید. در جامعه کمونیستی تقسیم وظیفه بعنوان مثال متد خط تولید (Assembly Line) باید حفظ شود. در حالیکه تقسیم کار (یعنی محدود ساختن فرد به یک حوزه انحصاری فعالیت) نباید حفظ گردد. این تفاوت یکی از نکات عمده تئوری مارکس را تشکیل می‌دهد. بدین ترتیب تقسیم کار یک مقوله واسطه بین نیروهای تولیدی و مناسبات تولیدی می‌باشد. تقسیم کار بین مناسبات تکنولوژی و مناسبات اقتصادی که تقسیم کار با آن مطابقت دارد، یک ارتباط پل مانند برقرار می‌سازد.

(۵) مناسبات تولیدی نسبت به مناسبات حقوقی و سیاسی "واقعی" تر، "اساسی" تر و "اصولی" تر بشمار می‌رود چرا که به جز دلایل دیگر، مناسبات تولیدی شامل "قدرت" می‌باشد در حالیکه مناسبات حقوقی و سیاسی حقوق (Rights) را شامل می‌گردند. قدرت همواره یک نوع توانایی مادی را به همراه می‌آورد. در حالیکه در مورد حقوق چنین امری صادق نیست. قدرت مناسبات تولیدی از این جهت برای مارکس "واقعی" تر، "اساسی" تر و "اصولی" تر از مناسبات حقوقی و سیاسی بشمار می‌رود.

بقیه در صفحه ۴۴

امکانات "هستی عینی" یا از امکان تحقق مادی نیروهایی که به تملک خصوصی درآمد است، بریده شوند.

ثالثاً این خود ادعای مارکس را در مورد افزایش "قدرت مطلق" در سرمایه‌داری نشان می‌دهد. افزایش چنین قدرتی بواسطه کاهش مزدها نیست بلکه بواسطه آن است که نیروهای تولیدی بیشتری به تملک طبقه حاکمه سرمایه‌دار درمی‌آیند و ارتباط به ایمن ندارد که مزد کارگر پائین یا بالا باشد. به این ترتیب همان‌طور که مالکیت یک نفر از خود بیگانگی دیگری را ایجاد می‌کند، به همان ترتیب نیز مالکیت بیشتر از خود بیگانگی دیگران را ایجاد می‌کند.

رابعاً به این ترتیب روشن می‌شود که چرا مارکس کمونیزم را یک فرمایشیون اجتماعی و "واقعا بشری" میدانند. چرا که در این فرمایشون مالکیت خصوصی نیروهای تولیدی و در نتیجه از خودبیگانگی از این نیروها وجود ندارد.

(۳) قدرت استفاده از نیروهای تولیدی و محروم ساختن دیگران از آن را باید از قدرت استثمار نیروهای تولیدی و محروم ساختن دیگران از آن متمایز ساخت. قدرت استثمار نیروهای تولیدی متلزم قدرت - درآمدی متافع‌کار دیگران است که با بستن آن بولی پرداخت نشده است در حالی که قدرت استثمار این نیروها متلزم چنین عاملی نمی‌باشد. یک چنین اخذ منفعتی برای مارکس ممکن است شکل بهره جسی یا بیگساری (نشودالیم)، یا بهره بولی، اجاره، سود سرمایه‌داری یا دیگر اشکال را داشته باشد. مانند کسب رتبه در بخش اداری عمومی، مثلا در بهره‌داری که بهره‌برده در آن مالک هیچ نوع نیروی تولیدی نیست بلکه خود نیز بعنوان یک نیروی تولیدی به تملک درمی‌آید در حالیکه در سرمایه‌داری مالکیت کارگر یا رابطه‌اش با تولید، تنها به محدوده نیروی کار خودش محدود می‌گردد که این نیروی کار نیز باید برای بازتولیدش به فروش رسد. در مورد سرف نیز مالکیت به سکن، قطعه زمین شخصی و بخشی از نیروهای کار ۵ روز از ۷ روز محدود می‌شود. در هر یک از این موارد روابط تولیدی به مالکین فقط اجازه می‌دهد که نیروی تولیدشان یا نیروی کارشان تنها برای امرار معاش استفاده کنند تازه همین استفاده نیز از طریق بیگاری و استثمار امکان پذیر است.

(۴) مناسبات تولیدی یک جامعه با تقسیم کار در آن جامعه مطابقت دارد. بعبارت دیگر آن نیرو و یا نیروهای تولیدی که یک عضو جامعه در اختیار دارد با وضعیت وی

تولیدی و محروم کردن دیگران از آن را - داشته باشد بدون اینکه قدرت مربوطه را دارا باشد. به این ترتیب این دو کاملاً از یکدیگر متمایز هستند. یا توجه به اینکه مناسبات تولیدی از مناسبات تکنولوژیکی که در مقوله نیروهای تولیدی می‌گنجد و نیز از مناسبات مالکیت که به روبنای حقوقی تعلق دارند، متمایز می‌باشند می‌توان تعریف زیر را از مناسبات تولیدی ارائه داد:

(۱) شرط مادی قدرت لازم ولی نه کافی برای به کارگیری یا استثمار نیروهای تولیدی و محروم ساختن دیگران از آن - عبارت است از:

نیروی برتر فیزیکی برای کسی که آنرا در اختیار دارد. خواه این نیرو، نیروی ارتش، نشون نشودال، پلیس، جلدان اجیر شده یا غیره باشد.

مارکس می‌گوید "تاریخ حقیقتی روانی آور است که این لشکر کشی، برده سازی، سرقت، قتل و بطور خلاصه قهر و زور است که نقش عمده را بازی می‌کند." (کاپیتال ۱) این نیروی برتر فیزیکی (نه حقیقت اخلاقی یا حقوقی) است که معین می‌کند چه کسی مالکیت موشری را در اختیار می‌گیرد.

به عنوان مثال در منازعه و مبارزه بین طبقه حاکمه و طبقه کارگر "این قهر است که تعیین کننده است." (کاپیتال ۱) این بدان معنا نیست که همیشه و یا حتی معمولاً قهر قابل رویت می‌باشد. برعکس قهر برای مارکس غالباً توسط یک "برده" روبنایسی پنهان می‌شود و تنها هرآزگاهی نیاز به برده برداری دارد. در عین حال این بدان معنی نیست که نیروی برتر فیزیکی را مارکس یک شرط کافی برای استقرار حسیظ مناسبات تولیدی بداند. علاوه بر یک پایگاه لازم شرایط تکنیکی همواره وجود یک برده روبنایی را نیز برای ابقاء مناسبات مالکیت لازم می‌داند.

(۲) مالکیت موشر نیروهای تولیدی توسط برخی همواره "از خود بیگانگی" دیگران را از همان نیروهای تولیدی ایجاد می‌کند. این نکته از اهمیت فوق العاده‌ای برخوردار است چرا که:

اولاً ماهیت عینی "از خود بیگانگی" را از دیدگاه مارکس نشان می‌دهد. "از خود بیگانگی" از دیدگاه وی یک بیماری روانی خاص انسان مدرن نیست، بلکه یک الزام مادی برای مالکیت خصوصی نیروهای مولده بشمار می‌رود.

ثانیاً این خود نشان می‌دهد که چرا مارکس مالکیت خصوصی نیروهای مولده را ضد بشری می‌داند. مالکیت خصوصی هر شخص یا گروه باعث می‌شود که دیگر اشخاص یا گروهها از

۶) مناسبات تولیدی همچون سرشت بشری، نیروهای مولده و سایر مفروضه‌های آنتولوژی (دربار دنیا و واقعی) مارکس از نظر تاریخی باید درک شوند. اولاً نیروهای تولیدی که بشر با آن سروکار دارد از یک عصر تا یک عصر دیگر از لحاظ محتوا تفاوت میکنند. بعنوان مثال کارگاههای صنعتگری، از نظر تاریخی راه را برای کارخانه‌ها گشودند.

ثانياً قوانین حرکت (Law of Motion) یعنی قوانین مبادله و اخذ ارزش اضافی و مناسبات تولیدی از یک عصر تا عصر دیگر تفاوت میکنند. مثلاً الزامات نفوذالی بهره‌جسی از نظر تاریخی راه را برای پرداخت نقدی و سود پولی گشودند.

اینک با توجه به تحلیل و تعبیر بالا مناسبات تولیدی را در کلیت آن یعنی به صورت "ساخت اقتصادی" مورد توجه قرار میدهم. برای مارکس نقش طبقه حاکمه بیشتر اصل لازم و تعیین کننده در مود ساخت اقتصادی بخار می‌رود. یعنی تملک بیشتر بیشتر بر ابزار تولید جامعه توسط یک بخش کوچکی در آن جامعه (طبقه سرمایه‌دار) و عدم تملک موثر بر هیچیک از این ابزار توسط اکثریت عمده آن جامعه (کارگر) به این ترتیب طبقه حاکمه به واسطه انحصار وسایل تولید در وضعیتی قرار دارد که از اکثریت اعضا جامعه بهره‌کشی میکند و در مقابل به آنها اجازه میدهد که آن بخش از منافع وسایل تولیدی را که آنان برای ادامه حیات لازم دارند، مورد استفاده قرار دهند. این بهره‌کشی در مورد کارگران تولیدی بصورت کار اضافی بر روی وسایل تولیدی که در تملک طبقه حاکمه است و در حدی بسیار بالاتر از آنچه که طبقه حاکمه برای ادامه حیات و امرار معاش کارگران اختصاص میدهد صورت می‌گیرد این کار اضافی در اشکال تاریخی نظیر بهره جسی یا پولسی ظاهر میشود.

مارکس میگوید "شکل ویژه اقتصادی (ساخت اقتصادی) که در آن کار اضافی پرداخت نشده از تولید کنندگان مستقیم اخذ میشود... رابطه مستقیم مالکین شرایط تولیدی با تولید کنندگان مستقیم... آن راز نهفته درونی و آن پایگاه مخفی تمامی ساخت اجتماعی را برملا می‌آورد" (کاپیتال ۳) در مورد کارگران غیرتولیدی (مثلاً کارگران دولتی، مستخدمین شخصی، ایدئولوگ ها و طفیلیها) هر نوع پرداختی بطور مستقیم و غیر مستقیم در خدمت حفظ نظم اقتصادی

طبقه حاکمه است و کاری است که هیچگونه ارزش مصرف مادی ایجاد نمیکند. بخش "طبقه حاکمه" از کل مناسبات تولیدی، ساخت اقتصادی نامیده میشود. (یعنی یک اقلیت کوچک جامعه بطور موثر بیشتر ابزار تولید را در تملک داشته و یک اکثریت بزرگی مقدار بسیار اندک و یا هیچ یک از ابزار تولید را در تملک نداشته باشد).

ساخت اقتصادی در عین حال به اخذ سیستماتیک کار، اضافی از کارگران توسط طبقه حاکمه اشاره دارد که این خسود "قانون حرکت" ساخت اقتصادی بشمار می‌رود. مقصود از "قانون حرکت" (Law of Motion) این است که هر نوع مبادله‌ای بین طبقه حاکمه و طبقه تولیدکننده، ارزش اضافی را نصیب طبقه حاکمه مینماید. مقصود مارکس از "طرح طبقه حاکمه" این است که این طبقه نه تنها سلطه انحصار گرانه خود را حفظ میکند، بلکه آن را گسترش نیز میدهند. (مثلاً در سرمایه‌داری)

بدین ترتیب است که حتی اگر در مناسبات تولیدی تغییرات بسیار حاصل شود، (مثلاً خرده‌بورژوازی به مزد بگیر تبدیل شود و مزد بگیر به لاین پرولتاریا...) در هر حال ساخت اقتصادی قانون حرکت آن همچنان ثابت میماند. درحالیکه روابط تولیدی و وضعیت اقتصادی طبقه غیر حاکمه و حتی عضویت در طبقه حاکمه تغییر و تبدیل می‌یابد، ولی طرح طبقه حاکمه و عملکرد آن در پستامی این تغییرات دست نخورده باقی می‌ماند و استخراج کار اضافی که عملکرد طبقه حاکمه در چهارچوب ساخت اقتصادی است ناشی از مبادله میماند مارکس "فرم" یا "جوهر" تمامی تاریخ بشری را در همین ثبات ساخت اقتصادی و "قانون حرکت" آن درمی‌یابد. البته مارکس تصویر ویژه‌ای در باره "ساخت اقتصادی" خاص و "قوانین حرکت" آنها نیز ارائه میدهد. مثلاً در مورد سرمایه‌داری او ترکیب طبقاتی طبقه حاکمه را به "مالکیت زمینداری بزرگ"، مالکیت مالی، "مالکیت صنعتی بزرگ" تقسیم بندی میکند و برای طبقه کارگر نیز ترکیبهای از قبیل طبقه کارگر کشاورزی، صنعتی و خدمات قائل میشود. خرده‌بورژوازی نیز بین این دو طبقه و لاین پرولتاریا در زیر این دو طبقه قرار میگیرد. بدین ترتیب ساخت اقتصادی جامعه سرمایه‌داری ترکیب زیر را دارا میباشد: ۱- اعضا طبقه حاکمه، نیروهای تولیدی کافی به غیر از نیروی کار شخصی‌مسان در تملک دارند بطوری که میتوانند این نیروها

را از طریق عملکرد اخذ کار اضافی یعنی "قانون حرکت" ساخت اقتصادی برای ایجاد درآمد لازم و حتی بیشتر برای امرار معاش بالاتر از استاندارد اجتماعی استثمار کنند. تقسیمات درونی طبقه حاکمه بسته به اینکه چه نوع نیروی تولیدی برای اخذ ارزش اضافی در تملک اقشار طبقه حاکمه باشد، فرق میکند. به عنوان مثال مالکیت زمین، ماشین و سرمایه در گردش، قشر بندی های مختلف طبقه حاکمه را منعکس میکنند. این قشر بندی ها تنها از نظر تاریخی دارای اهمیت و معنی می‌باشند. یعنی تا جاییکه تضاد منافع مالکیت بین گروههای اقتصادی وجود داشته باشد، یعنی تنها زمانی که منافع مالکیت یک گروه، منافع مالکیت گروه دیگر را به مخاطره بیندازد. بعنوان مثال، زمینداران بزرگ در انگلستان قرن ۱۹ ایجاب میکرد که برای حفظ ارزش و درآمد های متعلقات کشاورزی برای ذرت حق گمرکی وضع شود، در حالی که منافع صنعت بزرگ ایجاب میکرد که بمنظور پائین نگه داشتن مرزها این گمرک وجود نداشته باشد.

۲- اعضا طبقه کارگر تولیدکننده به جز نیروی کار شخصی خویش، نیروی تولیدی دیگری برای امرار معاش در تملک ندارند، این نیروهای کاری را نیز کارگران برای امرار معاش مبادله میکنند. تقسیمات درون طبقه کارگر بسته به نوع نیروی کاری که در اختیار طبقه کارگر است، کوناگون میشود. بعنوان مثال در سرمایه‌داری نیروی کار ماهر و غیر ماهر تقسیم بندی های متفاوتی را در درون طبقه ایجاب میکند. بهر حال این نوع تقسیم بندی درون طبقه کارگر تنها از نظر تاریخی دارای اهمیت میباشد. بعنوان مثال تضادهای بین کارگران ایولندی و کارگران انگلیسی در قرن ۱۹ قشر بندی های درون طبقه کارگر را اهمیت بخشید. در مراحل آنجا طبقه کارگران تولیدی تضاد منافع مادی مشترکی با طبقه سرمایه‌دار دارند و از آنجا طبقه تضاد منافع مادی ناشی از قشر بندی های درونی آنان به خاطر آنکه نیروی کار کارگران در حکم یک کالا برای فروش به طبقه حاکمه میباشد. از دیدگاه مارکس چنین تضاد منافع بین کارگران تولیدی دارای اهمیت ثانوی میباشد. ۳- سایر مالکین این نیروهای تولیدی در نظام سرمایه‌داری، بعنوان مثال "تولید کنندگان مستقل"، "اربابان خرد"، "منازه داران" و غیره تا جاییکه حدامالکیت آنان بر نیروهای تولیدی کوچک باشد، از نظر مارکس طبقه خردی بشمار می‌روند. در وجه

مبادله چنین نیروهای تولیدی بطور نسبی از قانون حرکت اخذ ارزش اضافی در ساخت اقتصادی میباید. بنا براین مارکس کم‌وبیش این طبقات را بر خلاف تحلیل سیاسی خود در تحلیل اقتصادی مورد غفلت قرار میدهد گرچه از نظر سیاسی آنان را بسیار مهم می‌شمارد.

۴- اغلب دریافت‌کنندگان دیگر درآمد در جامعه سرمایه‌داری (نظیر حقوقدانان، سربازان، کشیشان، خدمه خاصی، فروشندهگان بوروکراتها، پلیس، هنرپیشگان، قضات، لیسین پرولتاریا و غیره) نیروی تولیدی مهمی در تملک ندارند. یعنی نه وسیله تولید و منافع طبیعی قابل استفاده و نه عملاً نیروی کار تولیدی در اختیار ندارند و از این نظر هیچ وجه طبقات اقتصادی بشمار نمی‌روند. اهمیت اقتصادی آنان برای مارکس عبارتند از:

اولاً اینکه آنان از قبل ارزش اضافی که طبقه حاکمه از طبقه تولیدکننده استخراج میکند، زندگی میکند و از این نظر "پارازیت‌های" در درون ساخت اقتصادی و "قانون حرکت" آن به‌شمار می‌روند.

ثانیاً بطور تیپیک آنان نوعی نقش روبنائی یا ایدئولوژیکی ایفا میکنند و بدین ترتیب نگهبان ساخت اقتصادی سرمایه‌داری بشمار می‌روند. همین نقش "نگهبانی" آنان نوعی تضمین برای منافع است که آنان برای زنده ماندن از طبقه حاکمه دریافت میکنند. مارکس بخش زیادی از تحلیل خود را به این نگهبانان ساخت در جامعه سرمایه‌داری اختصاص میدهد بویژه (در بخش تئوری های ارزش اضافی). در هر حال از آنجاییکه این گروه‌های "پارازیتی" نیروی تولیدی مهمی به جز کالاهای مادی، و نیز نیروی کار خود که بخاطر استفاده غیر تولیدی از آنان به عنوان نیروی تولیدی نفع میشود در اختیار ندارند، مارکس آنان را در جلد اول سرمایه "طبقات ایدئولوژیکی" مینامد.

فرمولبندی قانون حرکت ساخت اقتصادی و بویژه قوانین ساخت اقتصادی سرمایه‌داری مهمترین موضعی است که تحلیل سیستماتیک مارکس را در تمامی ۲ جلد کاپیتال و ۳ جلد از تئوری های ارزش اضافی به خود اختصاص میدهد.

"قانون حرکت" ساخت اقتصادی، چه ساخت آسیائی، باستانی، فئودالی و یا سرمایه‌داری عبارتند از:

۱- حرکت یک ساخت اقتصادی عبارت است از گردش، یا مبادله نیروهای مولده در درون ساخت و اساس بین طبقه حاکمه و تولید -

کنندگان بخش یا تمامی نیروی کار خود را با طبقه حاکمه مبادله میکنند و در برابر آنان وسائل مادی که برای امرار معاش لازم دارند، دریافت میکنند.

۲- "قوانین حرکت" به نوبه خود کمیتهای ثابت، وجوه استاندارد و نظم‌های گردش این یا آن نیروی مولده را در مبادله بین طبقه حاکمه و تولیدکنندگان مستقیم مشخص میکند. به‌رحال محتوای اساسی قوانین اقتصادی برای مارکس عبارت است از اخذ کار اضافی (ارزش اضافی) از تولیدکنندگان مستقیم توسط طبقه حاکمه.

"قوانین حرکت" ویژه سرمایه‌داری را مارکس متفاوت از هرگونه ساخت اقتصادی در تاریخ میدانند. چرا که تنها در سرمایه‌داری است که این "قوانین حرکت" رشد مبادله ارزش را بصورت یک هدف برای خود در می‌آورند (کاپیتال ۱) برخلاف ساخت‌های اقتصادی دیگر که ارزش مبادله (پول) واسطه‌ای بین دو ارزش مصرفی است سرمایه‌داری ارزش مبادله هدف‌نهایی است که برای بدست آوردن آن ارزشهای مصرفی حد یک وسیله کاهش می‌یابد.

ساخت‌های اقتصادی غیرسرمایه‌داری:

کالا - پول - کالا

ساخت اقتصادی سرمایه‌داری:

پول - کالا - پول

بعبارت دیگر هدف‌نهایی تولید و گردش سرمایه‌داری معکوس میشود. در نتیجه، قوانین اقتصادی سرمایه‌داری از دیدگاه مارکس پرور - سیستماتیک تولید و گردش جامعه را بدشمال می‌آورد.

بجای اینکه هدف‌پرور اقتصادی این باشد که ارزش مصرف در خدمت بشر قرار گیرد، کسب سود، هدف سرمایه‌داری شده است. در اینجا باید به درک مارکس از مفهوم "طبقه اقتصادی" (Economic Class) اشاره کنیم:

۱- تمامی طبقات تشکیل دهنده ساخت اقتصادی یعنی بطور کلی طبقه حاکمه، طبقه کارگر تولید کننده و نیز تمام اقشار درون آنها از دید مارکس صرفاً طبقات اجتماعی بشمار می‌روند. هر یک مطابق درک مارکس صرفاً یک طبقه یا زیر طبقه "درخود" (In Itself) بشمار می‌آیند. این مسئله که طبقه سازمان یافته یا آگاه به منافع خود بعنوان یک طبقه "برای خود" (For Itself) باشد به خودی خود یک مسئله اقتصادی نیست، درحوزه انعکاس روبنائی نسبت به موقعیت اقتصادی می‌گنجد. از اینرو مارکس در فقر فلسفه می‌گوید:

"شرایط اقتصادی نخست‌توده مردم کشور

را به کارگران تبدیل ساختند. ترکیب سرمایه، برای این توده یک موقعیت مشترک و منافع مشترک ایجاد نمود. این توده یک طبقه ضد سرمایه‌است لیکن هنوز طبقه‌ای برای خود نیست. در مبارزه‌ای است که... این توده متحد شده و خود را به صورت یک طبقه برای خود متشکل میکند... (و این) مبارزه طبقه علیه طبقه، مبارزه‌ای سیاسی است"

۲- این تضاد بین روابط مشترک تولیدی یا منافع طبقات و زیر طبقات است که از دیدگاه مارکس برای اینکه این طبقات را بعنوان طبقات اقتصادی بشمار آوریم، اساس بشمار می‌رود. وگرنه یک گروه از مردم که تنها بواسطه روابط مشترک تولیدی با یکدیگر متحد شده‌اند فقط اسماً "طبقه" بشمار می‌روند. بعبارت دیگر معیار طبقه اقتصادی این است که این طبقه نه بواسطه روابط مشترک تولیدی، بلکه بواسطه "تضاد" با دیگر روابط مشترک تولیدی، یک طبقه اقتصادی بشمار می‌رود.

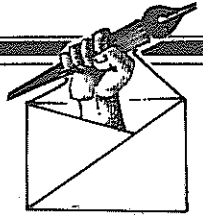
۳- "طبقات اساسی" و تضاد طبقاتی "بنیادی" از دید مارکس تضاد بین طبقه حاکمه و طبقات تولیدکننده مستقیم میباید چرا که اولاً - این دو طبقه بین خود غالب و یا تمام ابزار مادی را در تملک دارند (نیروهای تولیدی)، ثانیاً از مبادله بین این دو طبقه غالب با تمامی ارزش‌افزایی (امتضار) جامعه اخذ میشود (و بدین ترتیب مناسبات تولیدی "متضاد" موجود بین آنان ایجاد میشود) از این دیدگاه است که هر نسوع تضاد دیگر منافع طبقاتی را مارکس غیر اساسی بشمار می‌آورد. با توجه به تعابیر بالا از ساخت اقتصادی و طبقه حاکمه میتوان تصویری از جامعه کمونیستی از دید مارکس بدست آورد. بطور واضح در چنین جامعه‌ای هیچ نوع مالکیت طبقه حاکمه یا "قانون حرکت" مبادله و بدین ترتیب اخذ ارزش اضافی از تولیدکنندگان مستقیم توسط طبقه حاکمه طفیلی صورت نمی‌پذیرد، بلکه مالکیت عمومی نیروی تولیدی یک "قانون حرکت" نوین برای مبادله بوجود می‌آورد و آن عبارت - است از:

"از هرکس مطابق توانایی‌اش و به هر کس مطابق نیازش" (نقدی بر برنامه کوتاه)

دنباله

دیدگاهها بررسی تاریخی انترناسیونال کمونیستی

بدلیل تراکم مطالب در شماره آینده درج میگردد



از خوانندگان

هند - رفیق زویر: نامه مفصل و تشریحی شما در باره هند و وضعیت رفقای بسیار آنجا بدست ما رسید. ما ضمن تحسین از توجه شما نسبت به اینگونه مسائل، تلاش خواهیم کرد که نسبت به پیشنهادها مفید شما، امکانات موجود را بیکار گیریم. اقدامات قدمتی در این زمینه‌ها توسط رفقای هوادار در آمریکا انجام گرفته است که در آینده در اختیار همگان قرار خواهد گرفت. تناس خود را با ما حفظ کنید.

آمریکا - بتن روز: رفقای عزیز جدول ارسالی شما رسید. همانطوریکه در جهان شماره قبل متذکر شدیم، تاکنون تعداد زیادی جدول بدست ما رسیده است که به ترتیب نسبت به درج آنها اقدام خواهیم نمود. از جدول ارسالی شما نیز بموقع استفاده خواهد شد.

انگلستان لندن، رفیق ی: اسلایدهای ارسالی شما مربوط به کردستان بدستمان رسید. متشکریم.

اتریش - وین: رفقای عزیز، ضمن تشکر عکس‌ها و طرح‌های بسیار جالب شما رسید. ما بتدریج از آنها استفاده خواهیم کرد. رفقا، همکاری خودتان را در این زمینه با ما ادامه دهید. اگر طرح‌های آماده‌ای دارید، برای ما ارسال نمایید.

آمریکا - پنسیلوانیا، بهروز: ضمن تشکر، نامه شما رسید. اقدام لازم بعمل آمد.

آمریکا - ایندیاناپولیس، رفیق جاوید: بریده‌های روزنامه ارسالی شما رسید. از همکاری شما صمیمانه تشکر میکنیم.

هند - پوبال، بهروز: نامه و جزوه ارسالی شما دریافت شد. در مورد مسئله جنگ، استدلال شما تقریباً درست است. تأیید مسئله بطورچه از جانب عناصر سازشکار و کمانیگه به جنبش انقلابی پشت‌کرده‌اند هیچ مسئله‌ای را عوض نمیکند.

آمریکا - کالیفرنیا، ب-س: نامه شما دریافت شد. ضمن تشکر اقدام لازم بعمل آمد.

آمریکا - نیوجرسی، س-ک: نامه شما دریافت شد. ضمن تشکر اقدام لازم بعمل آمد.

آمریکا - ویرجینیا، م-س: نامه شما رسید. ضمن تشکر اقدام لازم بعمل آمد.

کویت - امین با می استار دوست: ضمن تشکر نامه و پیشنهاد شما رسید. برای اقدام آنرا در اختیار رفقای مسئول قرار دادیم.

تایلند - بانکوک، هوادار سازمان چ فح ا: رفقای رزمنده، خبرنامه های شما شماره ۱۲ و ۱۳ رسید. اقدام بجای شما در این زمینه قابل تحسین است.

کانادا - مونترال، رفیق ه- اسکندر: شعر شما رسید. ضمن تشکر در فرصت مناسب از آن استفاده خواهد شد.

آمریکا - ترهوت: نشریه "نریاد" شماره ۷ که از طرف رفقای هوادار سازمان در ترهوت منتشر میشود، بدستمان رسید. این شماره حاوی مقالاتی در مورد کردستان، فاشیسم و چه‌گوارا، و اخبار متنوعه میباشد. موفقیت هرچه بیشتر رفقا را خواهیم.

آمریکا - اورگان، م-ک-ه: نامه شما رسید. ضمن تشکر اقدام لازم بعمل آمد.

آمریکا - کانزاس، اشرف: نامه و درخواست شما رسید. ضمن تشکر اقدام لازم بعمل آمد.

هلند - رفیق ه-د-ک-ف-رهاد: نامه و لیست درخواست همراهِ با وجه ارسالی شما رسید. ضمن تشکر و آرزوی موفقیت برای شما، اقدامات لازم بعمل آمد. تماس خود را با ما حفظ کنید.

آلمان - آقای سید طاهر کندولک-ای (دیاله): دومین نامه ارسالی شما بدست ما رسید. ما ضمن آنکه بسیاری از مطالب هر دو نامه شما را درست دانسته و چه‌جا درج آنها را به نفع جنبش میدانیم، ولی بدلیل ناروین بودن قضیه‌ایکه در آلمان گذشته است و شما در نامه‌تان تشریح کرده‌اید، چاپ آنرا در نشریه جهان اصولی نمیدانیم. امیدواریم نشریات دیگری که محدودیت نشریه جهان را ندارند، نسبت به چاپ نامه‌های شما کوتاهی ننمایند.

آمریکا - کالیفرنیا، ف-ک-م-ک: نامه شما رسید. ضمن تشکر اقدام لازم بعمل آمد.

کانادا - مونترال، رفیق جعفر: نامه توضیحی شما در باره رفیق شهید خیرالله محنون "حسن" دریافت شد. ما پس از تحقیقات لازم در زمینه، اطلاعات تیکه‌ها در اختیار ما قرار دادید. نسبت به اطلاع مطالب درج شده اقدام خواهیم نمود. از توجه شما بسیار متشکریم.

آمریکا - م-م: نامه شما رسید. نسبت به درخواست شما اقدام کردید. متشکریم.

پاکستان - کراچی، رفیق امیر: بریده روزنامه‌های ارسالی شما دریافت شد. ضمن تشکر از همکاری شما، از آنها استفاده خواهد شد.

هند حیدرآباد، رفقای "انجمن دانشجویان ایرانی - حیدرآباد - هند":

نامه سرکشاده به طلیه نیروها و شخصیت‌های متوقی خارج از کشور شما بدست ما رسید. ماسی خواهم کسرد برای آشنائی بیشتر ایرانیان مقیم خارج از کشور به وضعیت آوارگان بخصوص در هند، محتوای آنرا در شماره آینده منعکس نمائیم.

پاکستان - کراچی، رفقای انجمن دانشجویان ایرانی - کراچی هوادار سچفا: نامه شما به ضمیمه نشریات و نوار ارسالی شما رسید. ما مشکلات ارتباطی کیری شما را با مسئولین مربوطه در جریان گذاشتیم. ضمن آرزوی موفقیت برای شما، امیدواریم که مشکلات ایجاد شده بزودی برطرف گردد.

آمریکا - نیویورک: رفیق عزیز نامه و نکته انتقادی شما رسید. ضمن تشکر باید بگوئیم بر خلاف انتقادی‌ها قبلی شما مورد انتقادتان وارد نیست. شما نوشته‌اید که در "جهان" ۱۲ در مقاله "درخواست ریگان از خمینی" در نظر آخر مثالی در مورد سوءاستفاده امپریالیستها درباره مثلاً دستگیری یک نفر در فلان کشور سوسیالیستی زده و آنرا با نکوت امپریالیسم در مقابل اعدام و شکنجه هزاران انقلابی توسط رژیم - جایی نظیر جمهوری اسلامی مقایسه کرده بودیم. شما انتقاد کرده‌اید که "این چنین مثالی اصلاً لزومی ندارد" چرا که با این مثال ما به دفاع از کشورهای سوسیالیستی برخاسته‌ایم و اضافه کرده بودید که "به نظر من لزومی ندارد که ما مدافع کشورهای سوسیالیستی باشیم که چس دارد میگذرد یا نه". شما در واقع از ما میخواهید که ما حتی در مقابل حملات امپریالیسم نیز از کشورهای سوسیالیستی دفاع نکنیم! پس فرق ما با طرفداران تتر "دو ابر قدرت" چیست؟ اگر نمانست که ما در کشاکش بین دو اردوگاه بی تفاوت و بی طرف باقی بمانیم چرا. اصلاً صحبت است از سوسیالیسم میکنیم. آیا شما معتقد هستید که تنها زمانیکه صحبت از انحرافات و رویزونیسم هست باید به این کشورها پرداخت؟ ما با خطاها و انحرافات موجود در اردوگاه سوسیالیسم قاطعانه و مسئولانه مبارزه ایدئولوژیک و سیاسی میکنیم، اما در عین حال از این اردوگاه در مقابل دشمنان خلق و در راس آنها امپریالیسم آمریکا دفاع و حمایت کرده، دست‌آوردها و نکات مثبت آنرا نیز تبلیغ و تأیید میکنیم.

موقعیت اقتصادی خرده بورژوازی

رفیق عزیز رن :
در پاسخ به سؤال شما که اگر خرده - بورژوازی از نظر طبقاتی موقعیت مشخص اقتصادی ندارد، چگونه میتواند صاحب ایدئولوژی باشد، توضیح چند پیش - فرض را ضروری میدانیم. در عین حال تاکید میکنیم که پاسخی که ارائه میشود، گرچه با تکیه بر مباحث مارکس و انگلس تهیه شده است ولی میتواند تنها در حکم یک تفسیر و بحث پیشنهادی تلقی شود. بحث دقیق تر را به مطالعه و تحقیق عمیق تر موکول میکنیم. موقعیت غیرمتمم اقتصادی خرده - بورژوازی در ایدئولوژی وی نیز متممکن میشود و بدان ویژگی متفادی میبخشد.

خرده بورژوازی از یکسو مالک نیروهای تولیدی اندکی است و از سوی دیگر بطور نسبی مستقل و جدا از قانون حرکت ساخت اقتصادی، یعنی قانون اخذ ارزش اضافی قرار میگیرد. از همین روست که مارکس در تحلیل های اقتصادی اش آنرا غالباً مورد غفلت قرار میدهد. حال آنکه در تحلیل های سیاسی اش نقشی را که این اقشار میانی در ارتباط با طبقه کارگر و طبقه حاکمه ایفا میکنند، مورد تاکید قرار میدهد. اگر دو طبقه اصلی جامعه، یعنی طبقه تولید کننده مستقیم و طبقه حاکمه را مطابق فرمولبندی های مارکس، طبقات اقتصادی بنامیم، اقشار خرده - بورژوازی بین این دو قرار میگیرند. *

مارکس در دست نویس جلد چهارم کاپیتال تحلیل اقتصادی ویژه ای از خرده - بورژوازی - ارائه میدهد. او از خرده - بورژوازی بعنوان تولیدکنندگانی نام میبرد که تولیدشان در مقوله تولید سرمایه داری قرار نمیگیرد. بنا بر تحلیل مارکس، این تولید کنندگان غیر سرمایه داری در چهارچوبی عمل میکنند که مناسبات سرمایه داری در آن مسلط است ...

از دیدگاه مارکس آنها را میتوان به دو شقه تقسیم کرد: بعنوان مالک ابزار تولید، سرمایه دار بشمار میروند و بعنوان کارگر، مزد میگیرند. بعنوان سرمایه دار مزد خود را بخود میپردازند و سود را از سرمایه خود اخذ میکنند. آنان مالکین دارایی بشمار میروند ولی در بعد کوچک، در عین حال گرچه مالکند، ولی سرمایه دار نیستند. یعنی از قیل اخذ ارزش اضافی از کارگران زندگی نمیکنند. خرده بورژوازی زندگی اش را از کار خود و با وسایل تولیدی کوچک تحت تسلط خود تامین میکند. اگر خطی بیمن مالکین دارایی و غیرمالکین ترسیم کنیم، خرده - بورژوازی در زمره مالکین دارایی قرار

میگیرد، ولی اگر مرزی بین آنان که از قیل کار دیگران زیست میکنند و آنانکه با کار خود زیست میکنند بکشیم، خرده بورژوازی به دسته آخر تعلق میگیرد.

نهایتن موقعیت مستقل اقتصادی بمعنای آن نیست که خرده - بورژوازی تلاش نمیکند که ایدئولوژی خود یعنی افکار و ایده های التقاطی متضاد و مختلط خاص خود را فرمولبندی نکند دقیقاً در مبارزه با ایدئولوژی های خرده - بورژوازی و محتوای ایدئولوژیهای آنها بود که مارکس مبارزه با پرودون و سوسیالیست های خرده بورژوازی و بورژوازی را به پیشش برده و انگلس آنتی دورینگ و مسئله مسکن را برشته تحریر درمی آورد.

خرده بورژوازی ایدئولوژی التقاطی خود را فرمولبندی میکند که به محتوای آن در بطور بعدی خواهیم پرداخت. در واقع این یک رهبری منجم و مستقل انقلابی است که نمیتوان آنرا از خرده - بورژوازی انتظار داشت. انگلس در نامه ای که به سرژ (Sorge) مینویسد، میگوید "خرده - بورژوازی عامل بسیار جذابی برای سیاستمدارانی بشمار میروند که آنها را بدنیاال یکی از احزاب بزرگ (بورژوازی) میکشاند."

و اما محتوای ایدئولوژی خرده - بورژوازی چیست؟ خرده - بورژوازی بنا بر تحلیل مارکس حتی زمانی که میخواهد با بورژوازی از در مخالفت درآید، همچون یک بورژوا میاندیشد. گرچه التقاط، اختلاط و تضاد خصلت سازز ایده ها و افکار خرده - بورژوازی است، لیکن وجه بورژوازی در این تضاد همواره غلبه دارد. مارکس در نامه ای که به "وایدنیر" در مارس ۱۸۵۲ مینویسد، تاکید میکند: "خرده - بورژوازی که نه تنها مبارزه طبقاتی، بلکه وجود طبقات را نیز منکر میشود، تنها ثابت میکند که علیرغم هیاوه های جنجال آمیز و دهشتناک و فضای بشر دوستانه ای که به پاشنسی ایده های خود میکند، تنها و تنها همان شرایطی را که بورژوازی در آن حکم - روشی میکند، محصول نهایی تاریخ میداند و فقط خدمتگزار بورژوازی است." از دیدگاه مارکس ایدئولوژی های خرده - بورژوازی از بیراهه و بطور غیرمستقیم به نظرگاهها، استانداردها و اقتصاد بورژوازی میرسند.

البته تکیه بر وجه بورژوازی در ایدئولوژی خرده - بورژوازی بمعنای نفی تفاوت ذهنیت بین بورژوازی و خرده بورژوازی نیست. در - مانیفست، پرودون بعنوان نماینده سوسیالیسم بورژوازی معرفی میشود. سوسیال فرمیستی که میخواهد پلیدیهای جامعه بورژوازی را بیوشاند. در مانیفست آن وجه از پرودون (وجه بورژوازی) مورد تاکید قرار میگیرد که انگلس در "مسئله مسکن" و "آنتیسی

دورینگ" در مورد خرده بورژوازی - مورد تاکید قرار میدهد.

پرودون نیز همچون دورینگ "جامعه موجود را میخواهد ولی بدون مفزات آن"، "هر دو میخواهند که مفزات جامعه بورژوازی را بر اساس همان قوانین تولید سرمایه داری که آنها را بوجود آورده اند، از میان بردارند" (انگلس، مسئله مسکن و آنتی دورینگ) این نکته نیز قابل توجه است که در همان مانیفست مارکس ایدئولوژی سوسیالیسم خرده بورژوازی را مورد تحلیل قرار میدهد. مارکس از پرودون در برخی از نوشته هایش مثل فقر فلسفه، بعنوان ایدئولوگ خرده - بورژوازی و در برخی همچون مانیفست بعنوان نماینده سوسیالیسم بورژوازی نام میبرد. *

مارکس گروههایی را که در جامعه سرمایه داری نیروی تولیدی مهم را، ابزار تولیدی منابع طبیعی قابل استفاده و نیروی کار، در تملک خود ندارند و از این جهت جزو طبقات اقتصادی بشمار نمیروند، طبقات ایدئولوژیکی مینامد، مثل وکلا، کشیشان، بوروکراتها، پلیس، قضا، لومین پرولتاریا و غیره... این اقشار از قبل ارزش - اضافی که طبقات حاکمه از طبقه تولید کنندگان اخذ میکنند زیست میکنند، از همین رو در ساخت اقتصادی حکم "پارازیت" را داراست. این اقشار از سوی دیگر نقش روبینائی و ایدئولوژیکی ایفا کرده، پاداران ساخت اقتصادی سرمایه داری بشمار میروند. مارکس بخش عمده ای از تحلیل خود را به این طبقه غیرتولیدی و دریافت کننده درآمد و پادار ساخت در جامعه سرمایه داری اختصاص میدهد. (بویژه در جلد ثثوری های ارزش اضافی) از آنجاییکه این گروههای پارازیتی نیروی تولیدی مهمی در تملک ندارند (بجز گالاهای مادی) مارکس آنها را در کاپیتال ۱، طبقات ایدئولوژی مینامد.

نیویورک ... بقیه از صفحه ۵ داده بودند، لیکن متأسفانه بعلم غیر مترقبه ای قادر به اجرای آن نگردیدند. مع الوصف رفقا با تبدیل آکسیون طرح شده به تظاهرات در مقابل ساختمان سازمان ملل، دست به افشای جنایات رژیم جمهوری اسلامی زدند. این آکسیون که عده ای از هواداران نیروهای انقلابی دیگر نیز شرکت داشتند، به مدت ۲ ساعت بطول انجامید. رفقا با پخش اعلامیه، دادن شعار و خواندن قطعه نامه تظاهرات سراسری به زبانهای فارسی، انگلیسی به افشاکری از رژیم پرداختند. این آکسیون با موفقیت انجام گرفت.

ای رفیق

من همان روز
همان لحظه که رگباری
در دره کوچک
سلی زد
به سکوت و به سحر

من همان روز
همان لحظه که از لوله‌ها سلاحه جوخه اعدا مهنوز
رشته‌ای دود رفیق برمیخاست
و هنوز از قلبت می‌جوید
چند فواره مرجان و عقیق
جای هر قطره خونت گفتم،

ای رفیق!
از زمین
دستی و از دست تفنگی
خواهد روئید

من همان روز
همان لحظه که اندام تو بر چوبه اعدا مبخود می‌بجید
و صدای تو به حلقوم شکست
و در آن باز پسین بند سرودت
جای هر واژه و هر لفظی
خون از دهنش بیرون جست

من همان روز
همان لحظه که بی سعی و تقلائی، مانند برجا
وسر خم شد و برسینه خاموش سنگینی کرد
چون سگوتی سنگین

دهشت‌ز
روی آن دره
در آن صبح مه‌آلوده و سرد

من همان روز
همان لحظه
خرویدیم و با خود گفتم
گرچه آویخته‌ای
این چنین ست
چنین سرد

بر این چوبه دار
عزم و ایمانی اگر هست و نبردی
همه از توست رفیق
یا بپردی همه از توست رفیق

جای هر قطره خونت گفتم،
ای رفیق!
از زمین
دستی و از دست
تفنگی
خواهد روئید

من همان روز
همان لحظه که از لوله‌ها سلاحه جوخه اعدا مهنوز
رشته‌ای دود رفیق برمیخاست
و هنوز از قلبت می‌جوید
چند فواره مرجان و عقیق
جای هر قطره خونت گفتم،
ای رفیق!
از زمین
دستی و از دست تفنگی
خواهد روئید

بمناسبت سالگرد شهادت رفیق اسکندر
از چریکهای فدائی خلق

بوی رهائی دارد
بوی جان‌نیور رزم
و رهائی با خود
مهر فدائی دارد
دستی افراشته
در دست تفنگ
تو فدا کردی خود را
و رهائی با توست
یا فتت هر که
رهائی را جست
یا بدش هر که ترا جست رفیق
خونت از خاطر خلق
هر چه جز فکر رهائی
همه را شست رفیق

و من آنروز
همان روز
شگفتا

با چه ایمانی
با خود گفتم،
ای رفیق!
از زمین
دستی و از دست
تفنگی

خواهد روئید

بی نام و نشان

هیچ تصویری از او نگاره شده است
نامی از او را
در کتابی یا روزنامه‌ای
با هیچ حرفی از حروف سربی
ترهین نداده‌اند
خاطره‌اش در هیچ خاطری به نام
نقش‌ن بسته است
و هیچکس او را به اسم نشناخته است.

بارها تنش را مثله کرده‌اند
- در شکنجه‌گاهی با جلادی -
بارها بدنش را،

از مادرش زمین

جدا کرده‌اند
- با طنابی از داری -
بارها سرش را بربریده‌اند
چونان معصوم مرغی

در ذبح‌گاه آخیزخانه سلطانی
بارها پوستش را از تنش جدا کرده‌اند
با خنجر خیانت نارفتی
در دارخانه حاکم جباری

و بارها از او سؤال کرده‌اند
- با بیشتر و داغ -
نامش را و نشان‌اش را
ولیکن او
مبارزی بی نام و نشان است
چون درختی ریشه در آب
ریشه در خاک
با هر بهار زنده میشود او
بعد هجوم هر تبر
این بار قوی تر
زنده تر
آگا تر
و بیشتر
از آخرین بار هم بیشتر

او همیشه حاضر است
در مزارع و کارخانه‌ها
در شکنجه‌گاهها و دباغ خانه‌ها
در سلخه‌ها و ذبح‌گاهها
او همیشه حاضر است
در تاریخ

و قاره‌ها
در کشورها و شهرها
در کوچه‌ها و خانه‌ها

او همیشه حاضر است
در قلبها و سینه‌ها

باز هم او را نشان خواهند کرد
- جاسوسان و خیرچینان -
باز هم او را جلب خواهند کرد
- گشتی‌ها و بازبرسان
باز هم او را محکوم خواهند کرد
- قاضیان و دادگستران -
و باز هم او را مقتول خواهند کرد
- قصابان و جلادان -
ولیکن او باز هم زنده خواهد ماند
تا مرگ جهل

تا مرگ فقر

تا پایان رنج

تا آغاز تاریخ نوین جهان

او زنده خواهد ماند

در بستر تاریخ

تا آمدن روزهای خوب

روزهای خیلی خوب

مبارزی بی نام و نشان است او
کهنه درختی است به قدمت تاریخ
هزاران ریشه دارد در خاک خلق
با هر بهار زنده میشود او
بعد هجوم هر تبر
این بار قوی تر، زنده تر، آگا تر
از آخرین بار هم آگا تر

مبارزی بی نام و نشان است او.
س. سیامک
به یاد ب. ص. پاشیز ۶۲

مبارزی بی نام و نشان است او.
س. سیامک
به یاد ب. ص. پاشیز ۶۲

هموطن! نشریه جهان را برای خود و دوستان خود مشترک شوید!

شما میتوانید نشریات "کار"، "ریگای گه" و
"جهان" را از طریق آدرس های زیر تهیه شما کنید.

اتریش
ISV
IRANISCHER STUDENTENVERBAND
PF 370-1061
WIEN, AUSTRIA
۱۲۵ شیلینگ برای ۶ شماره
۲۳۵ شیلینگ برای ۱۲ شماره

آلمان غربی
POST PAFH 3653
7500 KARLSRHE, W.GERMANY
۱۵ مارک برای ۶ شماره
۲۵ مارک برای ۱۲ شماره

آمریکا
JAHAN
P.O. BOX 540
N.Y., N.Y. 10185
U.S.A.
۸ دلار برای ۶ شماره
۱۵ دلار برای ۱۲ شماره

انگلستان
OIS
BM KAR
LONDON, WC IN3XX
ENGLAND
۵ پوند برای ۶ شماره
۹ پوند برای ۱۲ شماره

ایتالیا
M.C.P. 6329
ROMA PRATI
ITALI
۹۰۰۰ لیر برای ۶ شماره
۱۷۰۰۰ لیر برای ۱۲ شماره

بلژیک
E.I.
B.P. 8
1050 BRUXELLES 5
BELGIQUE
۵۰۰ فرانک برای ۶ شماره
۹۰۰ فرانک برای ۱۲ شماره

سوئد
ISS
BOX 50057
10405 STOCKHOLM
SWEDEN
۸۰۰۰ کرون برای ۶ شماره
۱۲۰۰۰ کرون برای ۱۲ شماره

فرانسه
A.C.P.
B.P. 54
75261 PARIS CEDEX 06
FRANCE
۲۰ فرانک برای ۶ شماره
۱۲۰ فرانک برای ۱۲ شماره

کانادا
ISS
P.O. BOX 101, STATION H
MONTREAL,
QUEBEC H3G2K5
CANADA
۱۰ دلار برای ۶ شماره
۱۸ دلار برای ۱۲ شماره

با کمکهای مالی خود، سازمان خیریه های
فدائی خلق ایران
را در امر انتشار پاریس حمایت کنید

۸۰	برلین غربی - رفیق محمد
۲۲۵	برلین غربی - رفیق توماج
۲۰۰	ها مبورگ - س ج ۹۶۷
۲۷۲۵	ها مبورگ برلین
۵۰	کالرووه
۲۶۰۰	فریدبرگ فرانکفورت - توماج
۲۰۰	فرانکفورت - شاید سیادت - افرن
۲۰	دانشگاه ها دی
۱۰۰۰	نظام "
۱۰	رفقا "
۲۰	کالرووه
۱۰۰	برانشودیک
۱۰	تورکیه
۱۰۰	ندرا بیون هوا داران سپنفا
۲۰	شیرین نفیلت کلام
۵۰	رفیق هادی
۱۰۱۰	رفیق اسکندر
۱۱۰	نظام دستبند طلا
۲۰	شیرین سکه طلا
۲۰	سوئد
۱۱۸۰	رفقای سابق فیلیپین
۱۱۸۰	سازمان دانشجویان ایرانی در استکهلم
۶۰۰۰	فرانسه
۲۰۰	رفقای رنس
۱۰۰	بدون کد
۲۰۰	ع - ری لیون
۱۰۰۰	برودو
۵۲۶	رفقای پاریس
۲۵۰	پاریس - رفیق هادی
۱۶۰	پاریس - اسکندر
۶۰۰	رفقای استراسبورگ
۵۶۰	رفقای پاریس
۵۰۰	مسعود - پاریس امانتی شما رسید
۲۲۴	م - امانتی شمارسید
۱۶۰	پاریس جهان کتاب
۴۰۰	پاریس رفیق اسکندر
۵۰۰	پاریس - ع
۳۰۰	سرخه روجا
۷۰۰	رفقای استراسبورگ
۹۱۶	رفقای پاریس

گدهای کمکهای مالی ارسال شده به سازمان خیریه های فدائی خلق ایران

۵۰	رفیق جواد کاشی
۲۵	رفیق نظام
۵۰	آرش
۵۰	ستاره سرخ ب
۵۰	ستاره سرخ ش
۱۰	ستاره سرخ ق
۲۰	ستاره سرخ ف
۳۰	شورا
۲۱	ناهدلوس آنجلس
۵۰	آرش
۲۰	نوید
۴۰	الف - ف
۱۰۰	فدائی
۲۰	انترناسیونال
۲۰	ف -
۲۰	اسکندر
۲۰	شاهرخ میثاقی
۱۰	پویان
۲۰	منصور
۲۰	آلمان
۱۰۰۰	دانشگاه ها دی
۱۰۰	هایدلبرگ
۲۵۰	کیمین - بزرگداشت رفیق سعید
۲۳۰	کوتیمکن - سعید سلطان نیور
۱۰۰	" - لاپنر
۲۰	" عباس مجاهد
۵۰	" مجاهد شهید
۵۰	کوتیمکن - رفیق اسکندر
۵۰	کوتیمکن - رفیق سعید
۵۰۰	کوتیمکن - نیکا را گوته
۸۰	کوتیمکن - رفیق اسکندر
۵۰۰	کوتیمکن - رفیق اسکندر
۱۰۰	کوتیمکن - رفیق اسکندر
۲۵۰	برلین غربی ۱۴۲
۱۳۶۰	برلین غربی - بزرگداشت هگل
۲۷۰	برلین غربی - سعید سلطان نیور
۲۸۰	برلین غربی - سیامک آسیدیان
۲۲۰	برلین غربی - رفیق جهان
۱۰	برلین غربی - ج

آمریکا	دلار
بشنویک وار	۵۰
اسکندر	۱۰۰
سیامک آسیدیان	۲۵
رفیق مصطفی رسولی	۲۰
پیشمرگ	۴۰
سلطان نیور	۲۰
گل سرخی	۱۰۰
رفیق نظام	۲۰
رفیق هادی	۲۵
رفیق جواد کاشی	۵۰
۸ تیر	۴۰
احسن ناهید	۷۰
شهریار ناهید	۶۰
رفیق هادی	۶۰
رفیق سعید	۱۰۰
شاهرخ میثاقی	۵۵
رفیق مسعود رحمتی	۳۰
رفیق سیامک آسیدیان	۲۰
شیرین نفیلت کلام	۱۰۰
سهرنوش ابراهیمی	۸۰
رفیق نظام	۱۰۰
بیژن جزئی	۲۰
انور اعظمی	۲۵
مسعود احمدزاده	۵۰
حمید اشرف	۵۰
مسعود رحمتی	۵۰
سلطان نیور	۴۰
رفیق سعید	۲۰
فدائی	۸۰
جهان کارگر	۷۰
خسرو گل سرخی	۵۵
دانشیان	۶۰
مسعود رحمتی	۴۰
رفیق هادی	۴۰
سعید	۲۵
توماج	۷۰
مختوم	۸۰
شهریار ناهید	۴۰
اسپارکس	۱۰۰

**برای تماس با جهان با آدرس
زیرمکاتبه نمائید:**

JAHAN جهان
P.O. BOX 540
N.Y., N.Y. 10185 U.S.A.

تقویم تاریخ

آبان ۱۳۶۲

OCTOBER NOVEMBER

شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه‌شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	شنبه
۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷
۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴
۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱

- ۲ آبان ۱۳۲۴ تشکیل اولین کنگره حزب کمونیست کردستان
- ۴ آبان ۱۳۲۲ تصویب قانون اعطاء مونیست سیاسی به مستشاران آمریکا یا احیای کاپیتولاسیون
- ۵ آبان ۱۳۶۵ نهادت رفیق فدائی، لقمان مدائش
- ۷ آبان ۱۳۸۷ اعتصاب کارگران کارخانه‌های چرمسازی تبریز، تحت رهبری سوسال دمکراتها
- ۷ آبان ۱۳۳۳ تصویب قرارداد با کنسرسیوم نفت
- ۸ آبان ۱۳۳۳ تیرباران دومین گروه از افسران حزب توده
- ۱۲ آبان ۱۳۰۴ میرزا یحیی واعظ کیوانی (قزوینی)، یکی از کمونیست‌های ایران هنگام طرح لایحه خلق سلطنت قاجار به قتل رسید.
- ۱۳ آبان ۱۳۵۷ روز دانش‌آموز، حمله ارتش به دانش‌آموزان و کشتار عده‌ای از آنها
- ۱۳ آبان ۱۳۵۹ حمله ارتش و پاسداران جمهوری اسلامی به روستای ایندرقاش (کردستان) و کشتار جمعی مردم
- آبان ۱۳۲۴ شرکت فرقه دمکرات آذربایجان، حزب دمکرات کردستان، حزب جنگل و حزب سوسیالیست در "جبهه متولف احزاب آزاد میخواه"
- ۱۷ آبان ۱۳۳۳ تیرباران سومین گروه از افسران حزب توده
- ۱۸ آبان ۱۳۲۴ تشکیل فدراسیون جهانی جوانان دمکرات
- ۱۹ آبان ۱۳۳۳ نهادت دکتر حسین فاطمی، وزیر امور خارجه دکتر ممدق
- ۱۹ آبان ۱۳۵۰ نهادت رفیق فدائی خلق، شاعر هادی
- ۲۵ آبان ۱۳۵۷ انقلاب کبیر اکتبر (نوروی) (۱۶ اکتبر ۱۹۱۷)



بتک است خون من درد دست کارگر داس است خون من درد دست بزرگر گرامی باد خاطر فدائی شهید رفیق مجید شریفی همایون - حجت

رفیق در خانواده‌های متوسط در شهر درود متولد شد. پدر او خیاطی بود که با زحمت خرج خانواده را تامین میکرد. رفیق در دوران دبیرستان با مسائل سیاسی آشنایی پیدا کرد و بخاطر اینکه از کودکی در دکان پدر کار کرده بود، در سنین بالا نیز در اوقات فراغت در کارخانه و یا در کارگاههای کوچک کار میکرد و با همین زمینه ها بسود که در قیام بهمن ماه فعالانه شرکت داشت. او از همان ابتدای فعالیت‌اش مواضع انقلابی سازمان را تبلیغ و ترویج میکرد. رفیق بعد از قیام بهمن ماه دامنه فعالیت خود را گسترده‌تر کرد و لحظه‌ای از شور انقلابی-اش کاسته نشد، بهمین دلیل مسئولیت‌بخش دانش‌آموزی شهرستان درود "پیشگام درود" بر او محول شد که بخوبی از عهده انجام چنین مسئولیتی برآمد. رفقائی که با او - کار میکردند میدانند که او شب و روز - نداشت وبسی وقفه کار میکرد. گاهی اوقات رفیق را میدیدی که با جبهه‌ای خندان ساعت ۲ تا ۳ نیمه شب از کار طاقت‌فرمای خود باز میگشت.

در ۱۶ فروردین ۱۳۵۹ به دنبال حرکت اعتراضی کارگران بیکار که از طرف رفقائی هوادار سازمان سازماندهی شده بود، دستگیر میشد و مدت ۲ ماه در زندان خرم آباد بسر میبرد. رفقائی که در زندان هم بنده او بودند، می‌گویند که او زندان را به یک کلاس برای آموزش م.ل. تبدیل کرده بود.

رفیق بعد از آزادی با سخت‌کوشی به فعالیت خود ادامه داد و در مقطع انتصاب خاشن "اکثریت" سرخانه و قاطعه از مواضع سازمان دفاع نموده و بی رحمانه به افشای اپورتونیستها پرداخت. اپورتونیستها به رسم الافشان هنگامی که خود را عاجز در مقابل استبدالات رفیق می‌یافتند، به او لقب "تارخیت!" میدادند.

بعد از ۳۰ خرداد بدلیل مسائل امنیتی ابتدا رفیق به تهران و سپس به تشکیلات اراک انتقال یافت. رفیق همچنان با خلایق در رفع موانع و مشکلات شرایط مبارزه پس

تلفن‌های خبری

- هواداران
- درا آمریکا وکانادا (۲۱۳) ۳۸۹-۰۹۹۰
- لوس آنجلس (۲۱۳) ۳۹۱-۲۴۱۸
- غرب لوس آنجلس (۳۱۲) ۳۴۸-۷۸۹۳
- شیکاگو (۲۱۲) ۴۷۵-۱۸۰۶
- نیویورک (۷۱۳) ۹۲۱-۶۲۴۱
- هوستون (تگزاس) (۷۰۳) ۸۲۰-۱۹۰۷
- واشنگتن (۴۱۵) ۸۹۱-۹۷۱۱
- میامی (۳۰۵) ۸۹۱-۰۳۹۹
- بشن روز (لویزیانا) (۵۰۴) ۹۲۵-۲۴۴۱
- ساندیاگو (۶۱۹) ۴۶۳-۴۹۰۷
- اکلهم (۴۰۵) ۳۶۰-۶۵۲۶
- دالاس - آریلینگتن (۸۱۷) ۲۶۱-۲۰۲۰
- دنوتن (تگزاس) (۸۱۷) ۳۲۸-۴۷۲۲
- سیاتل (واشنگتن) (۲۰۶) ۵۲۲-۴۴۲۴
- تمبی (آریزونا) (۶۰۲) ۸۲۹-۵۵۲۳
- مونترال (کانادا) (۵۱۴) ۹۳۳-۱۴۳۳
- تورنتو (کانادا) (۴۱۶) ۲۴۱-۶۲۲۹



